

التفكير السوي للإسلام

فازي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# تفسیر سیاسی اسلام

در آینه نوشته‌های بعضی از نویسندگان معاصر

تألیف

اندیشمند شهیر اسلام

امام سید ابوالحسن علی ندوی

ترجمه

ابوشعیب عبدالقادر دهقان

«سراوان»

۱۳۷۸

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳-  
تفسیر سیاسی اسلام در آینه نوشته‌های بعضی از نویسندگان معاصر / اثر  
ابوالحسن علی ندوی؛ ترجمه عبدالقادر قادری (دهقان) . - تربت جام: احمد جام،  
۱۳۷۸.

۱۶۴ ص.

ISBN : 961-6765-16-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).  
این کتاب نقدی است بر کتاب اصطلاحات اثر ابوالاعلیٰ مودودی.  
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. مودودی، ابوالاعلیٰ، ۱۹۰۳-۱۹۷۹. اصطلاحات چهارگانه در قرآن - نقد و  
تفسیر. ۲. قرآن - واژه‌نامه‌ها - فارسی. الف. مودودی، ابوالاعلیٰ، ۱۹۰۳-۱۹۷۹.  
اصطلاحات چهارگانه در قرآن، شرح. ب. قادری، عبدالقادر، ۱۳۴۱-، مترجم،  
ج. عنوان.

فا ۲۹۷/۱۳

BP ۶۸/م ۸ ۶۰۴۲۲۷

۱۳۷۸

م ۱۷۲۳-۷۸

کتابخانه ملی ایران

### شناسنامه کتاب

عنوان: تفسیر سیاسی اسلام

نوشته: امام سید ابوالحسن ندوی

ترجمه: عبدالقادر دهقان

ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام - تلفن ۲۵۲۳۸-۵۲۸۲

تاریخ چاپ: چاپ اول بهار ۱۳۷۸ - چاپ دوم پاییز ۱۳۸۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

قیمت: ۶۵۰۰ ریال

شابک: ۹۶۱-۶۷۶۵-۱۶-۵ (ISBN: 961-6765-16-5)

حق چاپ محفوظ است

# فهرست مطالب کتاب

صفحه	عنوان
۳	اهداء و تقدیم.....
۵	سخنی از مترجم.....
۱۳	مقدمه چاپ دوم.....
۱۷	پیشگفتار نویسنده.....
۳۹	آیا چهار اصطلاح اساسی قرآن پشت پرده‌های جهل مخفی مانده؟.....
۴۳	استمدادهای شکوفای امت اسلام.....
۴۴	رابطه تنگاتنگ الفاظ و معانی.....
۴۶	ویژگیهای اساسی قرآن.....
۵۰	امت اسلامی هرگز به ضلالت و جهالت عامه مبتلا نشده است.....
۵۴	نقد و تحلیل یکی از چهره‌های تابناک اخوان المسلمین مصر.....
۵۸	دورنمایی مبهم و تاریک از تاریخ و جهان اسلام.....
۶۵	مژده‌های احادیث صحیح.....
۶۶	استمرار فعالیت‌های دعوت و اصلاح در تاریخ اسلام.....
۶۸	بازتاب روانی شیوه تفکر منفی.....
۶۹	انحصار بر حاکمیت «اله و رب».....
۷۳	اظهارات مشابه سید قطب.....

## عنوان

## صفحه

۸۰	مردوداست.....
۸۳	آیا رابطه انسان با خدا فقط رابطه حاکمیت و محکومیت است؟.....
۸۴	مقتضیات اسماء و صفات و افعال خداوندی.....
۸۶	مفهوم عبودیت و الوهیت از دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه.....
۸۹	هدف اصلی بعثت و دعوت اساسی انبیاء.....
۹۳	اسوه انبیاء و طبیعت نبوت.....
۹۶	از ازل تا به امروز.....
۹۸	اصطلاحات قرآنی از نظر صحابه.....
۹۹	فرق است میان شرک جلی و اطلاعات سیاسی.....
۱۰۰	جایگاه عبادات بعد از پذیرفتن اینکه اصل الوهیت
۱۰۰	و ربوبیت سلطه و فرمانروائی است.....
۱۰۴	تعریف و ترغیب کثرت عبادات در قرآن.....
۱۰۷	پیامدهای طبیعی این عقیده.....
۱۰۹	آیا عبادات اسلامی و ارکان اربعه فقط یک وسیله آموزشی هستند؟.....
۱۱۰	ترتیب و اسلوب بیان قرآن.....
۱۱۱	گواهی اسوه رسول و ذوق نبوی.....
۱۱۳	تأثیر روانی وسیله قرار دادن ارکان و عبادات.....
۱۱۶	افسانه بیکاری و انزواء.....
۱۱۸	اندکی از بسیار.....

(ب)

## عنوان

## صفحه

۱۲۱	آیا جهاد و فعالیت این دو شهید در راه اقامه دین نبود.....
۱۲۳	در رأس هر یک از جنبشهای جهاد و مبارزه یک شخصیت روحی توانا وجود دارد.....
۱۲۴	هر طرفی بنگری عکس رخ یار ماست.....
۱۲۵	صوفیه و فعالیت‌های انقلابی.....
۱۲۶	شیخ احمد سر هندی و دفاع از کیان اسلام.....
۱۲۷	امیر عبدالقادر الجزائری.....
۱۲۸	بزرگان طریقه نقش بندی در میدان جهاد و اصلاح.....
۱۳۱	سنوسها و جهاد بزرگشان در آفریقا.....
۱۳۲	سید مهدی سنوسی و قهرمانی.....
۱۳۴	سید جمال الدین افغانی.....
۱۳۵	امام حسن البنا و تربیت روحی.....
۱۳۷	امام سید احمد شهید.....
۱۳۹	علماء و مشایخ هند در میدان جهاد و دعوت و اصلاح.....
۱۴۱	استشهاد به تنی چند از صوفی نمایان درست نیست.....
۱۴۲	برخیز و به تیغ تیز بنشین.....
۱۴۳	تاریخ قاطعانه قضاوت می کند.....
۱۴۳	فریضه اقامه دین در پرتو شریعت و تاریخ.....
۱۵۳	اقامه دین توأم با حکمت دین.....
۱۶۰	تذکر.....







كَلِمَاتُكَ مَتَّضِلَةٌ الْمُؤْمِنِ جَبِيَّتُ  
وَجَبَّهَا فَهِيَ إِحْوَى بِهَا

(حدیث نبوی)



- ۱ پس جو حکمت ، ضالہ مؤمن ہُود  
۲ چونک خود را ، پیش او یابد فقط  
آن ز هرک بشنود ، موقن ہُود  
چون ہُود شک ، چون کند او را غلط ۱
- (مثنوی معنوی)

## بسم الله الرحمن الرحيم

اخى العزيز عبدالقادر دهقان، حفظه الله

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تلقيت خطابكم المورخ ۲۷/۳/۶۷ بعد وصولى من احدى الرحلات الدعوية من الخارج.

اسمح لكم بترجمة كتابى «التفسير السياسى للاسلام» بشرط ان تكون الترجمة بالدقة والاتقان حيث لا تستخدم كلمات او الفاظ جارحة او تعتبر هجوما ضد احد و يكون التمهيد كذلك خاليا من العنف والهجوم.

والسلام

ابوالحسن الندوى

## بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزيزم عبدالقادر دهقان حفظه الله

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

نامه مورخه ۲۷/۳/۶۷ شما را بعد از مراجعت از يك سفر خارجى كه به منظور دعوت و تبليغ انجام يافته بود، دريافت نمودم.

به شما اجازه مى دهم كه كتاب «التفسير السياسى للاسلام» تأليف اينجانب را (به زبان فارسى) ترجمه نماييد به شرطى كه ترجمه با دقت و كامل انجام گيرد و از بكار بردن كلمات يا الفاظ زننده و از تعابير خصمانه و مورد حمله قرار دادن افراد اجتناب شود و همچنين در پيشگفتار نيز نكات فوق مراعات شده و مقدمه از هرگونه خشونت و حمله خالى باشد.

والسلام

ابوالحسن الندوى

## اهداء و تقدیم:

تقدیم به مسلمانان مؤمن و آزاده‌ای که معتقدند کسب رضای خدا و عمل به قرآن و سنت و نیل به سعادت اخروی، هدف نهایی هر فرد مسلمان است و هرچه غیر از اینها است - از قبیل تشکیل حکومت اسلامی و نهضت‌های دینی و برانداختن حکومت‌های غیر خدائی و دیگر فعالیت‌های مذهبی - مقدمات و وسایلی هستند که جهت اعتلای اسلام و رسیدن به اهداف فوق‌الذکر بکار برده می‌شوند.

به آنانکه اسلام خواهی و غیرت‌دینی را معیار حمایت از یک جنبش و طرفداری از یک اندیشه و دوستی با یک فرد می‌دانند و معیارهای ملی و فرقه‌ای را دخالت‌ن داده و در پذیرش اعتقادات تحت تاثیر رجال و شخصیتها قرار نمی‌گیرند.

به تک تک مسلمانانیکه به این حقیقت ایمان دارند که همانا از جمله نعمتهای خداوند که به بندگانش ارزانی داشته، نعمت نبوت تنها نعمتی است که به شخص رسول... صلی الله علیه وسلم ختم گردیده‌است و دیگر نعمتهای الهی باقی و پایدار هستند که همه انسانها در طول اعصار از آنها بهره‌مند خواهند بود و کسی نمی‌تواند آنها را به انحصار خود درآورد. از آن جمله است نعمت علم، تفکر، تحقیق و پژوهش که به کسی مخصوص نبوده و پایان نیافته‌اند. «و ماکان عطاء ربک محظوراً»<sup>(۱)</sup>

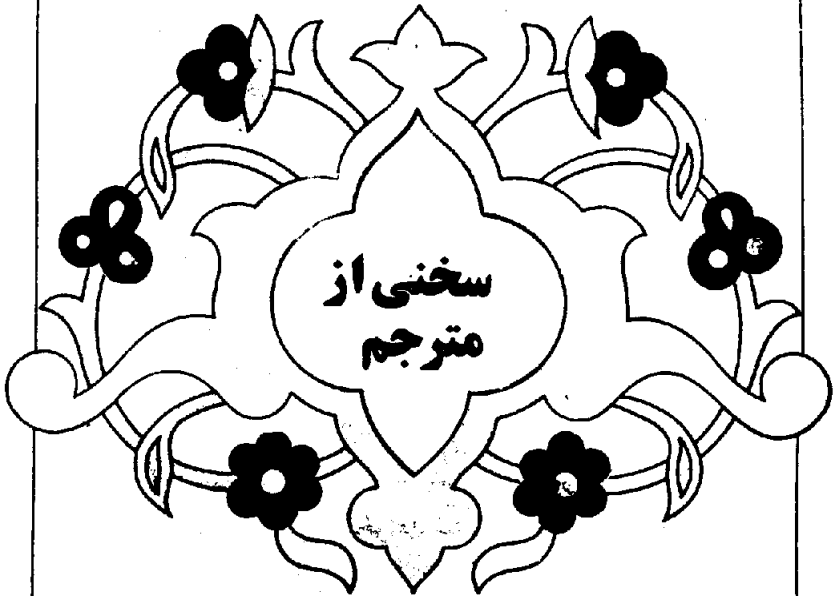
به کسانیکه همواره در تلاش هستند که حق و صواب را دریابند و

آمادگی آن را دارند که از میان خوبها خوبتر و از میان زیباها زیباتر را انتخاب کنند و در پذیرش حقیقت پس از ایضاح حق و اتمام حجت تأمل نمی‌کنند زیرا معیار اساسی، حق است آنگونه که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در فرازی از گفتارش می‌فرماید: «هدف دست یافتن به حق است هر زمان به آن رجوع شود نه موجب شرمندگی است و نه مایه شگفتی»

به آنانکه حق نقد و بررسی و اظهار نظر را حق همگانی می‌دانند و معتقدند که هیچ دانشمند و متفکری را نمی‌توان از این حق مشترک محروم داشت و اذعان دارند که در موضع نقد و بررسی قانون «یکطرفه» (ONE WAY TRAFFIC) قابل اجرا نیست.

به آنانکه تا یک کتاب را از آغاز تا پایان مطالعه ننموده و مطالب آنرا به خوبی درک نکرده‌اند، هرگز به قضاوت و داوری نمی‌نشینند و عجولانه به ارزیابی نمی‌پردازند و بنابر سوءظن، نیت و اراده نویسنده را زیر سؤال نمی‌برند. راست گفت خدای بزرگ و برتر: «بندگان مرا که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند بشارت ده. آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند» (سوره زمر: ۱۸) (مؤلف)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ای ز ابر رحمت خرم گل وستان ما گفتگوی حرف عشقت مطلع دیوان ما

عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم عصر برخورد اندیشه‌ها است  
آراء و نظریات اندیشمندان و محققان همواره متفاوت بوده و خواهد بود.  
چون نظام حیات اینگونه پایه‌گذاری شده‌است و برای تکامل این نظام  
ضرورت دارد زیرا رونق باغ همانا گل‌ها را زنگارنگ است.

از اینجاست که هر روز کتب فراوانی در رشته‌های گوناگون منتشر  
می‌شود و انواع کتابها در هم آهیخته‌اند ولی حق و حقیقت از میان  
صفحات آنها همانند مروارید پنهان داشته شده می‌درخشند:

الکتب تذکار لمن هو عارف و صحیحها بسقیمها معجون  
والفکر غواص علیها مدرک والحق فیها لؤلؤ مکنون

کتاب حاضر پژوهشی است محققانه و نقدی است علمی و مخلصانه  
که متفکر و دانشمند معروف و بزرگترین نویسنده مذهبی آگاه زمان ما،  
استاد بزرگوار سید ابوالحسن علی ندوی، بر اساس یک اصل و اندیشه صد  
در صد اسلامی نگاشته‌است و آن اینکه اسلام دین ابدیت و آئینی انسانی  
و رسالتی همیشگی و جاودانه‌است که تا آخر الزمان پرچم آن برافراشته  
خواهد ماند و امت اسلام نیز امتی است جاودان و پویا و بالنده که هیچگاه  
دچار گمراهی همگانی و جهانشمول نشده و نخواهد شد و همواره بر  
صراط مستقیم گامزن خواهد بود و در طول تاریخ هر گاه در این امت  
انحرافی از جاده مستقیم رخ می‌داد یافته‌ای چهره کریهش را نشان داده  
برای تحریف و دستبرد معارف و ذخایر اسلامی دست به فعالیت می‌زد  
ناگهان سروهای آزادی از خاک حاصلخیز فرهنگ اسلامی قامت  
برکشیده و برای سرکوبی آن فتنه وارد میدان مبارزه می‌شدند و با تمام  
قدرت برای از بین بردن آن فتنه جدید می‌کوشیدند و بقول معروف آب را

به جوی باز می‌گردانیدند و بدین طریق خداوند دین خود را حفظ می‌نمود و هم اکنون نیز این شیوه استمرار دارد و برای همیشه تداوم خواهد یافت. بنابراین مفاهیم و ارزشهای اسلامی بدون دستبرد به ما رسیده و تاریخ هیچگاه زمانی را سپری نکرده که از وجود مصلحان و دعوتگران اسلامی و تجدید کنندگان عظمت دین خدا خالی باشد و قافله دعوت و اصلاح و ارشاد و مبارزه و جهاد هرگز از مسیر خود باز نمانده و تسلیم حوادث نشده است.

اما درست در مقابل این اصل عده‌ای از نویسندگان و روشنفکران معاصر بر این باورند که تاریخ اصلاح و مبارزه در اسلام منقطع بوده و در آن وقفه‌ای پدید آمده که امت اسلام از وجود مبارزانی که با امواج انحرافی مخالفت و با فساد، مبارزه و ندای حق را سردهند و نیروهای ظالم را به مبارزه بطلبند، محروم بوده است و قرن‌ها و سده‌هایی را پشت سر گذاشته که در آن قرون کسی نبوده که مفاهیم و ارزشهای اسلامی را برای مردم درست تفهیم و تشریح کند لذا معانی و مفاهیم و اصطلاحات اساسی قرآن تغییر یافته و مورد تحریف و دستبرد قرار گرفته است و در نتیجه روح عالی و طرز فکر مرکزی و تعالیم مهم این کتاب آسمانی به مردم نرسیده است!

استاد ندوی این اندیشه را نادرست و ناشی از بررسی عجولانه تاریخ و عدم آگاهی از تاریخ دعوت و اصلاح و نیز اسلوب ناقص و غلط تاریخ‌نگاری می‌داند که اکثر مورخان در پیش گرفته‌اند و آن اینکه اغلب مورخان به شرح احوال ملوک و سلاطین، توجه بیشتری مبذول داشته و از



بیان فعالیت‌های مذهبی غفلت ورزیده‌اند.

حقا اگر این‌اندیشه را بپذیریم در حق امت پویا و برانزده اسلام و درخت پر بار آن بی‌انصافی کرده‌ایم زیرا اگرچه این‌اندیشه در اولین نظر بسیار ساده‌می‌نماید اما طرفداران چنین‌اندیشه‌ای نادانسته به راهی قدم نهاده‌اند که عواقب وخیمی برای فرهنگ اسلامی و ارزش‌های الهی دارد و به انحرافات جدی منتهی می‌شود و باعث خواهد شد که بسیاری از روشنفکران و دعوت‌گران با سوءظن و چشم‌حقارت به اسلام بنگرند و نسبت به باروری و شکوفائی نهال پر بار اسلام دچار شک و تردید گردند در صورتیکه این دین موجودی است زنده و برومند که هم‌اکنون و در هر زمان، حرارت و نشاط حیات در آن موج می‌زند و از هر نظام و آئینی آماده‌تر و پر بارتر و شجره طیبه‌ای است که اصل و ریشه آن ثابت و استوار و شاخه‌هایش برفراز آسمان است و در هر زمان به‌اذن پروردگارش میوه می‌دهد.

استاد ندوی بر اساس همین اصل و پایان دادن به چنین سوءظنی به نوشتن این کتاب ارزنده مبادرت ورزیده، این کتاب در واقع نقدی است بر کتاب «اصطلاحات چهارگانه در قرآن» اثر استاد ابوالاعلی مودودی (۱) که خود ایشان آنرا مطالعه نموده و با سعه صدر پذیرفته‌اند لذا از ارادتمندان و دوستداران او انتظار داریم که در این مورد از روش ایشان تبعیت کرده و عمل او را بعنوان درسی آموزنده تلقی نمایند زیرا پیشوایان ما، از شخص رسول ... صلی ... علیه وسلم گرفته تا دعوت‌گران و مصلحان

۱- و همچنین کتاب «چراغی بر فراز راه» اثر استاد سید قطب شهید.

معاصر که هدفشان جز اصلاح چیز دیگری نبوده، از هر گونه انتقاد سازنده استقبال کرده‌اند، از اینجاست که امام عدل و حریت حضرت عمر فاروق رضی ... عنه با آن همه عظمت و جلال می‌فرماید: «محبوبترین دوستانم کسانی هستند که عیب‌هایم را به من بنمایانند» همچنین دیگر پیشوایان و رهبران بزرگ دینی همواره به پیروان خود توصیه کرده‌اند که حق را با مقیاس شخصیتها نشناسند بلکه شخصیتها را با مقیاس «حق» بشناسند. آنطور که سیدنا علی مرتضی رضی ... عنه در فرازی از سخنانش می‌فرماید: <sup>(۱)</sup> «حق و باطل را نباید با مقیاس افراد و شخصیتها شناخت، نخست حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی، باطل را بشناس تا اهل باطل را بشناسی» اما امروزه ما رجال و شخصیت‌های مذهبی را معیار شناخت حق قرار داده‌ایم و برای آنان عظمتی در حد تقدیس قائلیم و اندک انتقاد به آنان را اسائه ادب تلقی می‌کنیم و ای کاش قشر دانشمند و روشنفکر مانند اسلاف خود لااقل ظرفیت انتقاد پذیری داشتند و سعه صدر و برخورد منطقی و استدلالی را به جامعه می‌آموختند.

به هر حال به حق باید اعتراف کنیم که در جهان علم و دانش و تحقیق و پژوهش معصومیت وجود ندارد و کمال مطلق نیست و حتی بزرگترین دانشمندان و محققان هم دچار لغزش می‌شوند. بنابراین نویسنده ضمن تجلیل از خدمات استاد مودودی کوشیده‌است در نقد راه اعتدال را بیپوید و مانند بسیاری از منتقدان به افراط و تفریط نگراید و مترجم نیز طبق

---

۱- إِنْ الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ لَا يُعْرَفَانِ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ إِعْرَفِ الْحَقَّ تُعْرِفِ اللَّهَ وَ إِعْرَفِ الْبَاطِلَ تُعْرِفِ أَهْلَهُ.

توصیه مؤلف و وظیفه ایمانیش از همین شیوه تبعیت نموده است. بدیهی است غرض از ترجمه این کتاب نادیده گرفتن خدمات علمی جناب مودودی یا خدای ناکرده ارائه نکات ضعف ایشان نیست و خوانندگان گرامی، کتاب را هرگز با این دید مطالعه نکنند، چون هیچ انسان یا تشکیلاتی فاقد ضعف نیست اما از آنجائیکه ما بر این اعتقادیم که انتقاد به استحکام تشکیلات و شناخت حق کمک می‌کند و برای ادامه حیات اسلام ضروری می‌باشد، مترجم بر آن شد تا - ضمن اعتراف به خدمات سترگ جناب استاد مودودی - به ترجمه این اثر گرانقدر همت گمارد به‌ویژه بعد از انتشار کتابهای «اصطلاحات چهارگانه و چراغی بر فراز راه» لازم می‌نمود که کتاب حاضر ترجمه و در اختیار پژوهشگران و خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد تا در کنار مطالعه دو کتاب مذکور از مطالعه این اثر نیز بهره جویند. امید است که از سوی ارادتمندان استاد به مخالفت کلی یا به فراموشی سپردن حرمت قلم متهم نشود و این عمل وی سوء ادب بشمار نیاید زیرا مترجم خود را بسیار کوچکتر از آن می‌داند که در حق هیچ فردی - چه رسد به اساتید - اظهار نظر کند لذا عاجزانه استدعا دارد که دوستان با چشم باز و فکر آزاد و کنجکاو و با سعه صدر و بدور از تعصب این کتاب را با دقت مطالعه کنند و تا از مطالعه آن فراغت نیافته‌اند هرگز به قضاوت و داوری ننشینند. از اینرو است که این کتاب به این دسته از دوستان حق جو و حقیقت طلب اهداء می‌گردد.

مترجم سعی نموده است تا در ترجمه دقت و روانی را حفظ کند و حتی الامکان از بکار بردن کلمات نامأنوس یا زننده بپرهیزد و در این باره

از روش مؤلف تبعیت کنه‌اما با این همه ادعا ندارد که ترجمهٔ این کتاب از هرگونه سهو و خطا عاری است، به یقین صاحب‌نظران و استادان بویژه ادیبان، در آن لغزشهای فراوان خواهند یافت، ولی چون با روح اصلاح و اخلاص دست به این کار برده‌است از آنان تمنا دارد که اشتباهات را گوشزد نمایند بنابراین منتظر نظرات اصلاحی و انتقادی بزرگان می‌باشد و آنها را با سپاس می‌پذیرد و بر دیده می‌نهد، در پایان از کلیه دوستانی که در پاک‌نویسی، و چاپ و نشر این کتاب همکاری داشته‌اند صمیمانه تشکر می‌نماید.

إن أُرید إلاّ الإصلاح ما استطعت

عبدالقادر دهقان  
۲۷/۸/۲

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه مؤلف برای چاپ دوم

«الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على رسوله الكريم»  
کتاب حاضر در ماه رمضان سال ۱۳۹۸ هجری برابر با اوت سال  
۱۹۷۸ میلادی به رشته تحریر درآمد و در ماه ذی قعدة ۱۳۹۸ برابر با اکتبر  
سال ۱۹۷۸ میلادی به چاپ رسید و به خاطر اهمیت موضوع خود به سرعت  
در کشور پخش و نایاب گردید. بعد از مدتی دوستان عرب زبان بنده  
تقاضا نمودند که این کتاب به زبان عربی نیز انتشار یابد بنابراین مسئولیت

ترجمه آن را به عهده دوست عزیزم مولوی نور عالم امینی، ندوی استاد دارالعلوم ندوۃ العلماء سپردم. نامبرده در زبان عربی مترجمی چیره دست و از مقاله نویسان طراز اول مجله «البعث الاسلامی» و «الرائد» است. ایشان بنا بر تقاضای بنده این کار را در سطحی عالی انجام دادند. بعد از اتمام ترجمه هنگامی که آن را مورد مطالعه و بازنگری قرار دادم طبق معمول خویش مطالبی را افزودم که بیشترین قسمت این اضافات در پیشگفتار صورت گرفته است.

به این اضافات زمانی احساس ضرورت نمودم که نامه‌هایی از طرف اعضاء و مسئولین حزب «جماعت اسلامی» - هند - دریافت نمودم که بخش اعظم آنها از سوی اعضاء و طرفداران این حزب بود، آنها طی این نامه‌ها شدیداً واکنش نشان داده و ابراز ناخرسندی نموده بودند و حتی در بعضی از نامه‌ها نسیئت و اراده نویسنده را نیز زیر سؤال برده بودند، از خواندن این نامه‌ها احساس نمودم که نکاتی را که در مقدمه چاپ اول اجمالاً بیان شده با تفصیل بیشتر بیان دارم. بنده هرگز تصور نمی‌کردم که این نقد بسیار ملایم و محتاطانه که فقط در چهار چوب علمی و فکری نگاشته شده تا این حد به کسی برخورد و موجبات ناخشنودی و ابراز واکنش شدید را فراهم آورد.

در صورتیکه یک نسخه از این کتاب را قبل از اینکه در اختیار عموم قرار گیرد خدمت استاد سید ابوالاعلی مودودی تقدیم نموده بودم و ایشان بعد از مطالعه آن، در مورخه ۲۳ ژانویه سال ۱۹۷۹ میلادی نامه‌ای برای اینجانب نوشتند، که از هر نظر در شأن و مقام او بود، ایشان در این نامه

مراتب تقدیر و تشکر و تأثر خود را اعلام داشته و تصریح نموده‌اند که: «من خود را از انتقاد فراتر نمی‌دانم و از این کار شما راضی هستم» استاد مودودی در همان نامه شخصاً از من خواسته‌است که آثار دیگرش را نیز نقد و بررسی نموده و تأثرات خود را ابراز نمایم.

مایه خرسندی بنده‌است که این کتاب در زمان حیات بنیانگذار حزب «استاد سید ابوالاعلی مودودی» انتشار یافت و از نظر ایشان گذشت بنابراین از این بابت خدا را سپاس می‌گویم، اگر خدا ناخواسته حادثه رحلت ایشان قبل از نشر این کتاب پیش می‌آمد آنوقت بنده در مورد انتشار آن دچار شک و تردید می‌شدم و بفرض اینکه منتشر می‌شد مردم برای سوء ظن و ناراضی فرصت بیشتری می‌یافتند و موجب می‌شد تا از نفع کتاب کاسته شود. و این بازتابی بود کاملاً فطری که اصلاح و رد آن با دلایل علمی و منطقی ممکن نبود.

تا آنجا که به خدمات و ویژگیها و شایستگی‌های مرحوم استاد مربوط می‌شود نه قبلاً در این باره شک داشتم و نه اکنون. و همواره در مواضع مختلف با سعه صدر کامل بلکه با مسرت و شادمانی از خدمات وی یاد کرده‌ام، به ویژه در مقاله‌ای که به مناسبت وفات استاد برای مجله «تعمیر حیات» نوشتم و بعداً در جلد دوم کتاب «پرانی چراغ» نیز چاپ گردید مفصلاً در این موضوع سخن گفته‌ام.

البته از مطالعه مقالات و جراید و مجلات و ویژه‌نامه‌هایی که از سوی اعضا و جانبداران «جماعت اسلامی» به مناسبت وفات استاد انتشار یافت به این نتیجه رسیدم که کوششهای مصلحان، در زمینه از بین بردن

شخصیت پرستی و همچنین نوشته‌های خود استاد مودودی در این زمینه ناکام و بی‌ثمر مانده‌است و این خود درسی بود آموزنده که مرا در این عقیده بیش از پیش استوار گردانید که: دشوارترین کار برای حزبی (که فقط بر اساس نوشته‌ها و افکار یک فرد پایه‌گذاری شده‌است) همانا بدور ماندن از تعصب و مصون ماندن از افراط در بزرگ داشتن شخصیت بنیانگذار حزب و تعظیمی در حد تقدیس برایش قایل بودن می‌باشد.

از خداوند می‌خواهم که به خوانندگان توفیق دهد تا کتاب را با همان نیت خالص و انگیزه‌ای که تالیف شده‌است مطالعه کنند. و الله الموفق و المعین.

ابوالحسن علی ندوی

۱۰ ذی‌قعدة سال ۱۳۹۹ هجری

۱۳ اکتبر سال ۱۹۷۹ میلادی



# پیشگفتار نویسنده

## در آمدی بر موضوع:

اسلام آخرین آئین پسندیده خدا برای جهانیان است که برای همیشه ضامن نجات و رستگاری انسانها است و تا ابد برای هدایت و سعادت دینی و دنیوی آنها باقی و پایدار خواهد ماند، از اینجا است که حقایق و عقایدش تغییر ناپذیر و احکام و قوانینش کامل و غیر قابل نسخ و ترمیم است و هیچگونه تحریف و دستبرد در آنها راه ندارد. نه تنها شریعت اسلام- از سوی الله نازل شده است- بلکه تهذیب و تمدن اسلامی نیز براساس «حقایق ابدی» و جاودان استوار است، این واقعیتی است که نیاز به اثبات ندارد.

اما در مقابل این اصل، واقعیتی دیگر وجود دارد و آن اینکه زندگی مرکب از تحولات و تغییرات و دگرگونیهای گوناگونی بوده و همواره در حال پویایی و تحول می باشد و این نشانه ویرانی و نقص زندگی نیست بلکه مایه قوت و از محاسن آن است و همچنین انحراف از فطرت و طبیعت هم نیست بلکه مقتضای فطرت است، ظواهر زندگی هر چند گاه از حالی به حالی و از رنگی به رنگ دیگری تغییر می یابد و هر لحظه در لباس نوینی ظاهر می شود همه چیز در زندگی ثابت و تغییر ناپذیر نیست. زبان و لهجه ها و اسلوب بیان و تعبیر، شیوه های تحقیق و تفکر و همچنین اسباب و علل اضطراب درونی و روانی و وسایل برطرف ساختن آنها و سؤالات برخاسته از ضمیر بشریت و پاسخهای آنها متفاوت می باشد.

پس در این کیفیت متضاد، یعنی ابدیت و جاودانگی دین و تغییر پذیری و ناپایداری زندگی، فرزندان برومند اسلام و خدمتگزاران مخلص و دلسوز این دین جهانی و مفسران و شارحان عقاید اسلامی، وظیفه دارند که هر یک در عصر و زمان خویش محاسن و تعالیم اسلام را با زبان و شیوه ای تبلیغ و تشریح و ارائه نمایند که در قلوب نسل جدید نسبت به حقایق و عقاید ابدی و جاودان اسلام، ایمان تازه و راسخ و در اذهانشان یقین و اعتماد کامل پدید آورند. آری مفهوم گفتار حکیمانه حضرت علی (رض) نیز همین است آنجا که می فرماید:

«با اهل زمان خود مطابق سطح ذهنی و استعداد عقلی آنان گفتگو کنید، آیا می خواهید (با این گفتگویتان که از عقل و ذهنشان بالاتر است)

آنان (گفته) خدا و رسولش را تکذیب کنند؟»<sup>(۱)</sup>

این فریضه و مسئولیت بزرگ را متکلمین اسلام و حکماء و علمای ربانی در هر عصری بر عهده داشته‌اند، از آنجمله (برای نمونه) می‌توان: امام ابوالحسن اشعری، امام ابومنصور ماتریدی، حجة الاسلام غزالی، امام فخرالدین رازی، شیخ الاسلام ابن تیمیه، عارف رومی مولانا جلال الدین قونوی و حکیم الاسلام شاه ولی الله دهلوی را نام برد، آنان **طریق** شرایط و ضرورت زمان خویش با روشهای مختلف، این خدمت را انجام داده‌اند. خداوند بهترین پاداش را از سوی اسلام به آنها عنایت کند. لیکن این کار به همان اندازه که واجب و ضروری است مشکل و حساس نیز هست برای این کار لازم است که مرئیان و دعوتگران در تفهیم و تشریح، تفسیر و تعبیر حقایق دینی از احتیاط و دقت نظر فوق العاده کار بگیرند و عقاید نسلی را که مورد خطاب و تحت پرورش آنهاست با عقاید اصحاب و مسلمین صدر اسلام همسو بگردانند تا جهان بینی و بینش دینی آنها با بینش و ذوق دینی صحابه کرام که بر اثر تربیت و مصاحبت رسول اکرم (ص) بوجود آمده بود و به تواتر به نسلهای بعدی انتقال یافته، باوجود فاصله زمانی هیچگونه تفاوتی نداشته باشد، نیز مسیر رشد فکری آنان از جاده مستقیمی که نبوت برای آنها ترسیم نموده است منحرف نشده و راه

۱- «كلّموا النّاس علی قدر عقولهم اتریدون ان یكذب الله ورسوله» بخاری قول حضرت علی را اینگونه می‌آورد: «حدّثوا النّاس بما یعرفون، اتحبون ان یكذب الله ورسوله؟» و از حضرت عبدالله بن مسعود نیز اینچنین منقول است. (ملاحظه شود: فتح الملهم شرح صحیح مسلم)

دیگری در پیش نگیرد آنطور که بارها در تاریخ ادیان کهن و مذاهب و فرقه‌های اسلامی جدید بوقوع پیوسته‌است.

این حادثه و دگرگونی در تاریخ ادیان و فرق یکبار رخ می‌دهد اما ضربه‌ای وارد می‌کند که دیگر جبران پذیر نیست، تاریخ فرق و مذاهب، شاهد عدل این حقیقت است، ذوق سالم و بینش صحیح دینی از توفیق الهی و نیروی قدسی و تایید خداوندی سرچشمه می‌گیرد که به انبیاء و رسل ارزانی داشته‌است و آن بزرگترین نیرو و بهترین ثروت و برنده‌ترین سلاح و با ارزش‌ترین میراث امت اسلامی است که در حفظ و نگهداری آن باید کوشید. از بین بردن این بینش، اگر چه آسان است اما باید دانست که هر گاه از بین رفت بار دیگر جز در سایه تعالیم و رهنمودهای درست نبوی و تربیت صحیح اسلامی و همنشینی با دعوتگران ربّانی که عامل بر سیرت پاک رسول باشند بدست نخواهد آمد، جبران و تدارک زیانهایی که بر اثر زوال یا انحراف از این بینش و فرهنگ اسلامی بر پیکر اسلام وارد می‌شود از توان دولتهای بزرگ و قدرت نهضتها و سازمانهای سیاسی خارج است.

این کار بسیار بزرگ و حساس تفسیر و تشریح دین، در هر عصری مطابق شرایط همان زمان، به روشی حکیمانه انجام گرفته و مانع از آن شده که در میان مسلمین معاصر و عقاید و حقایق مذهبی و ارزشهای اسلامی، شکاف ژرفی بوجود آید که در تاریخ یهودیت و مسیحیت، بین تعالیم عصر قدیم و عصر جدید و روشنفکران جهان یهودیت و مسیحیت بارها بوجود آمد. این شکاف، نخست نسل جوان را نسبت به عقاید

مذهبی و تعالیم «کتاب مقدس» بدبین کرد و شکوک و شبهاتی آفرید و سپس برای قیام علیه مذهب آماده ساخت و در نتیجه الحاد و بی دینی در آن دو مذهب به قدری رسوخ پیدا کرد که امروزه موجش تمام جهان را فراگرفته و بشر دارد طعم تلخ آنرا می چشد. اما در تاریخ اسلام متفکران و دعوتگرانی که این رسالت را به عهده داشته‌اند به وسیله تبلیغ و تفهیم معارف اسلامی مطابق با مقتضیات زمان، نه تنها مانع از آن شده‌اند که جهان اسلام با چنان خطری مواجه گردد و رشته فکری و ذهنی امت با عقاید اولیه اسلامی از هم بگسلد بلکه در اثر کوششهای آنان در هر زمان مستحکم‌تر و استوارتر گردیده‌است و هیچگاه حالتی برای این امت دست نداده که مانند هندوها یا پارسیها<sup>(۱)</sup> تشریفات مذهبی و سنت‌های اجتماعی را با دندان محکم بگیرند اما از مقایسه و تطبیق مذهب و عقیده با علم و عقل متردد و حتی مایوس و گریزان باشند و خیر و بقای دین خود را در این بدانند که هرگز پرتو علم و دانش به آن نتابد و پیوسته در تاریکیهای جهل و وهم پرستی باقی بمانند، بنابراین امت اسلامی باید سپاس گزار و دعاگوی دعوتگران و مجددان شریعت اسلامی باشد که این امت را از رقابت و کشمکش خونینی که میان دین و علوم جدید در قرون وسطی، در دنیای مسیحیت غرب با شدت تمام پیش آمده بود، رهانیدند، کشمکشی که دانشمند معروف آمریکائی «دراپر» (John William Drapper) را وا داشت تا کتاب مشهور خود بنام «نبرد مذهب و تکنیک» (Conflict Between Religion And Science) را بنگارد.

۱- پارسی یعنی زرتشتی، بخصوص زرتشتی مقیم هند. (مترجم به نقل از

فرهنگ عمید)

این رسالت بسیار مهم و مفید و مبارک همواره در طول تاریخ جریان داشته است. خداوند متعال مطابق نیاز هر زمان، متکلمین و مصلحان و شارحانی برای دین اسلام گماشته است که این تکلیف دینی را به نحو احسن انجام داده و تمام توان و شایستگی خود را صرف این کار کرده‌اند و در عین حال هیچ زمانی از وجود افرادی که به نعمت «رسوخ در علم» نائل آمده و از تمایلات و گرایشات و اوضاع و احوال جوانان، اطلاع دقیق داشته‌اند خالی نبوده است، از وجود مؤمنانی که از یک طرف رازدار کامل دین و از سوی دیگر سازنده نسل جدید بوده‌اند، آنان فعالیت‌هایی را که در زمینه تعبیر و تفسیر معارف اسلامی انجام می‌شد زیر نظر داشته و هر چند گاه یکبار نظری انتقادی انداخته‌اند تا ببینند آیا کسانی که به تفسیر و تبلیغ دین می‌پردازند از آن صراط مستقیمی که آن حضرت (ص) امت را بر آن رها کرده بود منحرف نشده‌اند (و آیا چهره راستین اسلام را با تأویلات و تعبیراتشان، با تبلیغات و نوشته‌هایشان عوض نکرده و خلاف جلوه نمی‌دهند- مترجم) و آیا تأثیری که این تعبیرات و تفسیرات ایجاد می‌کنند با آن بینش و فهم دینی‌یی که تا قیامت باید الگو باشد اختلافی ندارد؟ آنان ضمن اینکه از دعوت‌گران و شارحان به خاطر این کار تقدیر و تشکر می‌کردند- بدون اینکه نیت افراد را مورد اتهام قرار دهند بی‌طرفانه رأی صائب و دور از تعصب خود را ارائه داده‌اند و نکات ضعف و اشتباهات و نواقصی که نسبت به آن تعبیر و تفسیر به نظرشان می‌رسید یکایک عنوان می‌کرده‌اند و در این مورد، شهرت و مقبولیت و پایه علمی مفسران و متفکران و نویسندگان صاحب نام و چه بسا تقدس و زهد و

تقوای آنها را نیز مراعات نکرده‌اند و با خلوص و بیطرفی کامل، تأثرات، آراء و اندیشه‌های خود را اظهار نموده خطرات را یکایک اعلام کرده‌اند، زیرا هدف آنان جز اعتلای اسلام چیز دیگری نبوده‌است.

و در مقابل (اغلب) متفکران و دعوتگران شریعت نیز به نوبه خود انتقاد علمی و دینی این منتقدین مخلص را به گرمی استقبال کرده و پذیرفته‌اند و از نظرات، انتقادات و پیشنهادهایشان بهره‌برده و به رونق کار خود افزوده‌اند. خلاصه اینکه سلسله خادمان دین و حامیان شریعت از بدو تاریخ اسلام جریان داشته و مطابق پیشگویی حدیث صحیحی تا قیامت تداوم خواهد یافت، روایت بیهقی است:

«يحمل هذا العلم من كل خلف عدوله ينفون عنه تحريف الغالين و انتحال المبطلين و تأويل الجاهلين»

(در هر نسل افراد متقی و عادل و وارث و حامل این علم می‌گردند که آنرا از تحریف افراطی‌ها و دستبرد اهل باطل و توجیه بی مورد بی‌خردان پاک و پیراسته می‌نمایند<sup>(۱)</sup>)

در واقع وجود این دو گروه ضرورت دارد و در سایه تعاون و تبادل علمی و اشتراک عملی این دو گروه رمز حفاظت و تداوم فکری دین نهفته است.

از آغاز قرن نوزدهم میلادی، بر اثر نفوذ سیاسی اروپا برتری مادی و پیروزیهای متوالی آن در میدان تکنیک و علوم تجربی، در عالم اسلام - که از مدتی دچار انحطاط فکری و ضعف سیاسی شده بود - آن چنان

نگرانی فکری عجیبی پدید آمد<sup>(۱)</sup> که اگر کار «تفسیر و تشریح دین طبق مقتضای زمان» قبلاً درجه استجاب داشت در این عصر حداقل به درجه فرض کفایه رسید، عده‌ای از جوانان روشنفکر بویژه کسانی که در اواخر قرن نوزدهم یا اوائل قرن بیستم به اروپا سفر کرده بودند یا با حکام انگلیس یا اندیشمندان غربی سروکار داشتند، نسبت به عقاید اسلامی دچار شک و تردید بلکه از آن برگشته و بیزار شدند و عده زیادی از آنها طعمه ارتداد فکری و تمدنی گردیده و به تجدد طلبی روی آوردند<sup>(۲)</sup>

در آن حال از گوشه‌های مختلف جهان اسلام، دانشمندان و نویسندگانی در این میدان قدم نهادند که با آن جریان فکری مقابله کردند و پرچم دفاع از اسلام و شریعت اسلامی، تاریخ و تمدن و نظام آموزش و حکومت اسلامی را برافراشتند و در ترکیه، مصر، سوریه و هندوستان و دیگر سرزمینهای اسلامی حسب استعداد و توان خویش با تعلیم و تربیت ویژه خود این خدمت ارزشمند را انجام دادند، به رغم اینکه این فعالیتها حایز اهمیت و مثمر ثمر بود و بسیاری از ارواح طیبه را از آن منجلا ب ارتداد فکری و تجدد خواهی که مانند گردباد تند در جهان اسلام می‌پیچید نجات دادند ولی با این همه در حد ابتدائی و دفاعی بود زیرا این افراد می‌کوشیدند که شکاف بین اسلام و تمدن غرب را پر کنند یا حداقل حلقه

۱- برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به کتاب «نبرد ایدئولوژیک با ارزیابی تمدن غرب» اثر همین نویسند، با ترجمه آقایان سید محمد ثقفی - علی اکبر مهدی پور.  
 ۲- رجوع شود به رساله دیگر نویسنده «رده‌ولا با بکر لها» این کتاب را آقای مسعود قادر مرزی به نام «گامی بسوی بیداری اسلامی» و استاد گرامی جناب مولوی محمد قاسم قاسمی به نام «نسل جوان را دریابید» بفارسی ترجمه کرده‌اند (مترجم).



آنها تنگ تر کنند و نیز تمایل آنان به پذیرفتن واژه های سیاسی و اقتصادی غربی و تطبیق دادن به تاریخ و تعالیم اسلام بدون هیچگونه مصلحت اندیشی و احتیاط نمایان بود و مردم را به تفاهم و ایجاد اطمینان متقابل با فرهنگ غربی دعوت می کردند، در بعضی موارد، اسلام و تعالیم حیات بخش اسلامی را طوری تفسیر و تعبیر می کردند که بتوانند ثابت کنند که اسلام با مکتب غرب مطابقت و همخوانی دارد و نمونه هائی از تاویلات و تفسیرهایی برای اسلام و تعالیم اسلامی به چشم می خورد که با فرهنگ غرب بیشتر مناسبت داشت، در آن هنگام علماء برجسته آن زمان، ضمن اعتراف به ارزش نسبی اینکار، به نقد علمی آن پرداختند و بدینوسیله مانع از آن شدند که آثار سوء این طرز تفکر در میان امت اسلام گسترش پیدا کند، چنانکه بسیاری از مسلمین و جوانان تحصیل کرده که تحت تاثیر قرار گرفته بودند از آن مسیر برگشته و به صراط مستقیم روی آوردند و بدین طریق اندیشه تحریف علمی جهانی که از نوشته ها و «تحقیقات» این دسته از نویسندگان پدید آمده بود، گذشته از اینکه جهانگیر نشد از میان رفت.

در این سلسله بیشترین و پر اهمیت ترین کار مثبت، در کشور هند انجام گرفت، کشوری که مستقیماً زیر سلطه استعمار بریتانیا بود و به همین دلیل بیش از هر کشور دیگر جولانگاه تفکر اسلامی و غربی قرار گرفته بود و از طرفی در عوام و طبقه تحصیل کرده این کشور بعلت وجود مراکز دینی و فرهنگی و تأثیر مشایخ و علمای ربانی، چنان قوت تدافعی دیده می شد که در کشورهای عربی و اسلامی دیگر - به علت نابودی این عوامل

ضعیف یا اصلاً وجود نداشت و از سوئی دیگر جنگ استقلال و نافرجامی آن، که در سال ۱۸۵۷ میلادی علیه دولت انگلیس صورت گرفت و سپس جنبش خلافت و نهضت عدم همکاری با دولت انگلیس، در ربع اول قرن بیستم، در قلوب مردم مسلمان هند نسبت به دولت و مردم اروپای مسیحی که پرچمدار و نماینده تمدن و فلسفه غربی در آن کشور بودند، تا حد زیادی تنفر و کراهیت آفریده بود، آری این علتها باعث شد تا مسلمین هندی از امواج خروشان الحاد فکری و فرهنگی که از اروپا سرازیر بود مصون بمانند.

مقاومت افکار و ارزشهای غربی همچنان با روش مخصوص خود ادامه داشت که ناگهان در نیمه اول این قرن (بیستم) مرحوم سید ابوالاعلی مودودی توجه نسل جوان و تحصیلکرده را به مطالب ماهنامه پراج خود «ترجمان القرآن» (حیدرآباد) جلب کرد. این مقالات در نقد و رد تہذیب و تمدن غربی و فلسفه حیات غرب انتشار می یافت و حرکت تجددخواهی و اندیشه افراطی «قومیت» را که از سوی تحصیلکردگان غربی عنوان می شد بشدت مورد حمله قرار میداد و اسلوب نگارش آنها تدافعی نبود بلکه حالتی تهاجمی داشت. علاوه بر این، ایشان گام مثبت دیگری نیز برداشتند و طی مقالاتی، آن دسته از مسایل و مباحث شریعت اسلامی و قوانین اسلامی را که تجدد طلبان و غرب زدگان مورد بحث قرار می دادند و با دیده تردید می نگرستند، مطرح کرده و تشریح می نمودند، مانند حجاب، ربا، جهاد، قربانی، بردگی، حدیث و سنت، قوانین خانوادگی و مسایل مهم دیگر، وی بوسیله این مقاله ها که بعدها به شکل جزوه و کتاب

در آمد و همچنین بوسیله کتابها و رساله‌های دیگرش توانست که اعتماد طبقه تحصیلکرده و روشنفکر را نسبت به افکار و عقاید اسلامی ثابت نگهدارد و آنان را در باره اسلام و تعالیم عالیه آن، از احساس حقارت و سرخوردگی برهاند.

ایشان در این مورد خدمت ارزنده و مفیدی انجام دادند که کتمان نمودن آن بی انصافی است. به همین دلیل بود که بعضی از نویسندگان آن زمان وی را به لقب «متکلم اسلام» یاد کردند.

مایه سعادت و خوشبختی اسلام و مسلمین بود اگر استاد مودودی اینکار را نصب العین خود قرار داده و به پایان می‌رساندند و در این میدان صلاحیتهای خدادادی و حیات علمی خویش را صرف می‌کردند. اما ایشان در کنار این کار، روش تشکیل جدید اندیشه اسلامی یا «الهیات اسلامی» را در پیش گرفت و آنرا وسیله بیداری مسلمین و زیربنای فکری (حزب) «جماعت اسلامی» قرار دادند، مقصودم بویژه کتاب معروف و مقبول او «مرزهای عقیده یا ایدئولوژی اسلامی» یا «اصطلاحات چهارگانه در قرآن»<sup>(۱)</sup> است. وی در این کتاب چهار اصطلاح اساسی قرآن را تشریح کرده که کل اسلام، روی آن محورها دور می‌زند و بدون آنها، نه عمل به اسلام و نه دعوت به آن و نه امر «اقامه دین» امکان پذیر است. ایشان با صراحت کامل اظهار داشته‌اند که به استثنای یک مدت محدود، در قرون و اعصار بعدی رفته‌رفته معانی اصلی الفاظ قرآن از آن مفهومی که در عصر نزول قرآن شایع بود تغییر یافت، تا جائیکه این

۱- این کتاب با همین دو نام توسط دو مترجم ترجمه شده است (مترجم).

کلمات از معانی وسیع خود خارج شده و در معانی محدودی بکار برده شدند و با تحریف در معانی این چهار اصطلاح اساسی، تعالیم مهم قرآن، بلکه روح عالی آن از نظر مردم پوشیده ماند.

باز تفسیر و تحقیقی که در مورد این چهار اصطلاح ارائه داشته و آنچه او آنرا نقطه مرکزی خوانده است، نمونه یک تفسیر نوینی از قرآن و اسلام است که در آن رنگ سیاسی غالب است و فقط بر محور «حاکمیت الله» و «سلطه رب» دور می‌زند و رابطه بنده با خالقش را در مفهومی خاص و محدوده معینی منحصر می‌کند که در این صورت هدف از نزول قرآن و دعوت اسلامی فقط تاسیس «حکومت اسلامی» می‌باشد، نیز از موضعی که درباره «هدف» و وسیله رسیدن به هدف اختیار کرده و آن نظرها و تحقیقات نوینی که درباره «عبادت» و «ذکر» ارائه نموده است چنین استنتاج می‌شود که بینش دینی و سیر فکری نسلی که فقط زیر سایه اینگونه «تحقیقات» تربیت یابد و جهان بینی حزبی که بر اساس این تئوری ها تاسیس شود و با هیچ محیط علمی دیگری رابطه فکری نداشته باشد، بدون تردید با آن بینشی که در اثر تربیت و مصاحبت پیامبر و تبعیت اسوه رسول و صحابه کرام بوجود آمده بود و بر سیل توارث به ما رسیده است مغایر خواهد بود و نیز ماشین فکری آنان از آن مسیر مستقیمی که آن حضرت (ص) و خلفا و پیروان راستینش مشخص کرده بودند منحرف شده و مسیر دیگری خواهد پیمود.

کتاب حاضر یک نقد و بررسی علمی و اصولی است که نه به شکل مباحثه و مناظره نوشته شده و نه به اسلوب فقه و فتوی، بلکه فقط اظهار

اندیشه‌ای است که از مدت‌ها فکرم را به خود مشغول داشته‌است و نیز کوشش مخلصانه‌ای است نسبت به عملی ساختن فرمان نبوی «الدین النصیحة» (دین عبارت است از خیرخواهی) که هیچ هدف سیاسی و غرض حزبی و گروهی را دنبال نمی‌کند.

به رغم اینکه برای انجام این فریضه (تألیف کتاب) عوامل قوی و انگیزه‌های مختلفی وجود داشت و از سوی محافل علمی مختلف درباره «جماعت اسلامی»<sup>(۱)</sup> و اساسهای فکریش و نیز موضع ما در برابر آن، همواره استفسار می‌شد باز هم بنده از اینکه مستقلاً در این موضوع قلم بردارم احتیاط و اجتناب می‌ورزیدم و این کار را تا سالیان درازی به تعویق انداختم. علتش این بود که این کار بسیار مشکل و حساس بود زیرا مربوط به دوستان صمیمی و همکاران و بزرگوارانی بود که از مدت‌ها پیش در میدان دعوت و مبارزه در راه آرمانهای اسلامی با بنده تعاون و همراهی داشته‌اند و آنان در بیداری فکری نسل جوان و روشنفکر خدمات ارزنده و انکار ناپذیری انجام داده‌اند و از سوی دیگر این اندیشه در ذهنم قوت گرفت که مبدا این نقد و بررسی در بعضی محافل برای مقاصد سیاسی و حزبی مورد سوءاستفاده قرار گیرد یا بر اغراض و منافع شخصی و خودخواهی حمل شود که حقا، بدور ماندن از آن بدون توفیق خداوند ممکن نیست.

با این حال قلم برداشتن روی این موضوع کاری بس دشوار و ناخوش آیند و سؤال برانگیز بود که موجب سوء ظن‌های زیادی می‌شد.

۱- حزبی است که مرحوم مودودی مؤسس و بانی آن بود (مترجم).

زیرا برای عموم مردم مشکل است که کاری را بر مبنای صحیح و حسن ظن حمل کنند یا برای ناقد و نویسنده انگیزه‌های خالصانه‌ای در نظر آورند.

ولی بر عکس شک و شبهه، سوء ظن و اعتراض، بسیار آسان است و علتش این است که مدتی طولانی است که نمونه انتقادی که بر اخلاص و انصاف مبتنی باشد و از اغراض شخصی و انگیزه‌های سیاسی پاک و بی‌آلایش باشد ندیده‌اند و در این باره تجربه‌های تلخی بدست آورده‌اند. مردم بسیار کم دیده‌اند که کسی تعصب و حمایت شخصی و حزبی را کنار بگذارد و فقط دین و حق را که مقیاس رد و انتخاب‌اند - معیار دانسته جهت احقاق حق و ابطال باطل، بیطرفانه عمل کند و دین را از شخصیتها، نهضتها، بنیانگذاران حکومتهای بزرگ و رهبران دینی و ملی برتر و بالاتر بداند همانطور که شیوه محدثین و ائمه جرح و تعدیل بوده‌است که با زاهدان و صالحان بزرگ و امامان فن تزکیه و تربیت و خلفاء و دولتمردان و فاتحان و کشورگشایان زمان خود چنین روشی اختیار کرده‌اند. (۱)

مانع دیگری که مرا برای چنین اقدامی اجازه نمی‌داد این بود که روش تالیف و نگارش بنده از همان آغاز جنبه مثبت داشته و از عنوان کردن مسایل اختلافی و نزاعهای لفظی همواره اجتناب کرده‌ام و اگر گاهی به انجام چنین خدمتی ضرورتی احساس کرده‌ام آنرا مقطعی و

۱- می‌توانید نمونه‌ای از اینگونه نقدهای مخلصانه و بیطرفانه را در کتابهای جرح و تعدیل مانند کتاب «المجروحین» ابن حبان و «میزان الاعتدال» ذهبی و مقدمه صحیح مسلم ملاحظه فرمائید.

به طور ضمنی انجام داده‌ام<sup>(۱)</sup> و فوراً طبق معمول همیشگی و خط سیر دائمی خویش به مباحث اصولی و مسایل اساسی برگشته‌ام، لذا برای انجام این کار نیز انحراف از روش همیشگی و پسندیده خویش را کاری آسان نیافتم<sup>(۲)</sup> و هنگامی خلاف سرشت و طرز عمل اصولی خود بر این موضوع قلم برداشتم که با مشاهده و تجربه بر اینم ثابت شد که فهم دینی و بینش صحیح اسلامی حزبی که تنها بر اساس این دعوت و بر مبنای این نوشته‌ها پایه‌گذاری و تربیت یافته‌است دارد دگرگون می‌شود و آن مسیری را می‌پیماید که در بالا اشاره شد و این اندیشه در ذهنم قوت گرفت که احتمال دارد آنان معیار نوینی برای دین و روش جدیدی برای شناخت آن اتخاذ کنند و در نتیجه کاروان فکر و سعی روشنفکران مخلص و صاحب عزم از مسیر کتاب و سنت و از سیرت و اسوه رسول (ص) و از فکر آخرت و از شاهراه «ایمان و احتساب»<sup>(۳)</sup> منحرف شده

۱- آنطور که در بعضی از باورقیهای کتاب دیگرم «النبوة والانبیاء فی ضوء القرآن» (چاپ پنجم) چنین کرده‌ام.

۲- از این کلی کتاب دیگرم «القادیانی والقادیانیه» مستثنی‌است و این یگانه کتابی‌است که در ردیک فرقه نگاشته شده آن هم فرقه‌ای که از اسلام خارج... و در عین حال مدعی آن‌است.

۳- در احادیث صحیح مقبولیت و حصول ثواب بر بسیاری از اعمال و حتی فرایض مشروط به این شرط دانسته شده که آن عمل با کیفیت «ایمان و احتساب» انجام شود، در صورتیکه بدون ایمان تصور این اعمال هم ناممکن است، مثلاً می‌فرماید: «من صام رمضان ایماناً و احتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه» (بخاری) از حدیث دیگری در خود کتاب بخاری تشریح این ایمان و احتساب با این الفاظ آمده‌است: «رجاء ثوابها و تصدیق موعدها» یعنی بر اجر و ثواب آن عمل امیدوار و بر وعده‌ای که خداوند در این مورد فرموده یقین کامل داشته باشد. این است روح حقیقی اعمال و بزرگترین نیروی محرک برای امت اسلامی که حفظ آن تا آخر الزمان بر دعوته‌گران و مصلحان امت اسلامی لازم است.

فقط به سازماندهی احزاب یا کوشش برای بدست آوردن قدرت و حکومت منحصر شود که در آن صورت بازگشت دوباره کاری مشکل خواهد بود چنانکه در تاریخ ادیان و فرقه‌ها و نهضتها بارها به تجربه ثابت شده است. خدای علیم و خبیر گواه است که این کار ناخوش آیند فقط به خاطر انجام مسئولیت و شهادت حق انجام می‌گیرد.

امید است که برادران «جماعت اسلامی» این کتاب را با دقت کامل مطالعه کرده و بر هیچ گونه تعصب گروهی و غرض شخصی حمل نخواهند کرد و نیز آنرا نشانه مخالفت علیه حرکت اسلامی نوین و کوششهایی که اخیراً در راه ایجاد حکومت اسلامی و تجدید حیات اسلام آغاز گردیده- که مایه خرسندی هر فرد مسلمان و حق طلب باید باشد- نمی‌دانند.

کسانی که می‌خواهند فقط به خاطر رضای خدا و سرافرازی اسلام خدمت ارزنده‌ای انجام دهند و انگیزه حق طلبی در وجود آنان زنده است و جز اعتلای کلمه اسلام و بالا بردن شأن اسلام هدفی ندارند و همواره در تلاش اند که «فهم دینی» خود را تصحیح و به درجه کمال برسانند و فقط «حق و حقیقت» را معیار میدانند نه احزاب یا شخصیتها را- هر چند که آنها قوی و بزرگ باشند- آنان همیشه از انتقادات سازنده و از اظهار نظرها و پیشنهادات مخلصانه (هر چند که با نظریه آنان مخالفت داشته باشند) با سعه صدر استقبال خواهند نمود.



همانا اساسی‌ترین عاملی که در طول تاریخ، این امت را در افکار، اجتهادات و تجربه‌ها از ضربه‌های مهلک و از انحرافات و تحریفهای اجتماعی محفوظ داشته‌است، همین محاسبه و نقد علمی و دینی بی طرفانه بوده‌است. پایان دادن به این سلسله و ممانعت هر گروه یا مکتب فکر از اینکار، اقدامی است خطرناک که عواقب وخیمی به دنبال دارد و به انحرافات جدی منتهی خواهد شد.

آنچه قرن‌ها پیش شاعر حماسی عرب گفته‌است امروز نیز بصورت یک حقیقت، آشکار است:

«وفی العتاب حیات بین اقوام»

(رمز بقای احزاب و ملل در نقدها و گلابه‌های دوستانه نهفته‌است)

این انتقادات و بررسیهای سازنده در تصحیح افکار و عقاید و پاکسازی نظرات و گسترش مراکز فقهی- که در تاریخ مذاهب و فرهنگهای دیگر نظیر ندارد- تاثیر بسزائی داشته‌است همچنین رهبران و دانشمندان و متفکران اسلام را از خود رایی و خودپسندی و از سوء تفاهم «معصومیت از خطا» رهائی بخشیده و از اینکه پیروانشان در حق آنان غلو و افراط کنند نجات داده و امت اسلام را بر آن نقطه معتدل و صراط مستقیم که از ویژگیهای مسلمین بویژه «اهل سنت» است استوار گردانیده‌است.

هنگامی که دروازه این محاسبه علمی و دینی و استقبال از پیشنهادات و انتقادات، در مذاهب دیگر- بویژه مسیحیت- فرو بسته‌شد

یا روی به ضعف گرائید، ماهیت آن مذاهب از بین رفت و طعمه تحریف و دستبرد افراطیها و افترا پردازیهای اهل باطل و تاویلات مضحکه آمیز شدند و در نتیجه در سرزمینهای آن مذاهب، خارهایی روئید که به شکل جنگلهای انبوه و وحشتناک، آن مناطق را فرا گرفت و به تدریج تعالیم گذشته و چهره راستین آنها را پوشانید، در اینجاست که شریعت مطهر، امر به معروف و نهی از منکر را واجب قرار داده و در هر زمان و مکان به زنده نگاهداشتن این فریضه تأکید فرموده است و ضعف و سستی در این کار را و همچنین سکوت به پاس خاطر صاحبان زر، و زور را گناه کبیره دانسته است و گفتن کلمه حق نزد حاکم ظالم و جور پیشه را «بزرگترین جهاد» نامیده است و مسلمین بویژه علماء در طول اعصار و قرون، این فریضه را در جوامع بسیار فاسد در برابر فرمانروایان ظالم و شمشیر بکف، دلاورانه انجام داده اند. امیرالمؤمنین حضرت عمر فاروق «رض» (که از شوکت و هیبتش قیصر و کسری لرزه بر اندام بود) برای کوچکترین و ضعیف ترین افراد اجازه اظهار نظر و انتقاد میداد و از آن استقبال می کرد و می فرمود: «لاخیر فیهم اذا لم یقولوها لنا ولا خیر فینا اذا لم نقبل» (اگر مردم واقعیت را بما نگویند هیچ خیری در آنها نیست و اگر ما نیز انتقادهای آنها را با گشاده روئی و سعه صدر نشنویم بدتر از ما چه کسی خواهد بود؟<sup>(۱)</sup> همچنین به مناسبتی دیگر فرمود: «امرأة اصابت و رجل

اخطاء» (زنی درست گفت و مردی اشتباه کرد).<sup>(۱)</sup>

هیچ راه جوازی وجود ندارد که در مقابل اشتباه یا لغزش و فراموشی شخصیت‌های بزرگ به این خاطر سکوت کنیم که آنان برمسند رهبری نشسته‌اند یا اینکه به خدمتی اجتماعی اشتغال دارند که از آن به اسلام و مسلمین نفعی می‌رسد، یا به این علت تسامح کنیم که اگر ما اشتباه او را گوشزد کنیم او اعتنائی نمی‌کند یا اینکه خدشه‌ای به اعتبارش وارد می‌شود، یا در جماعت مسلمین تفرقه ایجاد می‌شود. خیر! هرگز خدمات دینی افراد، فضایل و کمالات شخصی شان و نیز کارنامه مجاهدات آنان مانع از انجام این فریضه نخواهد شد. زیرا خطای رهبران، صرفاً در قلمرو وجودی خود آنها محدود نمی‌ماند، بلکه خطای آنها خطای امت است، و اشتباه آنها به اشتباه و انحطاط امت می‌انجامد، شما در نظر بگیرید ناخدایی را که به علت سهو و لغزش فردی سکان کشتی را بسوی مناطق ممنوعه دریائی یا جزائر مرجانی که پر از خطرات است سوق می‌دهد، حالا اگر کسانی در آن کشتی متوجه این خطای او نگردیده و او را به اشتباهش ملتفت نسازند، سرنوشت آن کشتی و کشتی‌نشینان آن چه خواهد شد؟

لذا در این رابطه به دو نکته باید توجه داشت؛ اول اینکه: وظیفه مراقبت از رفتار قائد و زعیم، وظیفه عمومی یک امت و بویژه نخبه‌گان آن است. و دوم اینکه: این مراقبت صرفاً در حیطه نظارت خاموشانه محدود نمانده

۱ - محدث عبدالرزاق روایت کرده که باری حضرت عمر (رض) فرمودند: «مهریه زنان را نباید زیاد کرد.» در این هنگام زنی به مخالفت برخاست و گفت: ای عمر! تو این حق را نداری زیرا خداوند می‌فرماید «وَأِنْ أَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا» (اگر شما به آنان «به عنوان مهریه» میلیونها داده باشید از آنها پس نگیرید) آنگاه حضرت عمر بدون اینکه واکنش دیگری نشان دهد با صراحت فرمود: «امرأة خاصمت عمر فخصمته» (زنی با عمر به مباحثه پرداخت و غالب شد) زیربن بکار این گفته را اینگونه می‌آورد: «امرأة اصابت و رجل اخطاء» (نیل الا و طارج ۶ص ۱۷۰).

بلکه باید همیشه وقتاً فوقتاً با تذکرات و هشدارها همراه بوده باشد، طبیعی است که یک قائد و زعیم نه تنها از چنین امری زیان نمی بیند و به اعتبار او لطمه وارد نمی شود، بلکه در مقاطعی سبب نجات وی از مهالک خواهد بود.

و باز وظیفه یک قائد این است که چهار چشمی متوجه خطای زعمای زیر فرمان خویش بوده، راه را بر اشتباهات آنها ببندد.

چنانکه امیرالمؤمنین حضرت عمر فاروق(رض) که پیش از هرکس به مصالح اسلام و مسلمین آشنا بود سیدنا خالد(رض) را در جنگ یرموک که در تاریخ اسلام سرنوشت ساز بود برکنار کرد و به جای او حضرت ابو عبیده(رض) را فرمانده لشکر قرار داد. اگر مسلمین در ادوار گذشته تاریخ، بفکر اجتناب از پراکندگی و افتراق و ایجاد رخنه در صفوف مسلمین، اشتباهات و لغزشهای یکدیگر را گوشزد نمی کردند، روح حیاتبخش محاسبه دینی، امر به معروف و نهی از منکر و شهادت به حق از کالبد اجتماعی و اخلاقی امت منقطع می شد و قلب از رسانیدن خون سالم و تازه به رگها و شرابین باز می ایستاد و در نتیجه اهل علم و رأی دچار شک و اشتباه می شدند و عوام طعمه گمراهی شده بسیاری از حقایق دینی مخفی می ماند، و آن به مراتب خطرناکتر از این بود که یک رهبر یا امام یا یک نابغه زمان و پژوهشگر به اشتباه تعبیری یا سست فهمی خود اعتراف می کرد، زیرا پاک و منزّه بودن از هرگونه عیب و نقص و خطا فقط صفت خداست و گفته هر شخص جز رسول خدا(ص) امکان رد و قبول را دارد.

اما جماعت اسلامی بیش از هر حزب دیگر سزاوارتر است که به

این روش جامعه عمل پیوشاند زیرا اساسنامه این حزب به این روش تصریح کرده است. در اصل سوم شماره ۶ چنین می خوانیم:

«غیر از رسول خدا (ص) هیچکس را بالاتر از انتقاد قرار ندهد، به بندگی ذهنی کسی دیگر گرفتار نشود هر کسی را به همین محک کامل خداوندی بزند!؟ و برای هر کسی مطابق با همین ملاک، بقدر مرتبه اش اهمیت قائل باشد» (۱)

ولی شگفت اینجاست که حزبی که معتقد به آزادی بیان و ابراز عقیده است و هرگونه انتقاد را آزاد میدانند و خود نیز بر اساس نقد و روشنگری بر تاریخ و طبقات تاریخ و نهضتها و جنبشهای انقلابی پایه گذاری شده است چرا هواداران آن نسبت به رهبر حزب چنان حساسیت دارند که هیچگونه انتقاد و اعتراض علیه او را جایز نمی دانند و تعظیمی در حد تقدیس برایش قایلند. (۲)

خود استاد مودودی کتابی بنام «تجدید و احیای دین» نگاشته و در آن کتاب کارنامه مجددین بزرگ اسلامی را مورد نقد و بررسی قرار داده است و هیچگاه عظمت و شهرت افراد یا اعتماد و ارادت خاص مردم

۱- قانون اساسی جماعت اسلامی پاکستان، ترجمه فارسی، دکتر آفتاب اصغر، چاپ دارالعروه، لاهور، ۱۹۸۴ میلادی (مترجم).

۲- این امر برای نویسنده شگفت انگیز و خلاف توقع بود که به مجرد انتشار چاپ اول کتاب، از سوی جماعت اسلامی نامه های شدید اللحنی دریافت کند که حاوی نفرت و انزجار و انتقاد شدید باشند، زیرا نویسنده امیدوار بود که دوستان جماعت اسلامی برخلاف طرفداران افراطی احزاب دیگر از سعه صدر و وسعت نظر بیشتری برخوردار خواهند بود و اختلافات شخصی و عنادی را از اختلافات اصولی و نظری باز می شناسند و در میان آنها فرق می گذارند، اما...

به آنان مانع از اظهار افکار و پندارهای ایشان نگردیده است بنا بر این کتاب وی نمونه بارزی است در آزادی اظهار نظر و انتقاد آزاد. کتابی که اینک پیش روی شما خواننده گرامی قرار دارد کوشش ناچیزی است در مورد همین روش که جناب مودودی اختیار نموده است. پوزش می‌طلبم، واژه «یکطرفه» (One Way Traffic) که در اصطلاح راهنما و رانندگی برای سرعت بخشیدن به عبور و مرور و شکستن ترافیک وضع شده است در نقد علمی و جستجوی اندیشه‌های مفید و ارائه تحقیقات و اندیشه‌ها به اجرا در نمی‌آید. اگر در جهان اندیشه و نگارش نیز این قانون حکمفرما باشد ذهن انسانی فلج، و حرکت علمی راکد و سیر اصلاح و تجدید متوقف و تلاش برای بهبودی هرچه بیشتر، پایان می‌یابد، آری آن وظیفه و تکلیفی که شجره مبارکه‌ای است که بیخش در زمین و شاخه‌هایش بر فراز آسمان و هر وقت به اذن خدا میوه می‌دهد.

«والله يقول الحق و هو یهدی السبیل»

ابوالحسن علی حسنی ندوی

۲۷ رمضان ۱۳۹۸ هـ ق برابر با یکم سپتامبر ۱۹۷۸ میلادی

رای بریلی، (هند)

بسم الله الرحمن الرحيم

## آیا چهار اصطلاح اساسی قرآن طی قرون و اعصار متممادی پشت پرده‌های جهل مخفی و روح اصلی اسلام از اذهان مردم پوشیده ماند؟

متفکر و نویسنده معروف معاصر و بنیانگذار «جماعت اسلامی» (در پاکستان) جناب استاد سید ابوالاعلی مودودی در کتاب معروف خود «مرزهای عقیده یا ایدئولوژی اسلامی»<sup>(۱)</sup> کلمات قرآنی و اصطلاحات اسلامی «اله»، «رب»، «دین»، و «عبادت» را مورد بحث قرار داده و در اثبات این امر کوشیده که موقع نزول قرآن مخاطبین آن که زبانشان عربی بود هر یک به معانی و مفاهیم این اصطلاحات قرآنی آشنایی کامل داشتند، زیرا قرآن عربی است و مخاطبین نیز عرب بودند. او می‌نویسد:

«قرآن موقعی نازل گردید و برای توده عرب عرضه شد که همه آنان با معنی «اله» و مفهوم کلمه «رب» آشنایی داشتند، زیرا این دو کلمه پیش از اسلام نیز مستعمل بود و اعراب به همه معانی این دو کلمه احاطه کامل داشتند و لذا وقتی به آنها گفته شد: «لا اله الا الله» و لارب سواه» یعنی خداوند در الوهیت و ربوبیت شریکی ندارد، فوری مفهوم چنین

۱- اصل این کتاب به زبان اردو است و تحت عنوان «المصطلحات الاربعة فی القرآن» به عربی ترجمه شده است و در فارسی دو ترجمه دارد یکی به نام یادشده فوق و دیگری به نام «اصطلاحات چهارگانه در قرآن».

دعوتی را دریافتند و آنچه را که بسوی آن دعوت می‌شدند درک کردند. بدون هیچگونه ابهامی فهمیدند که گوینده در «لاله» چه چیزی را نفی می‌کند و اینکه خدایان دیگر را «رب» خود مپندارید، یعنی چه؟

و اصولاً بنیانگذار دعوت مزبور چه چیزی را منحصرأ مخصوص ذات خداوند معرفی می‌کند. کسانی که با رسالت اسلام و شعار رسمی آن مخالفت کرده و با طرز فکر اسلامی به مبارزه برخاستند، با علم و آگاهی کامل دشمنی ورزیدند و همچنین افراد موافق که ایمان به چنین رسالتی نصیب آنان گردید با بصیرت کامل ایمان آوردند و بطور قطع به انگیزه‌های قبول دعوت مزبور آگاهی و اطلاع کامل داشتند و همچنین واژه‌های «عبادت» و «دین» در لغات و فرهنگ آنان شایع بود و مردم به خوبی می‌دانستند که «عبد» یعنی چه؟ و آن کیفیت خاصی که «عبودیت» نام دارد چگونه حالتی است و یا چگونه روش عملی که «عبادت» نام دارد چه کیفیتی است. در باره مفهوم «دین» نیز اطلاعات کافی و بلکه کامل داشتند.

می‌فهمیدند که دین چه مفهومی دارد و این کلمه شامل چه معانی و مفاهیمی است و لذا وقتی به آنها گفته شد عبادت و پرستش خداوند را بجا آورید و از خدایان سنگی و طاغوت فاصله بگیرید و با حالتی در حریم دین خدا قرار گیرید که روابطی با سایر ادیان نداشته باشید، در کیفیت درک این دعوت کوچکترین خطائی نکردند و در آن هنگام که سخنان بنیانگذار رسالت را به گوش می‌شنیدند به خوبی در می‌یافتند که با هرگونه تحولی که روبرو شوند قبول چنین دعوتی از لحاظ نظام حیاتی آنها



ضرورت دارد»<sup>(۱)</sup>

اما این حالت پایدار نماند و آن حقایق بدیهی از اذهان پوشیده ماند و چهار اصطلاح اساسی قرآن که روح اسلام بودند و گویا نقش «قانون اساسی» داشتند، پشت پرده‌های جهل و عجمیت قرار گرفت. استاد گرانمایه گفته خود را اینگونه ادامه می‌دهد:

«عصر مزبور سپری شد و طی قرون و اعصار بعدی، معانی اصلی و مفاهیم واقعی این کلمات تغییر یافت، آری آنگونه معانی که در عصر نزول قرآن شایع و متداول بود، تا آنجا که هر یکی از این کلمات را از معانی وسیع خود گرفته و در معانی ناچیز و محدودی بکار بردند و علت این مسئله دو امر بود:

۱- از بین رفتن ذوق عربی سالم و کم‌رسانی قواعد عربی خالص در

اعصار بعدی.

۲- معانی و مفاهیم واقعی کلمات اله، رب، عبادت و دین با کیفیتی

که در اجتماع جاهلیت و زمان نزول قرآن شایع و متداول بود فراموش گردید و کیفیت آن به مردمی که در اجتماع اسلامی متولد شده و رشد کردند، نرسید. به خاطر این دو علت بود که لغویها و مفسرین در زمانهای اخیر اکثر کلمات قرآن را، به جای معانی اصیل لغوی، مطابق ذوق و فهم مردم تشریح کرده‌اند و این معنی شواهد زیادی دارد مثلاً:

کلمه «اله» را مرادف با بتها قرار داده‌اند. و کلمه «رب» را مرادف

۱- مرزهای عقیده یا ایدئولوژی اسلامی ص ۴۶ تا ۴۸ چاپ زندگی، شرکت

سهامی انتشار.

چیزی قرار داده‌اند که از عهده ایجاد و پرورش چیزی بیاید و یا مرادف ذات قائمه‌ای که فرمان می‌دهد. «عبادت» را در معانی خدا پرستی، قربانی دادن، کرنش، سجده و نماز در مقابل خدا، منحصر ساخته‌اند. کلمه «دین» را مفهومی مانند مذاهب و روشهای رسمی (RELIGION) شمرده‌اند بدون قید حقیقت و اخلاص.

کلمه «طاغوت» را بابت و شیطان تفسیر کرده‌اند. در نتیجه مردم نتوانسته‌اند غرض حقیقی و مقصد اصلی را از دعوت قرآن دریابند. (۱)

سپس نتایج این تغییر (و اشتباه) را بیان کرده می‌نویسد:

«حقیقت این است که با تحریف و دستبرد در معانی این چهار کلمه، تعالیم مهم قرآن از نظر مردم، پوشیده مانده‌است، حتی باید گفت روح عالی و طرز فکر مرکزی این کتاب آسمانی پشت پرده‌های جهل قرار گرفته‌است و این یکی از عوامل نیرومندی است که باعث میشود ضعف و سستی به سوی عقاید و اعمال ملل اسلامی هجوم آورد.» (۲)

۱- همان کتاب ص ۴۸-۵۰

۲- همان منبع ص ۵۲

## استعدادهای شکوفای امت اسلامی

خوانندگانی که مطالعه وسیع و گسترده ندارند و کسانی که از این واقعیت بی‌خبر اند که «خداوند متعال هرگز این امت را به گمراهی عامه مبتلا نمی‌کند و همواره از جهل فراگیری که همزمان بر تمام افراد امت سایه گستر باشد محفوظ میدارد». از عباراتی که در بالا نقل گردید چنین نتیجه‌می‌گیرند که اصل و حقیقت قرآن طی این مدت مدید از نظر کل امت (یا از احتیاط بیشتر کار گرفته، بگوییم اکثر افراد امت) پوشیده‌مانده و امت بطور مجموعی از معانی حقیقی این کلمات اساسی که تمام نظام این کتاب، دور آن می‌چرخد، بی‌اطلاع و در پشت پرده‌های جهل به سر برده است و این پرده تازه اواسط همین قرن (بیستم) توسط عده‌ای از نویسندگان برداشته شده است.

گرچه این نتیجه، ظاهراً خیلی خطیر و مهم به نظر نمی‌رسد، اما اثرات و ریشه‌های آن در اذهان و طرز تفکر اسلامی خیلی ژرف و عمیق است: زیرا این امر در صلاحیت و استعداد امتی شک و شبهه ایجاد می‌کند که نه تنها حامل این دین و رسالت است، بلکه ضامن تشریح و انتشار آن در جهان و محافظ آن نیز می‌باشد. و بدینوسیله تاریخ گذشته این امت و کارنامه علمی و عملی مصلحان و مجتهدان آن نیز مشکوک و بی‌ارزش میشود و برای آینده باب شک و تردید نسبت به گفتار، پندار و معتقدات اسلامی باز می‌شود و این نتایج گامی است در راه اینکه «ظاهر و باطن» و «مغز و پوست» فلسفه و حقایق دینی، چیستان و معمایی بسیار پیچیده و مشکل‌پنداشته‌شود و هر کسی خود را در تاویل و تفسیر آن آزاد بداند

آنطور که در ادوار گذشته فرقه‌های گوناگون «باطنیه»\* از این راه سود برده‌اند.

## رابطه تنگاتنگ الفاظ و معانی

شاید بسیاری از خوانندگان گرامی که در تاریخ فرق و مذاهب نظر عمیقی ندارند از این اجمال، مطلب را در نیابند. بنا بر این مناسب می‌دانم مطلبی را که راجع به این استراتژیک فرقه باطنیه در جلد اول کتاب «تاریخ دعوت و اصلاح» نگاشته‌ام در اینجا نیز بازگو کنم:

«فرقه باطنیه مشاهده نمود که اصول شریعت اسلامی و عقاید و احکام و مسائل آن در چهارچوب الفاظ و کلمات بیان شده‌است تا مردم آنها را درک کرده و بر آن عامل باشند و این کار برای هر رسالت جدیدی ضرورت داشت، خداوند می‌فرماید «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد»<sup>(۱)</sup> معانی و مفاهیم این کلمات و واژه‌های (دینی) معین است زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و سلم با زبان خویش آنها را تفسیر و با عمل خود حدودشان را تعیین نمود بنا بر این، این معانی و مفاهیم در میان امت اسلامی لفظاً و عملاً بطور تواتر منقول و ثابت هستند و تمام امت با آنها آشنائی داشته و پذیرفته‌اند، پس هر یک از کلمات نبوت، رسالت، ملائکه، معاد، بهشت، دوزخ، شریعت، فرض، واجب، حلال، حرام، نماز، زکاة، روزه و حج دارای حقایق و مفاهیم دینی ویژه‌ای هستند که هیچ مسلمان نسبت به آنها دچار شک و

\* پیروان مکتب معتزله را باطنی نیز می‌نامند زیرا آنها می‌گفتند به باطن دین عقیده داریم و مقصود آن را درک می‌کنیم و نیازی به ظاهر که اعمال عوامانه است نداریم. به قول مولوی:

پوست را بهر خران بگذاشتیم «مترجم»

ما ز قرآن مغز را برداشتیم

۱- سوره ابراهیم: ۴

تردید نمی‌گردد و همانطور که این حقایق دینی (که با این کلمات تعبیر می‌شوند) در میان امت محفوظ مانده و از یک نسل به نسل دیگری منتقل گردیده‌اند همچنین خود این کلمات نیز سرمایه‌ای جاودانی هستند که از دستبرد و تحریف محفوظ مانده و هر یک لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

پس هر گاه بطور مثال کلمه نماز تلفظ گردد ذهن انسان فوراً به هیئت عبادت مخصوصی منتقل می‌شود که دارای قیام، رکوع، سجود قرائت و سلام و دیگر ارکان و اجزای نماز است و همچنین هر گاه کلمه «نبوت» یا «معاد» اطلاق گردد همان مفهوم اسلامی مخصوص متبادر به ذهن می‌شود که رسول اکرم (ص) آنرا بیان داشتند و صحابه فهمیدند و خود بر آن عمل نموده و به دیگران رسانیدند.

فرقه باطنیه با نیروی ذکاوت خود دریافتند که این رابطه تنگاتنگ بین کلمات و اصطلاحات دینی و بین معانی آنها اساس و شالوده حیات اسلامی است و سیستم فکری و عملی زندگی مسلمین بر آن استوار است و همین رابطه عامل وحدت دینی و فکری مسلمین گردیده و از همین طریق با گذشته خویش در ارتباط هستند و هر گاه این رابطه بین الفاظ و معانی منقطع شود و کلمات بر معنی خاص و مفهوم معینی دلالت نکنند یا شک و اختلاف در آنها راه یابد آنگاه این امت طعمه هر دعوت و فلسفه خواهد شد و به هر ندائی لبیک خواهد گفت و هر چه و مرج دینی و عقلی آنها را فرا خواهد گرفت و آنگاه هر کسی هر چه بخواهد می‌تواند به آسانی آن را الهام کند و این همان هدف و برنامه‌ای است که می‌خواهند از راه آن وارد شوند. (۱)

## ویژگیهای اساسی قرآن

این اندیشه با این حقیقت علمی و عقیده مذهبی تناقض دارد. که: این دین تنها بوسیله نصوص و متون به امت نرسیده بلکه الفاظ و مفاهیم آن حتی طریق عمل بر آن نیز نسل به نسل منتقل شده است و این سلسله توارث، در لفظ و معنی هر دو جریان داشته است. همچنین با صفاتی که خداوند برای قرآن بیان کرده نیز منافات دارد؛

خداوند متعال قرآن مجید را در جاهای متعددی به کلمات «الکتاب المبین» و «عربی مبین» معرفی می کند.

در آغاز سوره یوسف می فرماید:

الرا. تلک آیات الکتاب المبین انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون. (سوره یوسف ۱- ۲) (الرا- این است آیات کتاب روشن. هر آئینه ما فرو فرستادیم آن را به زبان عرب تا شما در یابید).

و سوره حجر اینچنین آغاز می شود:

الرا. تلک آیات الکتاب و قرآن مبین. (الحجر- ۱) (این است آیات کتاب الهی و قرآن روشن).  
طس. تلک آیات القرآن و کتاب مبین. (این آیات قرآن و کتاب روشن است).

اولین سوره شعراء این است:

طسم. تلک آیات الکتاب المبین. (طسم- این آیات کتاب روشن است)

در سوره شعراء توانایی تفهیم و روشنگری و حیی را که بر قلب پیامبر (ص) بوسیله جبرئیل نازل شده این گونه بیان می‌دارد:

«هر آئینه قرآن فرود آورده پروردگار عالمیان است. فرود آورد آنرا فرشته امانتکار (جبرئیل) بر دل تو تا (مردم را) نصیحت کنی (فرود آورد) به زبان عربی روشن» (شعراء- ۱۹۲- ۱۹۵)

سوره دخان با این آیه شروع می‌شود:

حم. و الكتاب المبين (حم- قسم به کتاب واضح).

آیا این پذیرفتنی است که قرآن با بیان روشنگر و رسای خود که بارها با تاکید و شدت تمام این مطلب را تصریح کرده است از بیان مفاهیم صحیح و مدلول حقیقی چهار اصطلاح اساسی خود (که محور نظام اعتقادی و عملی آن هستند) قاصر باشد؟<sup>(۱)</sup>

قرآن مجید در جاهای متعددی به محکم و مفصل بودن آیات خود تصریح کرده است. در سوزه آل عمران میفرماید:

«او ذاتی است که فرستاده بر تو کتاب را، بعضی از آن آیه‌ها محکم یعنی معانی آن واضح است که آنان اصل کتاب‌اند.»

در سوره محمد میفرماید:

«پس هر گاه فرستاده شود سوره‌ای محکم (واضح المعنی) و یادآوری شود در آن (طلب) جنگ، می‌بینی آنان را که در دل‌هایشان

۱- خود جناب مودودی در تفسیر سوره حجر «المبین» را اینگونه تشریح می‌کند: «مطلب این است که اینها آیات آن کتابی هستند که مدعای خود را با وضاحت و صراحت تمام بیان می‌کند» (تفهیم القرآن ج ۲).

مرض (شک و نفاق) است می‌نگرند به سوی تو مانند نظر کردن کسیکه از ترس مرگ بر وی بیهوشی واقع شده باشد. (سوره محمد آیه ۲۰)  
و در سوره هود میفرماید:

«این کتابی است که استوار کرده شده آیات او و سپس جدا کرده شده و تفصیل داده شده است از نزد حکیمی دانا»

مفسر معروف حافظ ابن کثیر (م ۷۷۴هـ) در تفسیر آیه «محکمات هن ام الكتاب» می‌نویسد «ای بینات و اوضحات الدلائل لا التباس فیها علی احد» (یعنی آیات روشن که در دلالت بر معنی خود چنان واضحند که کسی در باره آنها دچار اشتباه نخواهد شد) او قول محمد بن اسحاق بن یسار را در این مورد اینگونه نقل می‌کند:

«این آیات حجت خداوندی و سبب حفاظت بندگان و موجب کوتاهی زبان ستیزه جویان و معترضین هستند که نمی‌توان آنها را از مدلول حقیقی‌شان تغییر داد. (۱)»

علامه آلوسی (م ۱۲۷۰هـ) در تفسیر معروف خود «روح المعانی» «محکمات» را تشریح کرده چنین می‌نویسد:

«محکمات صفت آیات است، مطلب این است که این آیات در معنی واضح، در دلالت ظاهر و در عبارت محکم‌اند و از هرگونه احتمال و اشتباه محفوظ‌اند» (۲)

۱- نهن حجة الرب و عصمة العباد و دفع الخصوم الباطل لیس لهن نصریف ولا

تحریف عما وضعن علیه» تفسیر ابن کثیر، اول سوره آل عمران.

۲- تفسیر روح المعانی، اول سوره آل عمران.



تا جایی که به مفصل بودن آیات قرآن مربوط است در پانزده مورد به صیغه‌ها و اسلوبهای گوناگون این مطلب یادآوری شده است. (۱)

این صفات و خصوصیات با این اندیشه که حقایق اساسی قرآن مجید طی عرصه طولانی پشت پرده جهل پوشیده مانده‌اند، تضاد دارد و همچنین این خیال منافی گفته خداوندی است که در سوره حجر می‌فرماید:

«همانا ما فرو فرستادیم قرآن را و ما خود محافظ و نگهبان آن هستیم.» (۲)

این وعده حفاظت، که خداوند هنگام یادآوری فضل و احسان خویش می‌فرماید، فهم مطالب قرآنی، تشریح و عمل بر تعالیم آنرا نیز در بر می‌گیرد. و الا حفاظت چنین کتابی که طی سالیان درازی نه مطالب آن فهمیده شود و نه مورد عمل قرار گیرد چه سودی دارد. و چنین کتابی که مدتی در طاق نسیان بماند چه ارزشی دارد؟ همچنین خداوند متعال خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«همانا بر ماست (ای رسول گرامی) جمع کردن قرآن در سینه تو و خواندن آن بر زبان تو، پس چون خواندیم آنرا (به زبان فرشته) پیروی کن خواندن آن را. سپس همانا بر ماست واضح ساختن و بیانش.» (۳)

حکیم الاسلام حضرت شاه ولی الله دهلیری (م ۱۱۷۶هـ) در کتاب با

۱- انعام ۵۸، ۹۷، ۹۸ و ۱۲۶- اعراف ۳۲، ۵۲، ۱۷۱- التوبه ۱۱- یونس ۵، ۲۴- الروم ۲۸- الرعد ۲- هود ۱- فصلت ۳ و ۴۴

۲- إِنَّا نَحْنُ نُحَرِّمُ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ- (الحجر ۹)

۳- إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

(سوره قیامه ۱۷-۱۹)

ارزش خود «ازالة الخفاء» در ذیل تفسیر «ان علینا بیان» می نویسد:

«خداوند میفرماید: بر ماست توضیح قرآن؛ در هر عصر جمعی را موفق میگردانیم که کلمات مشکل قرآن را تشریح و اسباب نزولش را بیان کنند تا مصداق صحیح احکام آن برای مردم روشن گردد. البته همه اینها بعد از حفظ و تبلیغ قرآن میباشد و چون آیات قرآن متشابهاند بعضی آن مصدق بعضی است. و خود آن حضرت (ص) مبین و مفسر قرآن بودند... ذکر نمودن کلمه «ثم» در بیان وعد که نشانه درنگ است می فهماند که در وقت جمع قرآن در مصاحف، اشتغال بتلاوت آن شایع بود و تفسیر آن بعداً به ظهور پیوست و عملاً نیز چنین متحقق شد... و اولین بار اشتغال به تفسیر از عبدالله بن عباس (رض) آغاز شد»<sup>(۱)</sup>

پس از این وعده موکد الهی (ان علینا بیان) این پندار که «کلمات اساسی و کلیدی قرآن- آنها کلماتیکه بدون آنها دسترسی به مطالب و معانی و احکام آن ممکن نیست- طی قرنهای مغلوق و سر بسته مانده است!» خلاف مفهوم و مقتضای آیه است.

**امت اسلامی هرگز و در هیچ زمان به ضلالت و جهالت عامه**

**مبتلا نشده است**

از لابلای این روش تحقیق و تفکر و طرز بیان (که استاد مودودی اختیار کرده اند) می توان اینگونه استنباط کرد که زمانی طولانی بر مسلمین گذشته است که از مفهوم صحیح اصطلاحات زیر بنائی قرآن که صحت فکر و عمل وابسته به آنها است، نا آشنا بوده اند که این حالت را نه تنها جهالت

و غفلت بلکه بالاتر از آن به نوعی ضلالت می‌توان تعبیر نمود، در صورتیکه از پرتوی کتاب و سنت بطور مجموعی و قانونی ثابت است که این امت بر خلاف امت‌های گذشته، هیچگاه در ضلالت فراگیر و عمومی مبتلا نخواهد شد. علما و محدثین بلند پایه بر این امر تصریح کرده‌اند... و در حدیث آمده‌است که آن حضرت فرمودند: «لا تجتمع امتی علی ضلالة» (امت من هرگز به ضلالت و گمراهی متفق نخواهند شد) محدث و منتقد معروف اندلسی علامه ابومحمد علی بن حزم (م- سال ۴۵۶ هـ) در کتاب خود «الإحکام فی اصول الأحکام» می‌نویسد:

«محدثین بر آنند که این گفته کاملاً درست است که امت محمدی هرگز بر غیر حق اتفاق نخواهند کرد، زیرا خود آن حضرت (ص) خبر داده که در هر عصر پرچم داران حق موجود خواهند بود، آن حضرت فرمودند: «لا تجتمع امتی علی ضلالة» گرچه الفاظ و سند این روایت به درجه صحت نرسیده <sup>(۱)</sup> اما بنا بر احادیثی که از وجود پیروان حق در هر زمان خبر می‌دهند، مفهوم و نتیجه‌اش صحیح و ثابت است. <sup>(۲)</sup>

حافظ ابن قیم (م ۸۹۱ هـ) می‌گوید:

«خدا را شکر که این امت هیچگاه بر ترک سنت هم اتفاق نکرده‌است تا چه رسد به فرض، الآسنتی که نسخ آن ظاهر و ثابت است که

۱- این رأی شخصی علامه ابن حزم است. ورنه محدث معروف و علامه سخاوی می‌گوید: این حدیثی است که متن آن مشهور و اسانید آن بسیار و شواهدش متعدد است. (المقاصد الحسنة).

۲- الاحکام: ج ۴ ص ۱۳۱ چاپ اول مطبعة السعادة مصر.

در آن صورت به ناسخ عمل می‌شود نه به منسوخ»<sup>(۱)</sup>

حافظ ابن کثیر در تفسیر معروف خود پیرامون تفسیر این آیه از سوره نساء «و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین» چنین می‌نویسد:

«برای این امت تضمین شده که از اتفاق بر چیزهای غلط محفوظ نگه داشته‌شود و در این مورد احادیث فراوانی آمده‌است.»<sup>(۲)</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ) در بحث اجماع چنین می‌نگارد:

«اجماع امت به جای خود صحیح و حق است، زیرا به حمدالله این امت، همانگونه که در کتاب و سنت آمده بر هیچ نوع ضلالت نمی‌تواند اتفاق کند. ارشاد باری تعالی است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» این وصف وجه امتیاز این امت است و نیز فرستاده خود به سوی این امت را اینگونه توصیف می‌کند- «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» و مؤمنان را نیز به همین صفت شاخص یاد می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» پس اگر امت در باره دین، معتقد به نوعی ضلالت باشد به این معنی است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر ادا نشده‌است، همچنین ارشاد باری تعالی است «و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ وَسْطًا»<sup>(۳)</sup>

۱- اسلام و عقوبت ج ۲ ص ۳۲۰

۲- تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۴۹۳ چاپ دارالاندلس.

۳- تفسیر ابن تیمیه ج ۱ ص ۱۷۶-۱۷۷ برای تفصیل و

تشریح دلایل عقلی و شرعی در مورد حفاظت دین رجوع کنید به کتاب «الموافقات» ←

## شهادت عقل سالم

عقل سالم نیز به سادگی این پندار را نمی‌پذیرد که این امت بزرگ که علمای برجسته و تدوین‌کنندگان علوم و فنون به جامعه تحویل داده - به‌ویژه در قرنهای نخست که به عهد رسالت و زمان نزول قرآن نزدیکتر بودند - همواره از آن حقایق اساسی که کلید فهم قرآن و محور دعوت بسوی خیرند نا آشنا و بی‌خبر بماند. حتی فکر خود جناب مودودی این را نخواهد پذیرفت که علمای امت همگی در فهم و درک مفهوم یک نص از نصوص قرآن یا احادیث صحیح، راه غلط را بیمایند و مدت مدیدی در همان اشتباه باقی بمانند - چه رسد به اصطلاحات اساسی قرآن که روح اصیل و محور فکر و عمل اند - چنانچه وی در مورد این حدیث معروف:

«الائمة من قريش» بطور استفهام انکاری می‌نویسد:

آیا این مطلب قابل قبول است که علماء امت به اتفاق در درک، مطلب یک نص، اشتباه کنند و قرنها در این اشتباه باقی بمانند؟<sup>(۱)</sup> حال آنکه حدیث «الائمة من قريش» نه به عقاید تعلق دارد و نه در ضروریات

---

۱- فی اصول الشریعة» جزء دوم مسأله دوازدهم، تألیف علامه ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ هـ) ایشان این مسأله را اینگونه آغاز کرده‌است:

«این شریعت مبارکه همانطور معصوم است که آورنده‌اش رسول‌الله معصوم است و همانطور که امتش مجموعاً معصوم می‌باشد. ج ۲ ص ۵۸-۶۱ و همچنین بحثی که نویسنده در مورد صیانت دین از نظر علمی و تاریخی نگاشته‌است درخور مطالعه‌است.

۱- تفهیمات: قسمت سوم ص ۱۷۶ انتشارات مکتبه مرکزی جماعت اسلامی دهلی.

و قطعیات دین داخل است. بر خلاف این چهار اصطلاح اساسی قرآن که محور فکر و عمل اند و آسیای دین گرد آنها می چرخند.

جناب مولانا بر اساس همین اصل (که از هر نظر معقول و مقبول است) به کلمه «خاتم النبیین» علیه قادیانیها اینگونه استدلال کرده که: «این کلمه را امت مسلمان در هر زمان به همین یک مفهوم شناخته است» و سپس وی مفصلاً اقوال علماء برجسته هر عصر را نقل کرده است. (۱)

### نقد و تحلیل یکی از چهره‌های تابناک اخوان المسلمین مصر

استاد حسن اسماعیل الهیسی (۲) شخصیت برجسته‌ای بود که بعد از امام شهید حسن البنا به اتفاق آراء به رهبری اخوان المسلمین انتخاب گردید و تمام اعضای حزب به علم، صلاح، اخلاص، فهم دین و استقامت او اتفاق و اعتراف داشتند. نامبرده پس از نقل مقدمه کتاب استاد مودودی - که قبلاً گذشت - در کتاب خود بنام «دُعَاة لاقضاء» چنین می نگارد:

«این ادعا با واقعیت و حقایق تاریخی توافق ندارد، زیرا قرآن مجید قطع نظر از معانی و مفاهیمی که در جاهلیت برای این کلمات رایج بود خود مستقیماً معانی صحیح آنها را ارائه می نماید و مفهومی را که از این کلمات و اصطلاحات مقصود او است با وضاحت کامل بیان می دارد و از چهره آن مفهوم، چنان نقاب بر می دارد که امکان و احتمال ابهام و اشتباه باقی نمی ماند، این وضاحت و روشنگری قرآن، انسان را از رجوع نمودن

۱- ملاحظه شود: تفهیم القرآن تفسیر سوره احزاب و «مسأله قادیانی».

۲- در سال ۱۳۹۳ هجری دار فانی را وداع گفت.

به معانی لغوی این کلمات و همچنین از تلاش و دریافت مفاهیمی که قبل از نزول قرآن رایج بود، بی نیاز می سازد، هیچ مسلمان در این باره نمی تواند اندکی دچار شک و تردید گردد که اسلوب بیان قرآن و روش تشریحی آن از هر کتاب دیگری، واضح تر، جامع تر و پر محتوی تر است، بلکه انتخاب آن و اعتماد کلی بر آن و نیز پذیرش نتایج و مطالب آن لازم است. خواه با مفاهیمی که قبل از نزول قرآن در عرب رایج بود موافقت داشته باشد یا خیر» (۱)

سپس ایشان بعد از استشهاد به آیاتی که این کلمات در آن آیات به کار رفته می افزاید:

«آیا این سخن در واقع درست است که هنگامی که جمعیت اعراب از قبیله های مختلفی تشکیل شده بود، زبان و فرهنگ آنان با یکدیگر تفاوت داشت و کشور، نژاد و مذهبشان یکی نبود و مثنی بی سواد بودند که در جمع آنان به ندرت کسی یافت می شد که با نوعی از روش خواندن و نوشتن آشنائی داشته باشد و آن هنگام که تاریکیهای جهالت و انحطاط بر آنها سایه گسترده بود و هیچ کتابی آسمانی در دست نداشتند و با هیچ نوع علم و فنی آشنا نبودند و آنگاه که آنان به این درجه از پستی و انحطاط قرار گرفته بودند، با معانی «اله» و مفهوم کلمه «رب» و همچنین واژه های «دین» و «عبادت» آشنائی داشته و هر یک در باره مفهوم دین بطور یکسان اطلاع کاملی داشتند اما هنگامیکه علم و نبوت آغاز گردید و کتاب الهی با همراه نور و هدایتی نازل شد که خود «الله» حفظ آنرا به عهده

گرفته است. «انا نحن نزلنا الذكر و اناله لحافظون» کتابی که از هر نوع دستبرد خارجی محفوظ است «لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه» وحی آسمانی که در شیوه بیان آن هیچ نوع ابهام و نقصی وجود ندارد قرآنی که بوسیله تلاوت شبانه روزی آن هزاران و میلیونها انسان به شرف قرب و رضای محبوب و خالق خود نایل می‌گردند و بالاخره هنگام نزول کتابی آسمانی که در نماز با جمعیت انبوهی در مساجد و منازل به آواز بلند خوانده می‌شود، این معانی پشت پرده‌های جهل مستور ماند و امت از این دولت محروم گشت؟ و آنگونه که در عصر جاهلیت شایع و مشهور بود در این عصر معروف نبود؟ آیا این ادعای سنگین جا دارد؟ در حالیکه کتاب خداوندی در میان مردم موجود و محفوظ است و تلاوت کنندگان و شنوندگان آن به حقایقی پی می‌برند که در ذهن مردم جاهلیت خطور هم نمی‌کرد؟» (۱)

سپس می‌افزاید:

«این ادعای نویسنده (مودودی) که: «معانی و مفاهیم واقعی کلمات اله، رب، دین و عبادت با کیفیتی که در اجتماع جاهلیت و زمان نزول قرآن شایع و متداول بود فراموش گردید و کیفیت آن به مردمی که در اجتماع اسلامی متولد شده و رشد کرده‌اند، نرسید»

دعوائی است بی دلیل و اتهامی است بدون مدرک که نمی‌توان اساس هیچ بنایی را بر آن استوار کرد. از آیات قرآنی که بطور نمونه ارائه کردیم معنی الوهیت و ربوبیت معین می‌گردد، مفسرین نیز در هیچ زمانی



(بطور مثال) به یکی از معانی «رب» اکتفا نکرده‌اند بلکه آنان این کلمه را در موارد مختلف با معنایی که مناسب مطلب بوده تفسیر کرده‌اند»<sup>(۱)</sup>

سپس ایشان با نقل آیات قرآنی، معانی مختلف «رب» را از روی قرآن روشن ساخته‌است و همچنین مفهوم عبادت و دین را از آیات قرآن واضح کرده‌است و سپس این عبارت جناب مودودی را نقل کرده که: «قرآن موقعی نازل گردید و برای توده عرب عرضه شد که همه با معنای «اله» و مفهوم کلمه رب آشنائی داشتند زیرا این دو کلمه پیش از اسلام نیز مستعمل بود و اعراب به همه معانی این دو کلمه احاطه کامل داشتند و لذا وقتی به آنان \* گفته شد «لااله الاالله و لا رب سواه» یعنی خداوند در الوهیت و ربوبیت شریکی ندارد، فوری مفهوم چنین دعوتی را دریافتند و آنچه را که بسوی آن دعوت می‌شدند درک کردند و بدون کوچکترین ابهامی دریافتند که گوینده در «لااله» چه چیزی را نفی می‌کند و اینکه خدایان دیگر را «رب» خود مپندارید، یعنی چه؟» و به دنبال آن می‌نویسد: «اگر مطلب این گفته مطلقاً این است که موقع بعثت نبوی هر یک از اعراب نجد و حجاز مفهوم دعوت وی را بطور معین و واضح می‌فهمیدند و مفهوم «اله» و رب و حقیقت توحید و مفهوم کامل شهادت «لااله الاالله» را بطور اختصار دریافتند، پس این ادعائی است که صحت آن به دلیل نیاز دارد و تنها این گفته که معنی اله و رب در لغات و فرهنگ اعراب آن زمان

۱- منبع فوق ص ۲۵. با توجه به کتب تفسیر و فرهنگ و لغت دوره‌های گذشته و نوشته‌های دانشمندان و پژوهشگران و مواظ دعوتگران و علمای ربانی، به خوبی می‌توان استنباط کرد که آنان مفهوم این کلمات را در هر عصر فهمیده و ارائه نموده‌اند البته فقط در چهارچوب يك معنى محدود ندانسته‌اند آنطور که عده‌ای از متأخرین می‌دانند.

شایع و معروف بود، کافی نیست زیرا شایع بودن در هر حدی که باشد معنی کثرت را می‌رساند و به حدی نیست که بطور قطع و یقین ثابت کند که یکایک آنها چنین چیزی را می‌فهمیدند.

چه کسی می‌تواند چنین ادعائی داشته باشد که او، همه ساکنان آن مرز و بوم را سرشماری کرده و به احوال فرد فرد آنان اطلاع کامل دارد تا یقین کند که کسی از آنان در درک مفهوم این کلمات اشتباه نکرده است و از سویی دیگر تمامی ساکنان نجد و حجاز و جاهای دیگر از نسل خالص عرب نبودند که زبان مادری شان عربی باشد، عده زیادی از آنان افرادی بودند که در جزیره العرب اقامت گزیده بودند، عده‌ای دیگر بردگانی بودند که از خارج آورده شده و به ممالک و اقوام مختلفی تعلق داشتند و عده‌ای دیگر آزادگانی بودند که از دور، و اطراف به آنجا گرد آمده و زبانشان عجمی بود. تاریخ اسامی عده‌ای از یاران رسول اکرم (ص) را ثبت کرده که ایرانی، رومی و حبشی نژاد بوده‌اند و قرآن مجید نیز به وجود چنین افراد در جزیره العرب اشاره فرموده است آنجا که می‌فرماید:

«ولسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین» (زبان کسی که «قرآن را» به سوی او نسبت می‌کنند عجمی است و این قرآن به زبان عربی واضح است.)<sup>(۱)</sup>

## دورنمایی مبهم و تاریک از تاریخ و جهان اسلام

هنگامی که استاد مودودی با صراحت و بدون احتیاط این رای را

اظهار می‌دارد که (پس از عصر نزول قرآن) طی قرون و اعصار بعدی، معانی اصلی و مفاهیم واقعی این کلمات آنگونه که در عصر قرآن متداول و شایع بود، تغییر یافت و تعالیم مهم قرآن و حتی روح عالی و طرز فکر مرکزی آن از نظر مردم پوشیده و پشت پرده‌های جهل قرار گرفت، طبعاً تمام تاریخ گذشته امت اسلامی در نظر وی یک زنجیره به هم پیوسته از جهل و انحطاط خواهد بود و همچنین قرون وسطای تاریخ اسلام - که خود او به کارنامهٔ بسیاری از مجددین «جزئی»<sup>(۱)</sup> این اعصار اعتراف کرده - به نظرش بایستی بیمار و ویران بنماید غافل از اینکه در آن تاریکی ظلمانی در گوشه‌های جهان اسلامی مشعلهای اصلاح و تجدید عظمت و حیات اسلام و فعالیت‌های مذهبی همواره فروزان بوده است «کُلَّمَا اَضَاءَ لَهُمْ مَشَوَافِيَهُ وَاِذَا اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا»

نتیجه طبعی و منطقی این طرز فکر این خواهد بود که در ذهن یک نوجوان تحصیلکردهٔ مسلمان - که در زمینه تاریخ علمی و فکری و اصلاحی اسلام مطالعه وسیعی ندارد - تصویری نقش بندد که جهان اسلام را بعد از دوره‌های صحابه و تابعین<sup>(۲)</sup> با دیده تردید بنگرد و نسبت به ابدیت تعالیم حیات بخش اسلام و نیز نسبت به شادابی و بارآوری شجره طیبهٔ اسلام، دچار شک گردد و باعث شود تا حدودی احساس حقارت و

۱- مجدد جزئی به این علت گفته شد که جناب مودودی بر این باور است که کسی تا به حال به مقام مجدد کامل نرسیده است. بنگرید (تجدید و احیای دین ص ۳۱) (مترجم)

۲- از لابلای نوشته‌های استاد چنین بر می‌آید که قرن صحابه و تابعین نیز کاملاً به حدی که معیار و الگو قرار گیرد، نرسیده است.

ناامیدی در او راه یابد.. و در نظرش چنین می‌نماید که تربت پاک اسلام حاصلخیز نیست و صلاحیت کشت هیچ چیزی را ندارد هر چند بوسیله بارانهای پیاپی سیراب شود و کشاورزان روز و شب کوششها و ابتکارات خود را به خرج دهند!

شاید خواننده گرامی هنگام خواندن این عبارات احساس کند که در باره استاد مودودی اندکی بی‌انصافی شده و در حق او ظلم شده‌است، ممکن است در فکرش اینگونه خطور کند که همه اصلاح طلبان مسلمان کار اصلاحی خود را بر مبنای مورد نقد و بررسی قرار دادن محیط و جامعه اسلامی عصر خویش و ابراز ناخشنودی از اوضاع جاری در آن مناطق آغاز کرده‌اند، برای مثال امام غزالی در کتاب «احیاء العلوم» علامه ابن تیمیه در کتابهای «الرد علی البکری» و «الرد علی الاخوانی»، شیخ عبدالقادر جیلانی در خطبه‌ها و سخنرانیهای موثرش، شاه ولی الله و نواده زنده یادش، مولانا اسماعیل شهید (ره) در نوشته‌هایشان به نقد و بررسی پرداخته‌اند. ولی نباید فراموش کرد که انتقاد این افراد، به محیط و زمان خودشان محدود و منحصر بود و تمام ادوار تاریخی و کل امت اسلام را شامل نمی‌شود اما انتقاد جناب مودودی کل عالم اسلام را زیر سؤال می‌برد و میان این دو روش تفاوت فاحشی وجود دارد.

از قلم هر شخصیتی که چنین نوشته‌ای تراوش کند و تصویری مبهم و محدود ارائه‌کند که تاریخ اسلام واژگون و امت محمدی از استعدادهای طبیعی و خدادادی محروم دانسته شود و از نوشته‌هایش اینگونه استنباط شود که عالم اسلام دوره‌ای را سپری کرده که دوره انحراف و گمراهی، دوره

جهل و تاریکی بوده است، این ارزیابی او ارزیابی شتاب زده و این عمل او نشانه نداشتن اطلاع کافی نسبت به تاریخ اصلاح و تجدید حیات اسلام محسوب خواهد شد. نویسنده (کتاب حاضر) خود را نیز در نوشته‌های آغازین که قبل از یختگی فکری و تخصص در فن تاریخ، نگاشته‌است از ارتکاب اینگونه اشتباهات مستثنی نمی‌داند<sup>(۱)</sup> نویسنده که به این حقیقت پی برده بود هنگامیکه کتاب معروف خویش «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» را نگاشت، لازم دانست که تحت عنوان «هشدار دین به مسلمین» مطلب زیر را بیفزاید:

«نباید از نظر دور داشت که اصل دین در طول این مدت همواره زنده و پاینده و از هرگونه تحریف و تفسیر محفوظ بوده‌است و هرگاه مسلمین از جاده مستقیم منحرف شده‌اند دین و شریعت اسلام ضمن هشدار و اعلان انحراف، در راه آنان پرتو افشانی نموده‌است چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلم و یخرجهم من الظلمت الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم»<sup>(۲)</sup>

(خداوند بوسیله نور کتاب خویش کسانی را که در پی کسب خشنودی او باشند به راه‌های نجات هدایت می‌نماید و با اراده خویش آنها را از انواع تاریکی‌ها به سوی روشنی رهبری می‌کند)

۱- چنانکه نویسنده در کتاب معروف و پراستشار خود در شبه‌قاره هند «سیرت سید احمد شهید» زمان سید را از «۵۵ تا ۵۸» نگاشته بود. اما آن کتاب اولین تألیف نویسنده بود که در آنزمان سنش از ۲۲ سال متجاوز نبود.

۲- مائده، آیه ۱۶

آری قرآن و سنت همواره در وجود خوانندگان خویش روح جهاد و قیام علیه شرک و بدعت و گمراهی را برمی‌انگیزند و به مبارزه با مفاسد اخلاقی و قیام بر ضد فرمانروایان ستمگر و افراد خوشگذران فرامی‌خوانند، به همین دلیل است که در همه ادوار تاریخ اسلامی و در همه نقاط جهان اسلام، مردانی در میان امت اسلامی بیا خاسته و بر روش انبیا به تجدید و احیای دین پرداخته‌اند...»<sup>(۱)</sup>

سپس تحت عنوان «عملکرد مسلمین در دوران انحطاط» چنین نوشت:

«درخت تنومند اسلام، در دوران انحطاط نیز میوه می‌داد و در میان زمامداران و فاتحان افرادی پیدا می‌شد که در سیره و رفتار و پرهیزکاری و دینداری مانند صحابه و سلف صالح بودند و مردانی (برای اصلاح و تجدید عظمت دین) بیا می‌خاست که نام آنان زینت بخش صفحات تاریخ است.

مسلمین علی رغم انحراف از سیره الگویی نخست خویش باز هم از سایر ملل معاصر خود به طریق پیامبران نزدیکتر و بیش از دیگران مطیع و فرمانبردار خدا بودند.

وجود مسلمین و دولتهای مسلمان، بزرگترین مانع در برابر گسترش و رشد افکار جاهلی بود، آنان با وجود نقایصی که داشتند باز هم بزرگترین قدرت در جهان به شمار می‌آمدند و دولتهای بیگانه از آنان بیم داشته و حساب می‌بردند.»<sup>(۲)</sup>

۱- ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، چاپ دهم دارالانصار ص ۱۵۱-۱۵۲

۲- همان منبع ص ۱۵۷

نویسنده جهت ازاله تأثیری که نتیجه شتابزدگی او بود کتاب مسبوط «تاریخ دعوت و عزیمت» را نگاشت و در آن کتاب، کوششهای اصلاحی را در تاریخ مذهبی، فکری و اجتماعی اسلام بطور مفصل مورد بررسی قرار داد و رهبران بزرگ جهان اسلام و پرچمداران نهضت‌های اسلامی را در ادوار مختلف تاریخی معرفی کرده و در مقدمه آن واضح ساخته است که در اسلام جنبش اصلاح و تجدید، پیوسته بدون هیچ وقفه‌ای طولانی و بطور مسلسل جریان داشته است.

جناب مودودی هنگامیکه تاریخ امت را مورد نقد قرار می‌دهد قوت قلمش به اوج خود می‌رسد و از اسلوب نگارش معمول خود عدول کرده با طرزی خطیبانه و رجزمانند می‌نویسد:

«آن روح تحقیق و اجتهاد، حریت فکر و نظر، آزادی مطالبه حق که پیغمبر (ص) در پیروان خود بوجود آورده بود تقریباً به مدت سه قرن به همان رونق خود باقی ماند، از آن پس استبداد امراء و حکام و مشایخ، این روح را بلعیدند. از مغزهای متفکر حق تفکر، و از چشمان بینا حق بینائی، و از زبانهای گویا حق گویائی را سلب کردند، از دربارها گرفته تا مدارس و خانقاهها همه جا رسماً به مسلمین درس بردگی آموخته می‌شد. بردگی فکری بردگی روحی و جسمی کاملاً بر آنها مسلط گردید. دربارها مردم را به رکوع و سجده و کرنش برای خود وا داشته بردگی را در اذهان آنان پروراندند، صاحبان مدارس ضمن درس خداپرستی، زهر قاتل شخصیت پرستی نیز در اذهان مردم پاشیدند، صاحبان خانقاه طریقه مسنون «بیعت» را مسخ کرده آن طوق بردگی مقدس را در گردن مسلمین انداختند که هیچ

انسانی برای انسان دیگر طوقی سنگین تر از آن هرگز ایجاد نکرده است، هنگامیکه تمام موجودات برای غیر خدا سر خم کنند و هنگامیکه در برابر غیر الله مانند حالت نماز دست بسته شود، آن هنگام که سر برآوردن و نظر انداختن، به سوی انسان سوادب دانسته شود، و قتیکه دست و پای انسان بوسیده شود، هنگامیکه انسان مالک و خداوند انسان قرار گیرد، هنگامیکه انسان شخصاً در امر و نهی مختار باشد و از سند کتاب الله و سنت رسول الله (ص) بی نیاز باشد، هنگامیکه انسان از خطا پاک و از نقص بری و از عیب منزّه دانسته شود و بالاخره موقعی که دستور انسانی و رأی او مانند فرمان خدا خواه فقط در عمل نه در اعتقاد واجب الاطاعة قرار داده شود، پس بدانید که از آن دعوت و ندائی سرپیچی شده که با الفاظ «الْأُتْعَبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» سر داده شده بود و آن وقت هیچ پیشرفت علمی، اخلاقی و روحانی ممکن نیست و زوال و پستی نتیجه لازم آن خواهد بود»<sup>(۱)</sup>

ایشان در کتاب دیگرش «تجدید و احیای دین» آنجائی که فعالیت‌های اصلاحی در تاریخ اسلام و خدمات و پیشگامان این راه را مورد بررسی قرار داده نیز با صراحت نوشته است:

«از بررسی اجمالی تاریخ چنین بر می آید که تاکنون هیچ مجدد کاملی پیدا نشده است، نزدیک بود که عمرین عبدالعزیز به این مقام نایل آید اما (متأسفانه) او هم موفق نگردید و بعداً او هر مجددی که به میدان

۱- تفهیمات ج اول ص ۱۳۷-۱۳۸ انتشارات مکتبه مرکزی جماعت اسلامی



آمده فقط در یک یا چند شعبه مخصوص کار کرده است، لذا مقام مجدد کامل تا هنوز هم خالی مانده است. (۱)

### مژده‌های احادیث صحیح

این طرز تفکر و برداشت نادرست از تاریخ، منافی مفهوم و روح آن دسته از احادیث صریح و صحیح است که دال بر این واقعیت اند که جهان اسلام و امت اسلامی در هیچ زمانی بطور کلی از وجود دعوت‌گران و مصلحان و پرچمداران حق خالی نخواهد بود.

روایت بخاری و مسلم است:

«لَا يُزَالُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ» (۲)

«گروهی از امت من همواره غالب و سر بلنداند و این پیروزی و سربلندی آنان تا قیام قیامت ادامه دارد»

نیز روایت جامع ترمذی است:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مُنْصُورِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» (۳)

«گروهی از امت من پیوسته پیروز و نصرت خدا همیشه شامل حال آنان است و عدم تعاون و همکاری با آنان هیچ ضرری به آنها وارد

۱- تجدید و احیای دین ص ۳۱ چاپ مکتبه جماعت اسلامی- پنجاب

۲- صحیح بخاری، کتاب المناقب

۳- جامع ترمذی، کتاب الفتن، باب ما جاء فی الشام

نمی‌کند تا امر خدا (قیامت) برپا گردد»

روایت ابن ماجه است:

«طایفه‌ای از پیروان من همیشه در مورد عمل و اجرای احکام الهی مستعد و استوارند و مخالفان و کارشکنان ضرری به آنان وارد نمی‌کنند» (۱)

در روایتی دیگر از ترمذی اینگونه می‌خوانیم:

«مثل امتی مثل المط. لا یدری آخره خیر ام اوله»

«مثال امت من مانند باران است که در مورد آن کسی نمی‌تواند بگوید که آخرش بهتر است یا آغازش» (۲)

روایت مستدرک حاکم است:

«لا تزال طائفة من امتی ظاهرين علی الحق حتی تقوم الساعة»

(۳)

«دسته‌ای از امت من پیوسته در امر حق پیروز و کامیاب خواهند بود

تا قیامت برپا گردد»

## استمرار فعالیت‌های دعوت و اصلاح در تاریخ اسلام

تحقیق و مطالعه وسیع تاریخی که توأم با دیانت باشد و فقط در کتب

۱- ابن ماجه، کتاب الفتن

۲- جامع ترمذی

۳- مستدرک حاکم

عرفی و تقلیدی تاریخ و مطبوعات مشهور و متداول محدود نباشد، این اندیشه (نبودن اصلاح گران و مجددان در قرون گذشته) را مردود می‌داند و اثبات می‌نماید که کوششهای اصلاح و تجدید عظمت اسلام، مبارزه علیه جهالت و ظلمت، ایستادگی در برابر فتنه‌های زمان و قدرتهای باطل، روشنگری در برابر گمراهیهای اعتقادی و فکری و انحرافات علمی و اخلاقی و زدودن غبار شبهه و تردید از جوهر پاک و بی‌آلایش اسلام و امت اسلامی پیوسته در طول زمان جریان داشته است. اگر در این خصوص یک دانشجوی بلند همت و کوشای رشته تاریخ، که اسلام و تاریخ مسلمین را موضوع مطالعه خود قرار داده است با احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی، چنین ادعا کند که هر یک از حلقه‌های این زنجیرهٔ طلائی-کوششهای اصلاحی- با حلقه قبل پیوسته است و هیچ حلقه‌ای از آن گم نیست هرگز

نمی‌توان او را به خوش باوری یا اغفال امت، متهم ساخت، این در اصل نقص تاریخ‌نویسی است که اینگونه مطالب در کتب معروف تاریخ غالباً مشاهده نمی‌شود، نه نقص تاریخ اسلام، زیرا اغلب تاریخ نگاران به شرح احوال ملوک و سلاطین بیشتر توجه کرده‌اند تا به اینگونه حقایق. (۱)

نیافتن دستاویز تاریخی در یک موضوع به ویژه به شکل منظم و کامل، دلیل این نیست که اصلاً مواد و شواهد تاریخی وجود ندارد. کسانی که تاریخ را مطالعه کرده یا در فن تاریخ کار کرده‌اند، بارها به این تجربه علمی و تحقیقی تاریخ مواجه شده‌اند. از زبان و پیرایه بیان تاریخ که

۱- کتاب دیگر نویسنده «تاریخ دعوت و اصلاح» کوششی است پیرامون همین

موضوع (مؤلف).

بگذریم در زبان منطق و کلام، این گفتار شیخ الاسلام ابن تیمیه (ره) مقام یک حقیقت علمی دارد، آنجا که می‌گوید: «عدم آگاهی مستلزم عدم وجود نیست» یعنی ندانستن یک مطلب، دلیل موجود نبودن آن نیست. اگر یک دانشمند نسبت به تداوم کوششها و مبارزات اصلاح طلبانه، اطلاع کافی ندارد و بعلت کثرت مشاغل و شرایط ویژه زندگی خود، نتوانسته‌است در این موضوع مطالعه و تخصص داشته باشد، هرگز بدان معنا نیست که این کوششها اصلاً وجودی نداشته‌است.

### تاثیر روانی شیوه تفکر منفی

انکار بیداری امت اسلامی و انکار با آوری و برومندی شجره طیبه اسلام، که مصداق «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»<sup>(۱)</sup> است، و فروگذار کردن یا کم اهمیت دانستن کوششهای انقلابی و اصلاحی که در طول تاریخ کهن اسلام و مسلمین، زنجیره وار تداوم داشته‌است و همچنین تاریخ اسلام را با عینک تیره نگاه کردن و... عموماً استراتژی (STRATEGY) یا تکنیک (TECHNIQUE) فرقه‌های باطل و رهبران مفسد بوده‌است آنانی که تعمیر و نوسازی عمارت کهنه خود را جز در سایه واژگون جلوه دادن حقایق تاریخی و نظام فکری اسلام نمی‌یابند و خیال می‌کنند تا زمانیکه نسبت به میراثها و ذخایر تاریخی سلب اعتماد نشود و در اذهان مردم نسبت به آنها استخفاف راه نیابد «اجتهاد و پژوهش نوین» آنان هیچ ارزش و جای پائی پیدا نخواهد کرد و جوی که با حرکت و

دعوت آنان مساعد باشد ایجاد نخواهد شد. در این راستا می توان اسامی بینانگذازان چندین حزب و جنبش را نام برد. ولی نسبت به استاد مودودی، ما اینگونه گمان نمی بریم که او آگاهانه چنین تکنیکی اختیار کرده باشد، اما باید دانست که اراده او هر چند پاک و بی آلایش باشد از نتیجه و پی آمد طبیعی روشی که او در پیش گرفته است نمی توان اجتناب کرد، عیناً مانند کسی که ضوابط و قوانین بهداشتی را رعایت نمی کند، گرچه از کیفر اخروی برهد اما این عمل او حتماً بر نظام سلامتی و تندرستی او تأثیر منفی خواهد گذاشت. به همین دلیل کسانی که تنها به مطالعه نوشته های جناب مودودی اکتفا می کنند و اسلام و تعالیم اسلامی و تاریخ مسلمین را فقط از کتابها و مقالات ایشان فهمیده اند، از تاریخ گذشته اسلام، قرون سه گانه را مستثنی کرده نسبت به حاصل و ثمره علمی و فکری و شخصیت های بزرگ اسلام و قرون بعدی مایوس و بیزارند، حتی برخی (آنطور که خودشان تصریح کرده اند) معتقد شده اند که اندیشه و تئوری منظم و مکمل اسلام در هیچ دوره ای ارائه نشده است مگر در همین دوره معاصر که از طریق دعوت «جماعت اسلامی» و نوشته های بنیانگذارش (استاد مودودی) در شبه قاره هند ارایه گردیده است.

### انحصار بر حاکمیت «اله و رب»

استاد مودودی معتقد است که اصل محور و نقطه مرکزی اصطلاحات زیربنائی قرآن حاکمیت و سلطه «اله و رب» است و «دین و عبادت» هر دو، راهی جهت رسیدن به آن نقطه مرکزی به شمار می روند.

ایشان واژه «إله» را تشریح کرده چنین می‌نگارد:

«خلاصه اصل و جوهر- الوهیت- یعنی تسلط. اعم از اینکه ملاک اعتقاد بر آن‌این باشد که فرمان صاحب سلطه، حاکم بر قوانین و مقررات طبیعت است یا اینکه باید انسان در زندگی روزمره این دنیا تسلیم دستورات او باشد زیرا دستور او چیزی است که به آن اعتراف نموده و از آن اطاعت کرد. قرآن وقتی الوهیت را از غیر خدا نفی کرده و آنرا فقط بر ذات اقدس الهی اثبات می‌کند اساس و پایه استدلال خود را تصور این نوع سلطه قرار می‌دهد» (۱)

سپس با استشهاد از آیات قرآنی می‌افزاید:

«در تمام این آیات با یک مفهوم و طرز فکر جامعی روبرو می‌شویم و آن اینکه هر کدام از مفهوم «الوهیت» و «سلطه» مستلزم دیگری است و از نظر معنای کوچکترین فرقی با هم ندارند و لذا ممکن نیست شخص یا چیزی که فاقد سلطه است «اله» واقع شود. مفهوم خدائی درباره کسی تحقق می‌پذیرد که دارای سلطه باشد و در اینصورت تنها اوست که باید عنوان خدائی داشته باشد زیرا نوع گرفتاریها و خواستهائی که انسان بخاطر آنها کسی را خدا می‌خواند، با هیچ وسیله‌ای برطرف و فراهم نمی‌شود جز با داشتن سلطه و قدرت و به همین دلیل کسیکه فاقد چنین قدرتی است نمی‌تواند عنوان خدائی داشته باشد زیرا فاقد شئی نمی‌تواند معطی آن باشد» (۲)

۱- مرزهای عقیده ص ۷۱

۲- همان کتاب ص ۷۹-۸۰

پیرامون تشریح «رب و ربوبیت» می‌نویسد:

«با مطالعه این آیات به ترتیبی که ما گفتیم روشن می‌شود که «ربوبیت» از نظر قرآن مرادف فرمانروائی و حاکمیت یعنی (SOVEREIGNTY) میباشد و خدا یعنی فرمانروای مطلق»<sup>(۱)</sup>

وی به صراحت اظهار میدارد که معنی اصلی «رب» همان اقتدار اعلی (سلطه) است و عبادت و عبودیت، عبارت از اجرای فرمان و اطاعت آن صاحب سلطه می‌باشند و نبی نماینده آن فرمانروا یا صاحب سلطه می‌باشد که امثال او امر او فقط به همین عنوان ضروری است و انسانها به مثابه رعیت آن مالک‌الملک اند که باید عبادت خود را برای او مخصوص گردانند او درباره تفسیر این آیه آل عمران و توصیه حضرت عیسی که «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» همین تعبیر و زبان سیاسی را بکار برده و می‌نگارد:

«از این معلوم گردید که دعوت عیسی علیه السلام نیز همانند سایر انبیاء بر سه اصل بنیادی استوار بود:

- ۱- پذیرفتن اینکه اقتدار و سلطه عالی که انسان در برابر آن شیوه بندگی اختیار می‌کند و کل نظام اجتماعی و اخلاقی بر اساس اطاعت از آن قائم و استوار است فقط مخصوص خدا است.
- ۲- اطاعت از دستورات نبی به‌عنوان نماینده آن سلطان بزرگ و برتر.

۳- قانون و ضابطه‌ای که حدود حلت و حرمت و جواز و عدم جواز

را تعیین می‌کند فقط قانون الله است و قوانین وضع شده از سوی دیگران باطل و مردود می‌باشد.

پس در حقیقت دعوت و رسالت حضرت عیسی و حضرت محمد و دیگر انبیاء علیهم الصلاة والسلام یک سرموئی با هم فرق ندارد و آنانکه برای هر یک از انبیاء رسالت و دعوت جداگانه‌ای قایل هستند و بین آنها به اعتبار مقصد و نوع فرق می‌گذارند، سخت در اشتباهند.

هر کسی بلکه مالک‌الملک به سوی رعیت خود مأموریت بدهد امکان ندارد که هدف از آمدن آن شخص سوای این امر چیز دیگری باشد که رعیت را از نافرمانی و خودمختاری باز دارد و از شرک (یعنی شریک ساختن دیگران با مالک‌الملک در سلطه عالی به هر شکل و عنوانی که باشد) منع کند و آنان را به بندگی خالص و اطاعت و پرستش و وفاداری مالک اصلی دعوت نماید. (۱)

ایشان وحدت و وسعت این سلطه و قدرت کامل را بیان داشته ثابت می‌کند که فرمان کسی را واجب‌الاطاعة دانستن با شرک به خدا هیچ فرقی ندارد. وی می‌نگارد:

«پس قدرت و فرمانروائی هرگز تجزیه پذیر نیست و لذا اگر کسی یا چیزی را بدون امضای خداوند، به هر اسم و با هر عنوانی واجب‌الاطاعة بدانیم، بر خلاف اصل توحید برای خداوند شریک قرار داده‌ایم. همچنین

۱- تفهیم القرآن جزء اول ص ۲۱۷ (ترجمه عربی احمد ادریس) چاپ اول

۱۳۹۸ هـ = ۱۹۷۸ م نیز چاپ اردو ص ۲۵۴-۲۵۵ مکتبته جماعت اسلامی

هند، دهلی ۱۹۶۹ م.



کسیکه ادعای فرمانروائی و حکومت مطلق به معنای سیاسی می‌نماید فریاد می‌کشد: «من صاحب اختیار و حامی بشرم، من کفیل و عهده‌دار انسانم» منظورش از این ادعا این است که در تاثیر و کار خود به منطق قوانین طبیعت بی‌اعتنا هستم، چنین شخصی در واقع ادعای الوهیت کرده است. وقتی شما به قرآن نگاه می‌کنید می‌بینید در قرآن آمده است که خداوند در سرنوشت موجودات و خلقت اشیاء و تدبیر نظام جهان شریک ندارد و به موازات مسئله شرک این معنی را نیز در قرآن مشاهده می‌کنید که فرمانروائی، خاص پروردگار است و ذات پاک خداوند در قدرت و فرمانروائی شریک ندارد ما از این اسلوب قرآن آشکارا استفاده می‌کنیم که مفهوم الوهیت شامل معانی «فرمانروائی و «ملک» و «حکومت» نیز هست و مدعی اینها در واقع مدعی الوهیت است یعنی عقیده به توحید ایجاب می‌کند که انسان در این معانی نیز به خداوند شریک قرار ندهد» (۱)

### اظهارات مشابه سید قطب

نویسنده معروف مصری و دوست صمیمی بنده، شهید سید قطب که از کتاب جناب مودودی «المصطلحات الاربعه» شدیداً تحت تاثیر قرار گرفته و کاملاً با مطالب آن موافق و با ایشان هم رای است نیز حاکمیت را از ویژگیهای خاص الوهیت میداند و نوشته‌هایش از شناعت بت پرستی

جاهلیت یا عبادت غیر الله می‌کاهد زیرا وی آنرا تصویری ساده و ابتدائی از جاهلیت قدیم قرار می‌دهد. او در کتاب معروف خود «معالم فی الطریق» که به فارسی به نام «چراغی بر فراز راه» ترجمه شده چنین می‌نویسد:

«این جاهلیت برخاسته از اساس دشمنی علیه قدرت و سلطهٔ (الله) در زمین است، برخاسته از اصل ویژگیهای بت پرستانه و خداگونه‌ای که همان حاکمیت انسان است به جای الله - خدا - حاکمیتی که نیروی فردی را بر نوع بشر تحمیل می‌کند و برخی از آنان را بر برخی دیگر صاحب امتیاز و خداوند و مربی می‌گرداند (ارباباً) و البته نه بدانگونه ابتدائی و ساده‌ای که جاهلیت نخستین بدان ایمان داشت و آن را می‌شناخت. بلکه به صورت ادعای بالنده بر مبنای حق وضع ایدئولوژی‌ها و رهبری و وضع قوانین و شرایعی که موجد نظمی ویژه و اوضاعی ویژه باشد - با برکناری روش پروردگاری و اصول سازندهٔ پروردگاری از زندگانی انسانها و وضع و تشریح آن اصولی که جز پروردگار کسی بدان مجاز نبوده‌است، یعنی در راه انجام این دشمنی با پروردگار به ویژه گردانیدن همه آنچه را که مربوط ذات (الله) است برای خود می‌پردازد (۱)

سید قطب تسلیم شدن در برابر فرمان انسان و اطاعت از قوانین ساخت بشر را به «عبادت» تعبیر می‌کند و سخن خود را اینگونه ادامه می‌دهد:

«نظامهای متعدد جهانی از نیکوترین و معتدلترین، سختترین و غیرانسانیترین شان برخی از انسانها بر برخی دیگر به گونه‌های مختلف و گوناگون به بندگی و بردگی می‌پردازند، اما در حکومت اسلامی و تنها در حکومت اسلامی همه خلق از عبادت و بندگی و کرنش در برابر یکدیگر آزادند و هیچکس مجاز نیست تا در برابر فرمان کسی تسلیم شود» (۱)

سپس در باره اعرابی که مخاطب اول قرآن بودند چنین می‌نگارد:

«آنان بدرستی می‌دانستند و می‌فهمیدند که معنی الوهیت و خداوندگاری یعنی حاکمیت و برتری، الوهیت یعنی حاکمیت تأیید شده و آسمانی و برتر و بالنده‌تر، و می‌دانستند که توحید در الوهیت و خداوندگاری «(الله)» یعنی نفی هرگونه قدرت از غیر او، یعنی جدا کردن قدرت و سلطه از روحانیت و نفی سروری و بزرگواری کاهنان و بزرگان قبایل و امرا و فرمانروایان... و خلاصه برگرداندن همه این قدرتها به پروردگار بزرگ (الله)» (۲)

بعد با صراحت بیشتر می‌نویسد:

«اعراب میدانستند که: «لااله الاالله» یعنی انقلاب همه سویه، انقلابی کامل و بس عظیم علیه هرگونه برتری و علیه هرگونه قدرت و سلطه زمینی‌ای که برترین خصائص و ویژگیهای خداوندگاری «(الله)» را غصب می‌کند و می‌دانستند که این انقلابی است دگرگون‌ساز بر علیه همه این قدرتهای غاصب و بر علیه همه کسانی که بر خلق فرمان می‌رانند و نفوذ

۱- همان منبع ص ۱۴

۲- همان کتاب ص ۴۰-۴۱

قدرت خویش را بر خلق تحمیل می‌کنند، قدرتی که هرگز خداوند آنان را بدان مجاز نساخته... (۱)

سپس «لااله الاالله» را تشریح کرده چنین می‌نگارد:

«لااله الاالله» به همان معنایی که یک عرب آگاه آن را می‌فهمید و با مفهوم آن آشنا بود و مدلول آن برایش روشن بود، یعنی اینکه هیچگونه حاکمیتی نیست مگر برای الله و هیچ شریعتی نیست مگر از خدا و هیچ قدرتی نباید از سوی هیچکس بر دیگری اعمال شود، زیرا همه سلطه‌ها ویژه خداست (۲)

ایشان مفهوم و مدلول حقیقی «لااله الاالله» را منحصر در اختصاص قدرت و حاکمیت برای خداوند میدانند، در همین کتاب پیرامون این مطلب که مدعیان اسلام و افرادی که اسلام آنان از طریق تولد و رشد در محیط اسلامی به ثبت رسیده و از این طریق خود را مسلمان می‌دانند دوباره به آموختن اسلام واقعی نیاز دارند. چنین می‌نویسد:

«بنابر این نخست باید برای برادران مسلمان - بویژه آنانکه خلق را به دین فرامی‌خوانند - باید این مفهوم روشن شود که غرض و خواست این دین چه بوده و هست... آنان (دعوتگران) نخست باید خود تولد دوباره یابند و شاهدی زنده و مصداقی مجسم که آنان مسلمانند!... انسانی از هر نظر ساخته شده باید به تبلیغ پردازد با بیانی که همگان را بفهماند که نخستین مشی اسلامی و الفبای آغازین جامعه اسلام اقرار به عقیده

۱- همان کتاب ص ۴۱

۲- همان منبع ص ۴۴

«لااله الا الله» است و اقرار به مدلول حقیقی آن، که همان برگرداندن همه قدرت و حاکمیت به پروردگار است در تمام امور و همه شئون و راندن و طرد دشمنان سلطه و قدرت خدا، با اعتقاد مسلم بر اینکه این حق شان است و زاده اقرار درونی شان»<sup>(۱)</sup>

جائی دیگر می نویسد:

«با اعلان پروردگاری «الله» و نیز آفریدگاری او برای جهانیان، غرض این دین اعلان صاحب اختیاری و رهبری پروردگار از برای مردم جهان است، غرض از این سخن این است که رهبری همه سویه برای حاکمیت و فرماندهی بشر و جهان و نظم و ترتیب جامعه بشری و اوضاع زندگانی به هر صورتی از صور و اشکال آن از آن «الله» خداوندگار و آفریدگار جهانیان است و هرگونه تلاش برای بن خود بستن قدرتی از قدرتهای پروردگار سرکشی کامل در برابر خداست به هر صورتی و در هر شکلی، در هر نقطه زمین، فرمان و اداره و نظم جامعه بشری به فرمان خداست به هر صورت از صورت‌ها. به تعبیری دیگر هر که بکوشد تا بر دیگران از سوی خود به نفع خود مسلط شود و هر که در برابر کسی از نوع خویش به قصد نزدیکی و تقرب سر تسلیم و تعظیم فرود آورد این حرکت مرادف است با خداوندی دیگر برگزیدن و به خداوندگاری نوع بشر تسلیم شدن و قصد خداوندگاری بر بشر در روی زمین داشتن و اعلان مبارزه است با قدرت پروردگار، حال به هر عنوان و شکلی که باشد... معنای چنین اعلانی جدا ساختن و منتزع نمودن قدرت و سلطه از

پروردگار است و عملی است ناروا و غضب و خلاف عدالت...»<sup>(۱)</sup>  
 اگر بپذیریم که حاکمیت نقطه مرکزی و ازویژگیهای خاص-  
 اخص الخصائص- الوهیت و ربوبیت است نتیجه منطقی اینگونه بدست می آید  
 که در هر یک از معاملات و شئون زندگی پیروی و سر تسلیم فرود آوردن  
 در برابر قوانین بشری، منافی دین به حساب آمده و شرک در حاکمیت- که  
 نزد آنان با شرک در الوهیت یا شرک در ربوبیت مرادف است- قرار داده شود!  
 سید قطب شهید پیرامون تفسیر آیه «ذلک الدین القیم» در  
 «فی ضلال القرآن» چنین می نگارد:

«دین قیم و پایدار فقط همین است- و تا وقتی که مردم فقط تابع  
 و فرمانبردار خدا نباشند و فقط حاکمیت و سلطه او را نپذیرند «دین»  
 هیچ معنایی ندارد و همچنین اگر مردم حتی در یکی از شئون زندگی  
 تابع غیر خدا باشند در آن صورت پرستش خدا هیچ مفهومی ندارد (و  
 اطاعت از خدا ناقص و از اعتبار ساقط است) زیرا توحید در الوهیت  
 مقتضی توحید در ربوبیت است و مظهر ربوبیت دو چیز است: اول  
 حاکمیت خدا- دوم پرستش و عبادت او، بدین طریق این دو لفظ با هم  
 مترادف یا لازم و ملزومند. پس عبادتی که بر مبنای آن می توان کسی  
 را مسلمان یا غیر مسلمان نامید فقط فرمانبرداری کامل از حاکمیت خدا  
 و تسلیم در برابر فرمان اوست»<sup>(۲)</sup>

۱- همان کتاب ص ۱۰۸ البته متن کتاب معالم فی الطریق بشرح زیر است:  
 «ان اعلان ربوبية الله و حده للعالمین، معناه: الثورة الشاملة على حاکمية البشر فی کل  
 صورها و اشکالها و انظمتها و اوضاعها، و التمرد الكامل على کل وضع فی ارجاء الارض،  
 الحکم فيه للبشر بصورة من الصور أو بتعبير آخر مرادف: الالهية فيه للبشر فی صورة  
 من الصور» (مترجم)

۲- فی ضلال القرآن. جزء ۱۲

سپس از این مقدمه چنین استنباط و نتیجه گیری می کند:

«این تعریف «دین» یکی از حقایق بدیهی و قطعی آن به شمار می رود، هر کس که برای غیرخدا، به گونه ای بزرگی و عظمت قایل باشد و او را در امری از امور زندگیش حکم قرار دهد او از جماعت مسلمین نیست و با دین (اسلام) نسبتی ندارد ولی کسی که فقط به حاکمیت خدا معتقد است و برای فرمانبرداری هیچیک از آفریده هایش حاضر نیست و در برابر او کرنش نمی کند او مسلمان است و در این دین داخل است.» (۱)

وی پیرامون یگانه هدف اساسی دعوت پیامبران در طول تاریخ بشر سخن رانده و با صراحت تمام در عبارتی روشن که جای هیچگونه تاویل و التباس ندارد چنین می نویسد:

«[در طول تاریخ] انسانها - جز افراد معدودی در دوره های کوتاه - هرگز مبداء الوهیت و وجود خدا را انکار نکرده اند بلکه آنها از شناخت درست حقیقت پروردگار خویش بی خیر بودند و یا اینکه خدایان دیگری را با الله شریک قرار می دادند... چه بصورت اعتقاد و پرستش و یا به صورت حاکمیت فرد بر خود و پیروی از خواست او که هر دو در شرک بودن، مساوی هستند و با ارتکاب آن انسان از دین خدا خارج می گردد» (۲)

۱- منبع پیشین

۲- معالم فی الطریق

## «مردود است»

معلوم می‌شود که در مصر نسبت به این پندار و تشریح و تطبیق و طرز برداشت از آن به شدت افراط و اغراق شده‌است و دامنه گسترش و نفوذ این سیستم فکری به حدی بوده است که استاد هضیبی را به پاسخ و رد آن واداشته‌است. ایشان در کتاب سابق الذکر «دعاة لا قضاة» پس از اینکه نظریه جناب مودودی را در مورد «حاکمیت اله» نقل کرده‌است می‌نویسد:

«برخی از مردم دچار این سوء تفاهم شده‌اند (۱) که نزد جناب مودودی این امر محال است که خداوند به انسانها اجازه دهد تا در امور زندگی خود به وضع قوانینی پردازند که بوسیله آن قوانین، زندگی خود را منظم کنند» (۲)

استاد هضیبی ضمن اینکه این اندیشه را برای جناب مودودی بسیار بعید دانسته می‌نویسد:

«واقعیت این است که خداوند متعال بسیاری از امور زندگی را برای ما آزاد گذاشته تا همانگونه که عقل ما، ما را راهنمایی می‌کند در

۱- در واقع حق هم داشته‌اند زیرا جناب استاد در موارد زیادی این مطلب را صراحتاً اظهار داشته‌اند برای مثال به این عبارت توجه کنید: «هیچکس مجاز نیست به اختیار خود قانون بترشد و هیچکس مجبور نیست بر اجرای چنین قوانینی پایدار بماند، تنها الله است که حق وضع کردن قانون دارد» سپس می‌افزاید: «تمام قوه مقننه به خدا واگذار شده‌است مؤمنان نمی‌توانند خودسرانه هیچ قانونی را تنظیم و تدوین نمایند» (تئوری سیاسی اسلام ص ۲۵-۲۷ انتشارات آثار بعثت) (مترجم)

۲- دعاة قضاة ص ۷۲



محدوده خاصی که خداوند معین فرموده است آنها را تنظیم کنیم به این شرط که حلالی را حرام یا حرامی را حلال قرار ندهیم»<sup>(۱)</sup>

سپس می‌افزاید:

«اعمال در شرع مقدس اسلام سه گونه‌اند: فرض، حرام، مباح، آنچه در شریعت فرض یا حرام قرار داده شده تا قیامت فرض یا حرام خواهد بود، هیچکس نمی‌تواند در مورد آنها دخل و تصرفی داشته باشد، اما نسبت به مباحات، مسلمین اختیار دارند که بناظر تحقق بخشیدن به اهداف اجتماعی و همگانی و بمنظور اجرای نصوص شرعی، نظامی- به شکل مصوبه، قانون و لایحه- وضع کنند که به آن نیاز پیدا می‌کنند. از همین قبیل است ایجاد مجلس مشورتی یا شورا که مصداق نص قرآنی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» می‌باشد همچنین مقررات راهنمای و رانندگی - TRAFFIC CONTROL - قوانین بهداشتی و بهزیستی، مبارزه با آفت‌های کشاورزی و دامپروری، سازمان آب، بهداشت محیط، آموزش و پرورش، اداره کار و امور اجتماعی، شهربانی، ارتش، سرشماری نفوس و پلاک کوبی و قوانین مسکن و شهرسازی و دیگر قواعد و مقرراتی که از طرف دولت یا شهردار وضع می‌شوند همه در این دَخل‌اند. آری آنگونه امور که ریشه‌ای در سنن و روش پیامبر و اصحاب دارند...

سپس احادیثی که میتوان آنها را در این امور منبع و اصل قرار داد ذکر کرده مطلب را اینگونه ادامه می‌دهد:

«از آنچه گفته شد بطلان این قول ظاهر گردید که مطلق قانونگذاری حتی در امور کوچک و پیش پا افتاده فقط صفت ویژه خداوند است و هر کس که قانونی وضع کرد صفت خدا را اختیار کرده و خود را با خدا برابر دانسته و اعلام پروردگاری کرده است» (۱) (۲)

معلوم می شود که این امر چنان گسترش پیدا کرده که بر اساس آن نظرهای متفاوتی بین مردم رد و بدل می شده است. برخی، آن عده از مسلمانان را که به قانونی سر تسلیم فرود می آورند از دایره اسلام خارج دانسته اند و گروهی می گفته اند عقیده مسلمین زمان حاضر فاسد شده و از دایره اسلام خارج اند زیرا آنان، از آن قوانینی که خداوند برای نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها مقرر فرموده است بی خبرند. و اکثر مردم چنین فهمیده بودند که احکام شریعت خداوندی فقط در عبادات محدود است. بنابراین استاد هضیبی این پندار غلط آنها را رد کرده چنین می نویسد:

«عموم مردم بر این باورند که اولیای امور و منتظمین کشور، حق آنها دارند که به وضع و اجرای قوانینی بسپردازند که اصولاً بر اساس نصوص کتاب و سنت وضع شده و به نظام زندگی سیاسی، اقتصادی و

#### ۱- دعاة لاقضاء ص ۷۳-۷۴

۲- شاید این خبر برای عده ای از خوانندگان، جدید باشد اما واقعیت این است که عده ای از صاحب نظران در بعضی از کشورهای اسلامی «قانونگذاری» در يك کشور اسلامی را «بدعت گذاری» دانسته و آنرا جایز نمی دانند و از نظر آنان قوانین فعلی اسلام برای گرداندن جامعه مسلمین کافیهست و وضع قوانین جدید در حقیقت، افزودن بر اسلام یا حتی، «نقض قوانین و حدود شرعی» می باشد (مترجم).

اجتماعی آنان مربوط باشد. روشن است که این عقیده درست و بجاست که هیچگونه شائبه کفر و شرک در آن نیست»<sup>(۱)</sup>

## آیا رابطه انسان با خدا فقط رابطه حاکمیت و محکومیت است؟

ما بعداً روی این مساله بحث خواهیم کرد که آیا فرمان کسی را واجب الاطاعه دانستن به اندازه کمک خواستن از غیر خدا شرک است یا خیر؟ اما پیش از هر چیز در اینجا توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کنیم که از عبارات گذشته بلکه از سراسر کتاب نویسنده (اصطلاحات چهارگانه) و همچنین از اغلب نوشته‌هایش<sup>(۲)</sup> چنین بر می‌آید که اصل تعلق و رابطه انسان با خدا همان تعلق حاکم و محکوم و رابطه ملت و دولت است، و روح اصلی اسمای حسنی و صفات عالی خداوند همان «حاکمیت مطلق» است و گویا هدف اساسی بعثت و دعوت انبیاء علیه‌السلام و نزول کتابها و صحف آسمانی فقط القاء و قبولاندن حاکمیت و سلطه خدا بوده‌است.

این امر هر چند که نتیجه مسلم ایمان به خدا و اقتضای طبیعی اسلام باشد باز هم یک جزء محدودی از ذات و صفات خداوندی و یک گوشه‌ای از رابطه خداوند با خلق و رابطه مخلوق با خالق می‌باشد نه کل یا حتی جزء بزرگ.

۱- همان کتاب ص ۷۹

۲- برای مثال بنگرید: تئوری سیاسی اسلام- روش زندگی در اسلام- پایه‌های اخلاقی- برنامه انقلاب اسلامی و عبادت‌های اسلامی و... (مترجم).

در حقیقت تعلق و رابطه خالق بامخلوق، عبد بامعبود، از رابطه حاکم با محکوم و آمر با مامور و از رابطه شاه با ملت به مراتب فراتر و عمیق تر و مستحکمتر است. قرآن مجید که اسماء و صفات خداوندی را با تفصیل و بیان دل‌انگیز و شیوا بیان کرده است، هرگز هدفش این نیست و اسلوب بیانش چنین نمی‌رساند که بنده فقط خدا را حاکم اعلی و فرمانده مطلق خود بدانند و در سلطه او کسی را با او شریک نکند. بلکه هدفش به درجات بالاتر از این است. برای مثال در رکوع آخر سوره حشر این آیات را تلاوت کنید:

«اوست خدای یکتا که غیر او معبودی نیست و دانای نهران و آشکار عالم است و بخشنده و مهربان (در حق بندگان) است. اوست خدای یکتایی که غیر او خدائی نیست، سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلیش، منزه از هر عیب و ناشایست، ایمنی بخش. دل‌های هراسان. غالب و قاهر بر همه خلق، با جبروت و عظمت، زهی منزه و پاک خدای از هر چه بر او شریک پندارند. اوست آفریدگار عالم پدید آورنده جهان و جهانیان! نگارنده صورت خلقها، او را نامهای نیکوتر بسیار است و آنچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح و ستایش (واوصاف جلالش) مشغولند و اوست یکتا خدای مقتدر حکیم» (حشر ۲۲- ۲۴)

### مقتضیات اسماء و صفات و افعال خداوندی

به ظاهر چنین مشهود است که اقتضا و مطالبه اسماء و صفات و افعال الهی که قرآن از ذکر آنها سرشار است این است که از دل و جان با

خدا محبت داشته باشیم، جان در طلب رضای او فدا شود، زبان همیشه به حمد و ستایش او مشغول و نام او که موجب آرامش قلبها است پیوسته ورد زبان باشد، انسان در هر حال از بیم او لرزان و ترسان باشد، دست طلب و نیاز، هر آن بسوی او دراز و نگاهها همیشه به جمال جهان آرای او که منبع زیباییها است دوخته شود، دلها آکنده از مهر و محبت او باشد، انگیزه فدا کردن همه دارائی خویش در راه او حتی شهادت و جان دادن در راه او در قلبها زنده و آرزوی هر انسان باید باشد.

آنانکه از جمله حقوق و صفات بی شمار خداوند فقط حاکمیت و سلطه را حق اصلی او فهمیده اند بیم آن می رود که مبدا مصداق گفته خداوندی «و ما قدروا الله حق قدره» قرار گیرند.

قرآن مجید بر خلاف فلسفه های قدیم- که در نفی صفات از تفصیل کار گرفته اند و در اثبات ذات از اجمال و اختصار- در اثبات و تعریف ذات باری تعالی از تفصیل کار گرفته است.

بقول شیخ الاسلام ابن تیمیه (ره) «قرآن نفی صفات را اجمالاً و اثبات صفات را بتفصیل بیان کرده است»<sup>(۱)</sup>

در نفی به این قول قاطع اکتفا کرده که «کیس کمتلیم شیئ» اما در اثبات، روش تفصیلی عجیبی پیش گرفته که در سوره حشر ملاحظه گردید و این بدان سبب است که تعلق و وابستگی، محبت و شیفتگی بدون اطلاع دقیق بر صفات پیدا نمی گردد. اگر زندگی انبیاء به ویژه زندگی سیدالانبیاء جناب محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و روش تعلیم و تربیت و کیفیت

دعا و نماز و تضرع و ناله‌های سحرگاهش را، انابت و علاقه فراوانش به خدا، استغراق در یاد الهی و تسکین از ذکر او و احساس حلاوت و لذت از نام او را و سپس انعکاس این صفات در زندگی صحابه کرام و علمای ربّانی را مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که مظاهر این صفات در زندگی و سیرت آنان متجلی بوده است و این همه بیانگر این است که آنان خدا را فقط سلطان و فرمانروای مطلق نمی‌دانستند بلکه ذات باری تعالی نزد آنان در عین اینکه معبود حقیقی بود محبوب و معشوق حقیقی و مبداء و متهای جمال و جلال و کمال نیز بود.

### مفهوم عبودیت و الوهیت از دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه

خود شیخ الاسلام ابن تیمیه - که از مشایخ طریقت نبود و به عقیده بعضی او فقط محدّث و عالم علوم ظاهر بود - برای عبودیت که حق فطری **إله** و ربّ است تنها اطاعت و کرنش را کافی نمی‌داند، آنگونه طاعتی که برای صاحبان قدرت و فرمانروایان صاحب سلطه اختیار کرده می‌شود و آنان نیز آنرا کافی دانسته و اظهار رضایت می‌کنند، بلکه ایشان برای عبودیت، به همراه خضوع و تذلل، کمال محبت را نیز شرط قرار می‌دهند که این خود علاوه بر حکومت و سلطه، خواهان صفات و کمالاتی است که آن صاحب قدرت را در نظر «عابد» و «عبد» مستحق کمال محبت بگرداند.

ایشان در رساله معروف خود «العبودیه» می‌نویسد: (۱)

«عبادتی که [از طرف شرع] به آن حکم شده است مستلزم تحقق دو شرط است، یکی اطاعت، دوم محبت و بدین طریق مفهوم عبادت، نهایت خضوع و عجز کامل توأم با محبت کامل می‌باشد» (۱)

«... هر کس برای انسانی خضوع کند درحالی‌که او را مبعوض می‌داند چنین شخصی پرستش‌کننده او به‌شمار نمی‌آید و همچنین اگر با چیزی محبت دارد ولی بزرگی و عظمت او را قبول ندارد و در برابر فرمان او خضوع و فروتنی نشان نمی‌دهد باز هم عابد و پرستش‌کننده آن نیست، مانند محبت انسان با اولاد و دوستانش. بنابراین در عبادت خداوندی نیز وجود یکی از این دو امر - محبت و عظمت - کافی نیست بلکه لازم است که خداوند در نظر بنده از هر چیز محبوبتر و بزرگتر باشد» (۲)

ایشان تا این حد بسنده نکرده است بلکه واژه «اله» را تشریح کرده در بیان اشتقاق آن چنین می‌نویسد:

۱- دکتر قرضاوی در کتاب خود بنام «عبادت در اسلام» قسمتی از گفته‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه را آورده است خوانندگان گرامی که به زبان عربی آشنایی ندارند می‌توانند به ترجمه این کتاب که توسط آقای محمد ستاری ترجمه شده مراجعه کنند و این مطلب را تحت عنوان «عبادت از نظر دین، خضوع و محبت است» مطالعه کنند. (مترجم).

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیه: العبودیه ص ۶

۲- همان کتاب ص ۷

«الَّإِلَهُهُ الْوَالِدِي يُأَلِّهُهُ الْقُلُوبُ بِكَمَالِ الْحُبِّ وَالْتَعْظِيمِ وَالْإِجْلَالِ وَ  
الْإِكْرَامِ وَالْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ وَنَحْوِ ذَلِكَ» (اله کسی است که تمایل و کشش  
دلها بسوی او همراه با کمال محبت و اکرام و با نهایت تعظیم و احترام و  
بیم و امید و کیفیاتی مانند اینها باشد) (۱)

در نوشته‌ای دیگر تصریح می‌کند که تعلق و رابطه عبد و معبود فقط  
تعلق حاکمیت و محکومیت نیست بلکه به مراتب، گسترده‌تر و جامع‌تر  
است که شامل معرفت، انابت، محبت، اخلاص و ذکر، همه می‌باشد. حال  
آنکه برای حاکم فقط خضوع و تذلل و اطاعت و کرنش ظاهری  
کافی است.

او می‌نویسد:

«خداوند خلق را برای عبادت خویش آفرید و در عبادت، معرفت  
خداوند، انابت و رجوع بسوی او، محبت و اخلاص همه داخل‌اند، با ذکر  
خداست که بنده را اطمینان و سکون قلب حاصل می‌شود و در آخرت  
چشمانش به دیدار خداوند خنک می‌گردد و بزرگترین نعمتی که خداوند  
در آخرت به بندگانش عنایت می‌کند همان دیدار اوست و بهترین چیزی  
که در دنیا به آنها ارزانی داشته ایمان به اوست» (۲)

سپس در بیان همین عبادت می‌نویسد:

«نکوئی و رستگاری برای انسان، بدون آن (عبادت) میسر نخواهد  
شد و به هیچ نعمت و لذتی دست نخواهد یافت. زیرا کسیکه از عبادت

۱- همان منبع ص ۱۲

۲- مجموعه رسائل شیخ الاسلام ابن تیمیه ج ۱ ص ۲۳



پروردگارش روی گرداند همانا (در دنیا) زندگانی تنگ و در قیامت کور بر انگیزخته خواهد شد»<sup>(۱)</sup> این تعریف اله با تعریفی که استاد مودودی ارائه داده بسیار متفاوت است، تعریفی که در آن حاکمیت و سلطه، اصل قرار داده شده است و خود جناب مودودی آنرا به سکه طلائی (سارون SOVEREIGN) ترجمه کرده است، روشن است که برای چنین اله نه محبت ضروری است و نه کثرت ذکر، بلکه او فقط از محکوم خود اطاعت کلی و وفاداری (LOYALTY) می‌خواهد و بس.

### هدف اصلی بعثت و دعوت اساسی انبیاء

استاد مودودی در اثبات این امر که حاکمیت و فرمانروائی قابل تجزیه نیستند چنین می‌نگارد:

«اگر کسی یا چیزی را بدون امضای خداوند، به هراسم و با هر عنوانی واجب الاطاعه بدانیم بر خلاف اصل توحید آنگونه برای خداوند شریک قرار داده‌ایم که یک مشرک هنگام نیایش از غیر الله مرتکب عمل شرک می‌شود، همچنین کسیکه ادعای فرمانروائی و حکومت مطلق به معنای سیاسی می‌نماید چنین شخصی در واقع ادعای الوهیت کرده است مانند کسیکه ادعا می‌کند من صاحب اختیار و حامی بشرم من کفیل و عهده‌دار و کارساز انسانم، منظورش این است که در تأثیر و کار خود به منطبق قوانین طبیعت بی‌اعتنا هستم»<sup>(۲)</sup>

۱- همان کتاب

۲- مرزهای عقیده ص ۲۷-۲۸

از این عبارت چنین استنباط می‌شود که:

شرک در حاکمیت و شرک در الوهیت یا در عبادت هر دو برابرند. بلکه هر دو تا، شئی واحدی هستند و دیگر اینکه کسی را به معنای سیاسی حاکم و فرمانروا دانستن همانگونه شرک است که کسی غیر از خدا را (بطور مابعدالطبیعه) پرستش کند و او را مستحق دعا و نذر و ترس و امید بداند. بلکه چنین به نظر می‌رسد که شرک از دیدگاه استاد مودودی همین اطاعت به معنای سیاسی و قدرت کسی را تسلیم نمودن و دستور او را واجب‌الاطاعه دانستن و او را حق قانون‌گذاری دادن است. چنانکه وی توان نویسندگی خود را روی همین مطلب متمرکز ساخته است. کسانی که مطالعه‌شان به همین مقاله‌ها و نوشته‌ها محدود باشد و آنانکه در چنین محیطی رشد فکری و ذهنی یافته‌اند، طبعاً در نظرشان اولویت و اهمیت شرک در حاکمیت جایگزین می‌شود و در مقابل، شناخت شرک در عبادت، در نظرش ضعیف می‌گردد به ویژه اگر آنان از تعالیمی که بر کتاب و سنت استوار است و از عوامل مؤثر تربیتی و فرهنگی دیگری محروم باشند، آنگاه تنفر آنان نسبت به اینکه بطور غیر طبیعی کسی مستحق عبادت و سجده دانسته‌شود، کم می‌گردد و آنرا امر ثانوی می‌پندارند و چنین برداشت می‌کنند که اینگونه شرک ویژه‌ی زمان جاهلیت بود که عقل انسانی دوران کودکی خود را پشت سر می‌گذاشت و علم و تمدن مراحل ابتدائی خود را طی می‌کرد، اکنون که دنیا ترقی کرده و دانش و تمدن روبه فزونی است، اشتغال به رد و ازاله اینگونه خرافات و نیز قیام و مبارزه علیه آن، جز تضييع وقت و ترک اولی چیز دیگری نمی‌باشد.

اما برعکس، ما می‌بینیم که نخستین دعوت و بزرگترین هدف انبیاء علیهم‌الصلوة و جانشینان آنان در طول تاریخ، تصحیح عقاید نسبت به خدا و رابطهٔ درست عبد و معبود و دعوت به بندگی خدای یگانه بوده‌است، همواره دعوت آنان این بوده که تنها خدا مالک نفع و ضرر است و تنها اوست که مستحق عبادت، دعا و قربانی است و هدف حملات همه جانبهٔ آنان «وثنیت» (بت پرستی) رایج در زمانشان بوده‌است و ثنیتی که بصورت پرستش بتها و شخصیتهای صالح و مقدس مرده و زنده جلوه‌گر بود، اهل جاهلیت نسبت به این شخصیتهای اعتقاد داشتند که خداوند متعال آنها را به خلعت عظمت و معبودیت سرفراز فرموده و در امور خاصی اختیار داده‌است و سفارشات آنان را در حق بندگان مطلقاً قبول می‌کند و آنان نمایندگان خدا بسوی خلق‌اند، همانطور که فرمانروای کل یک کشور برای هر منطقه یک حاکم یا استاندار انتخاب می‌کند و (علاوه بر بعضی امور مهم) سرپرستی و انتظام تمام آن منطقه را به عهده او می‌گذارد. (۱)

هر کس هم که کمترین شناختی از قرآن (که جامع تعالیم همه کتب گذشته است) داشته‌باشد، بطور قطع برایش ثابت خواهد شد که هدف اساسی نبوت این بوده که علیه شرک و بت پرستی قیام نموده آنرا از صفحه گیتی بردارد تا خلق خدا از چنگال آن نجات یابند، هدف اصیل از بعثت انبیاء و غایت اصلی از جدیت و کوشش آنها جز این چیز دیگری نبوده

۱- این تعبیر ماخوذ از کتاب «حجة الله البالغة» اثر بسا ارزش امام ولی‌الله

دهلوی است.

است، نقطه آغازین و مرکز دعوت آنان همین بوده و تمام کوششهای آنها گرد همین اصل دور می‌زند، آنان کار خود را از همین نقطه آغاز و دوباره به همین نقطه پایان می‌دادند. قرآن گاهی اجمالاً درباره آنان چنین می‌گوید:

«و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیامبری مگر وحی فرستادیم بسوی او که نیست هیچ معبود بر حق غیر از من پس بپرستید مرا» (انبیاء- ۲۵)  
و گاهی با تفصیل بیشتر نام هر یک از پیغمبران را ذکر می‌کند و سپس بیان می‌دارد که آغاز دعوت آنان همین دعوت به توحید بوده است.  
(۱) قرآن همین بت پرستی را به «شرک اکبر» «پلیدی» و «گفتار دروغ» تعبیر کرده و با کراهیت و نفرت فوق‌العاده‌ای معایب آنرا بیان نموده است، چنانکه در سوره حج می‌فرماید:

«این است حکم ما، و هر که تعظیم کند شعائر خدا را پس این تعظیم کردن بهتر است برای او نزد پروردگارش. و حلال کرده شد برای شما چهارپایان (یعنی شتر، گاو و گوسفند) مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما پس اجتناب کنید از پلیدی بتان و احتراز کنید از سخنان ناحق و دروغ، یگانه پرست باشید و برای خدا شریک نگیرید و هر که شریک مقرر کند با خدا گویا که فرو افتاد از آسمان، پس بر بایند او را مرغان مردار خوار یا فرو افکند او را باد بمکانی دور» (الحج ۳۰-۳۱)

۱- برای مثال ملاحظه شود سوره هود آیات ۲۵-۲۶-۵۰-۶۱-۸۴ سوره انبیاء آیات ۵۱-۵۴ سوره شعراء آیه‌های ۶۹-۸۲ سوره مریم آیه‌های ۴۱-۴۲ سوره عنکبوت آیه‌های ۱۶-۱۷-۲۵ و سوره یوسف آیه‌های ۳۷-۴۰

## اسوة انبیاء و طبیعت نبوت

طبیعت نبوت و دینی که به همراه می آورد این است که از دیدگاه نبوت، چیزی مبعوض تر از این معبودان باطل و خدایان ساختگی نیست، خدایان و بتانی که انسان بدست خود تراشیده و در مقابل آنها کرنش می کند و افعالی را که مخصوص ذات خداوندی است از قبیل تضرع، دعا و نیایش، نذر و نیاز به آنها اختصاص می دهد به همین دلیل پیامبر گرامی (صلی الله علیه و سلم) به محض اینکه فاتحانه وارد مکه شد و به امکاناتی دست یافت که قبلاً دست نیافته بود، اولین کاری که انجام داد این بود که کمان در دست گرفته سراغ ۳۶۰ بتی که در مکه مستقر بود رفت و بر پیکر هر یک ضربه ای وارد نمود، در حالیکه تمام بتان بسر افتاده و سرنگون می شدند این آیات ورد زبان او بود: (۱)

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ رَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۲)

(بگو حق آمد و باطل نابودگشت که باطل خود لایق محو و نابودی

«ابدی» است)

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّئِ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» (۳)

۱- صحیح بخاری «باب این رکر النبی (ص) الراية يوم الفتح» برای تفصیل بیشتر ملاحظه شود «زاد المعاد» ج ۱ ص ۴۲۴

۲- بنی اسرائیل ۸۱

۳- سبا ۴۹

(حق آمد و «معبود») باطل نه برای اولین بار می‌تواند چیزی را بیافریند و نه بار دیگر اعاده می‌کند)

آن حضرت به این حد اکتفا نکرد و بعد از فتح مکه گروهی از مسلمین را به شکستن بت‌هایی که اطراف کعبه پراکنده بودند ماموریت داد. در میان آن بتان، بت‌های محبوب قدیمی عهد جاهلیت مانند «لات» و «منات» و «عُزَّى» نیز به چشم می‌خورد که عرب از مسافتهای دور و دراز به قصد پرستش آنها سفر می‌کردند. یک منادی از سوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیام وی را اینگونه قرائت کرد که: «هرکسی به خدا و روز آخرت ایمان دارد و در منزلش بتی وجود دارد باید آنرا از بین ببرد» و همچنین آن حضرت صلی الله علیه وسلم گروهی از صحابه را به قبیله‌های مختلف بسیج نمود تا فریضه شکستن بتان آن منطقه را بعهده گیرند (۱) حضرت جریر بن عبدالله (رضی الله تعالی عنه) میگوید در زمان جاهلیت بتخانه‌ای وجود داشت که بناهای «ذوالخلصه» و «کعبه یمانیه» و «کعبه شامیه» معروف بود آن حضرت صلی الله علیه وسلم به من گفت: آیا با منهدم کردن «ذوالخلصه» سبب آرامش قلب مرا فراهم نمی‌کنی؟ من چون این جمله را شنیدم به سوی قبیله احمس مبادرت ورزیده و به اتفاق ۱۵۰ سوار بطرف آن بت خانه حرکت کردیم و آنرا نابود ساخته عظمت و تقدیس آنرا از بین بردیم و خادمان و نگهبانان اطراف آن را به قتل رساندیم چون به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم برگشتیم او را از انجام ماموریت خویش مطلع ساختیم اظهار خرسندی نمود و برای ما و

۱- برای تفصیل بیشتر ملاحظه شود «زاد المعاد» ص ۲۲۶

«احمَس» دعای خیر فرمود. (۱)

این کار یکی از اولین اهداف نبوت بود و پیامبر قاطعانه برخورد می‌کرد هنگامیکه قبیله بنی ثقیف به اسلام گرویدند از آن حضرت (ص) درخواست نمودند که بت بزرگ آنان «لات» به مدت سه ماه باقی بماند اما آن حضرت (ص) انکار فرمودند، حتی که آنان این مدت را به یکماه تنزل دادند ولی آن حضرت (ص) قبول نفرمودند و ابوسفیان و مغیره را در همان وقت فرستاد تا آنرا قلع و قمع کردند،

کراهت و نفرت آن حضرت (ص) نسبت به این شرک و بت پرستی در- دایره مابعدالطبیعه- تا حدی بود که هنگام جان دادن از جمله سخنانی که از زبان مبارکش بگوش می‌رسید این جمله نیز شنیده می‌شد:

«قاتل الله اليهود و النصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد»  
(خداوند یهود و نصاری را هلاک کند که قبور انبیاء خود را سجده‌گاه قرار دادند (و به پرستش آنان پرداختند) (۲)

حضرت عایشه (رض) می‌گوید: پیامبر هنگام احتضار از چهره خویش چادر برداشته و می‌فرمود: «لعنة الله على اليهود و النصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد يحذر ما صنعوا» «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبور پیامبران خویش را معبد قرار دادند. (منظور پیامبر صلی الله علیه وسلم برحذر داشتن از اینگونه

اعمال بود.) (۳)

۱- صحیح بخاری «باب غزوة ذی الخلصة»

۲- موطا امام مالك.

۳- صحیح بخاری باب مرض النبی صلی الله علیه وسلم و وفاته.

حضرت عایشه می‌گوید: مقصدش این بود که این امت از آنها تقلید نکند و در شرک مبتلا نگردد.

از اینجا معلوم می‌گردد که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انتخاب شرک و عبادت غیرالله و مظاهر شرک را ضعف ملتها و بیماری قدیمی و دائمی آنان می‌دانست و در این باره اطمینان خاطر نداشت که شرک دوباره عود نمی‌کند، لذا مردم را از این خطر آگاه ساخت و در آن موقعیت حساس نیز، برحذر داشتن از این کار را از یاد نبرد و نگرانی خود را اظهار نمود. گویا این یک پیام برای این امت و یکی از وظایف مهم او می‌باشد. توضیح اینکه زمان هرچند تغییر یابد و اسلام هرچند پیشرفت داشته‌باشد باز هم این خطر باقی است و وظیفه علما و دعوتگران و نایبان رسول است که در مقابل آن قد علم کنند و در این سلسله هیچگونه تسامح بکار نبرند.

### از ازل تا امروز

همین بت پرستی و شرک (یعنی غیر از خدا دیگران را معبود قرار دادن و در برابر آنها اظهار ذلت و پستی نمودن و طلب مدد و نذر و نیاز و سجده برای آنها) جاهلیت ابدی و جهانی و قدیم‌ترین مرض و کهنه‌ترین ضعف و مایه انحطاط نوع انسانی است که در هر عصر و در تمام مراحل زندگی و تحولات و انقلابها دامنگیر اوست و آتش خشم خداوندی را شعله‌ور میکند و مانع ترقی روحانی، اخلاقی و مادی بندگان می‌گردد و آنها را از درجات رفیع به گودالهای عمیق و ژرف سقوط می‌دهد.



«لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین»  
 (ما انسان را در «مقام» احسن تقویم «نیکوترین مراتب صورت  
 وجود» آفریدیم سپس «به کیفر کفر و گناهش» به اسفل سافلین  
 برگردانیدیم.

آری: همین جهالت، انسانها را از مقام بلند و رفیع مسجود ملائک  
 تنزل داده در برابر مخلوقات ضعیف و اشیاء بی حقیقت به کرنش و تذلل وا  
 می‌دارد و قوای انسانی را خفه می‌کند، صلاحیتهای آنها نابود کرده یقین و  
 اعتماد او را نسبت به قادر مطلق پایان می‌دهد، خودشناسی و اعتماد به  
 نفس او را از بین می‌برد و از پناه قلعه محفوظ و مستحکم خدای سمیع و  
 بصیر، صاحب جود و عطا بیرون رانده و از فواید صفات غیر محدود و  
 خزانه‌های پایان ناپذیر محروم می‌کند و به پناه‌بردن زیر سایه مخلوقات  
 حقیر و فقیری مجبور می‌گرداند که در دامانشان چیزی وجود ندارد چنانکه  
 قرآن می‌گوید:

«خدا شب را درون (پرده) روز پنهان دارد و روز را درون (پرده)  
 شب و خورشید و ماه را مسخر تا هر یک به مقداری معین در مدار خاصی  
 می‌گردند او خدای آفریننده شماست که همه ملک هستی از اوست و به غیر  
 از او معبودانی را که بخدائی می‌خوانید در جهان به اندازه پوست خسته  
 خرما حاکمیت و مالکیت ندارند اگر آنها را بخوانید صدای شما را  
 نمی‌شنوند و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند و روز قیامت شرک و  
 پرستش شما را منکر می‌شوند و هیچکس مانند خداوند آگاه و خبیر تو را  
 از حقایق با خبر نمی‌سازد ای مردم شما همگی نیازمندان به خدا هستید،

تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است» (۱)

## اصطلاحات قرآنی از نظر صحابه

همین شرک و بت پرستی (در دایره مابعدالطبیعه) با تمام اشکال آشکار و نهان خود، در هر عصر و هر محیط و در هر جامعه، موضوع جهاد انبیاء بوده است و همین چیز بود که آتش خشم اهل جاهلیت را شعله‌ور ساخت که آنان به فریاد آمدند و گفتند:

«آیا او چندین خدای ما را منحصر به یک خدا کرده؟ این بسیار تعجب آور و حیرت‌انگیز است و گروهی از سران قوم چنین رأی دادند که باید طریقه خود را ادامه دهید و در پرستش خدایان خود ثابت قدم باشید. هر آینه این دین نوفته‌ای است که اراده کرده شده است. این را (که محمد ادعا می‌کند) در آخرین ملت هم که ملت مسیح است نشنیده‌ایم و این (دعوی) جز افترا و دروغ چیز دیگری نیست» (۲)

هر شخص عاقل و دارای بصیرت که تاریخ عهد نبوی را مطالعه کرده و از احوال صحابه کرام رضوان الله علیهم باخبر باشد هرگز در این باره تردیدی نخواهد داشت که از آیات نقل شده فوق، صحابه کرام نیز همین وثیت عربان، پرستش بتان، تقدیس و تعظیم شخصیتها، کرنش در برابر آنان و سوگند به نام آنها و حصول قرب الهی بوسیله عبادت آنان و یقین به شفاعت آنان و درخواست نفع و ارائه مصائب را مراد می‌گرفتند و

۱- فاطر: ۱۳-۱۵

۲- سوره ص: ۵-۷

همچنین از «اله، رب، عبادت و دین» نیز مفهوم دینی این کلمات را فهمیده‌اند و اسلوب کلام آنها نیز همین مدعا را تأیید می‌کند و کسی در این مورد اختلافی ندارد. و این تا قیام قیامت رکن اساسی دعوت‌های مذهبی و جنبش‌های اصلاحی و میراث ابدی نبوت خواهد بود:

«و جعلها کلمة باقية فی عقبه لعلهم یرجعون» و این خداپرستی را (ابراهیم) در ذریت خود تا قیامت کلمه باقی گردانید تا آنان (به‌خدا) رجوع کنند»<sup>(۱)</sup>

و همین اصل، شعار تمام مصلحین، مجاهدان و دعوت‌گران بسوی خدا خواهد بود.

### فرق است میان شرک جلی و اطاعت سیاسی

اما مظاهر دیگر جاهلیت از قبیل اطاعت غیر الله، تسلیم قدرت حاکمه آنها، قبول قوانین غیر الهی، سر تسلیم فرود آوردن در برابر قوانین حکومتی که بر اساس خلافت الهی تاسیس نشده‌باشد همه و همه از توابع شرک و بت پرستی می‌باشند و در درجه ثانوی قرار دارند و هرگز جایز نیست که از اهمیت شرک جلی که قبلاً بیان شد کاسته شود و در گوشه‌ای از اصول اساسی دعوت و تبلیغ قرار داده‌شود و یا با اطاعت و حکومت سیاسی مساوی دانسته شود و هر دو تحت یک حکم در آورده شوند و یا چنین پنداشت که آن اعمال و عبادات مشرکانه خصوصیت جاهلیت قدیم بود که اینک زمان آن سپری و دوره‌اش پایان یافته‌است. همه این پندارها

خلاف واقعیت هستند چون شرک و عبادت غیر الله با تمام اشکال قدیم خود امروز نیز وجود دارد، بر مزار بزرگان و شخصیتها صورت‌های مختلف شرک جلی با چشم سر دیده می‌شود و هیچ موردی از شرک جاهلیت کهن و ملل سابق وجود ندارد که در آنجا بطور علنی مشاهده نگردد از قبیل تعظیم غیر الله، سجده و نذر و ذبح و نیایش و دیگر صفاتی که ویژه ذات خدائی است<sup>(۱)</sup> علاوه بر این، این پندار-که مظاهر شرک جلی از ویژگیهای جاهلیت نخستین است- توهین و بد اندیشی است نسبت به دعوت انبیاء کرام و فعالیت‌های مقدسشان و شک و تردیدی است نسبت به ابدیت قرآن- که آخرین کتاب و هدایت ابدی است- و بدین ترتیب در این عقیده که «روش کار پیامبران بهترین روشی است که خداوند آنرا پسندیده و تأیید نموده است» سستی راه می‌یابد.

## جایگاه عبادات بعد از پذیرفتن این که اصل الوهیت و ربوبیت سلطه و فرمانروائی است.

استاد مودودی می‌گوید: اصل و جوهر الوهیت یعنی تسلط<sup>(۲)</sup> و هر کدام از مفهوم «الوهیت» و «سلطه» مستلزم دیگری است و از نظر معنا کوچکترین فرقی با هم ندارند<sup>(۳)</sup> و «ربوبیت» از نظر قرآن مرادف

۱- برای تفصیل بیشتر رجوع شود به «الرد علی البکری» و «الرد علی الاخوانی» تالیف شیخ الاسلام ابن تیمیه و «تقویة الایمان» و «صراط مستقیم» تالیف شاه اسماعیل شهید (ره)

۲- مرزهای عقیده ص ۷۱

۳- همان منبع ص ۷۹

فرمانروائی و حاکمیت یعنی (SOVEREIGNTY) می‌باشد. (۱)

ظاهر است که در این صورت مفهوم و حقیقت عبادت فقط اطاعت و انقیاد ظاهری و وفاداری (LOYALTY) می‌باشد. نقطه مرکزی الوهیت و ربوبیت و اخص خصایص آن - سلطه - و این یگانه مفهوم، آنچنان بر او مستولی شده که اهمیت عبادات خود بخود در نظر وی (یا از احتیاط بیشتر کارگرفته بگوئیم از نوشته‌های وی) کم گردد و موجب شود تا عباداتی که در شرع مشروع و در دین مطلوب و برای آن حضرت (ص) محبوب بودند و در ترغیب و تشویق آنها دهها آیه و صدها حدیث وارد شده است و نیز فضایل آن بیان شده و در سبقت و پیشقدمی از یکدیگر ترغیب زیادی شده و اهتمام کنندگان آن ستوده شده و غفلت کنندگان از آنها مذمت شده‌اند، طبعاً از نظر اهمیت در درجه دوم قرار گیرند و اشتغال ورزیدن و مداومت بر آنها نشانه بی اطلاعی از روح دین دانسته شود و خود این اعمال از یادگارهای دوزان انحطاط محسوب شوند.

جناب استاد در اظهار این پندار چنان شدت بکار برده که در اسلوب بیانش به هنگام بیان این نقطه مرکزی و جوهر عبادت (که به جای خود از اهمیتی برخوردار است که کسی انکار ندارد) نسبت به عبادات مشروع و کثرت ذکر و نماز، اندکی استخفاف و تشنیع احساس میشود که از اسلوب عمومی نگارش ایشان بدور است. چنانکه اجزای ترکیبی عبادت (وفاداری، اطاعت و تعظیم ارباب را ذکر کرده پیرامون اینکه خداوند مجموع این سه چیز را «عبادت» نامیده، مطلبی می‌نویسد که ما عین آن را

در اینجا نقل می‌کنیم:

«فقط همین سه چیز هست که پایه و اساس عبادت را تشکیل می‌دهند: اولاً وفاداری به ارباب ثانیاً: فرمانبرداری از ارباب و ثالثاً: ادب و احترام به ارباب...»

سپس می‌افزاید: «این مفهوم عبادت را بخاطر داشته باشید و آنگاه به پرسشهای بنده پاسخ بدهید، شما در باره مستخدمی<sup>(۱)</sup> که به جای اینکه به ماموریتی بپردازد که اربابش برای او در نظر گرفته است فقط دست بسته در حضور او بایستند و هزاران هزار بار نامش را مرتباً تکرار بکند چه می‌گوئید.

ارباب به او دستور می‌دهد که برو حق فلان و فلان را ادا کن اما او نمی‌رود بلکه سر جای خود فقط ده بار سرش را به رسم نیایش خم می‌کند و باز دست بسته و می‌ایستد. ارباب به او دستور می‌دهد که برو فلان و فلان خرابی را از بین ببر ولی او باندازه یک اینچ هم از آنجا تکان نمی‌خورد بلکه سجده می‌کند. ارباب به او دستور می‌دهد که دست دزد را قطع کن ولی او با وجود اینکه این دستور را می‌شنود سر جای خود بلند می‌شود و با صدای خوش فریاد می‌زند! «دست دزد را قطع کنید، دست دزد را قطع کنید» این جمله را دهها بار تکرار می‌کند ولی یکبار هم برای

۱- کلمه مستخدم و همچنین نوکر که در پاراگرافهای بعدی همین کتاب به کار رفته است. این مفهوم را می‌رساند که جناب مودودی دامنه تعلق و رابطه بین عبد و معبود، انسان و خدا را از تعلق و رابطه حاکم و محکوم بلکه از رابطه بین مستخدم و ارباب فراتر نمی‌داند، او صراحتاً می‌نویسد: «اگر بنده‌ای از بندگان خدا اینطور رفتار کند شما او را عبادتگذار می‌شمارید!».

استقرار حکومتی سعی نمی‌کند که در آن بریدن دست سارق یا دزد امکان پذیر باشد. آیا می‌توانید بگوئید که این شخص در حقیقت وظایف بندگی اربابش را بجای می‌آورد؟ اگر یکی از مستخدمان شما اینطور رفتار کند نمیدانم که چه اسمی به او می‌گذارید ولی بسیار جای تعجب است اگر بنده‌ای از بندگان خدا اینطور رفتار کند شما او را عبادت گذار بشمارید در حالیکه این ظالم از بام تا شام خدا میداند چند بار در قرآن مجید دستورات خداوندی را می‌خواند ولی برای بجای آوردن این دستورات از سر جای خود تکان هم نمی‌خورد بلکه به جای آن مرتب نفل می‌خواند، بوسیله تسبیح هزار دانه‌ای نام خدا را ورد زبان می‌کند و با خوش آهنگی تمام مرتب قرآن را تلاوت می‌کند. وقتی شما اینگونه فعالیت‌هایش را مشاهده می‌کنید می‌گوئید که چقدر بنده عابد و زاهدی است. این سوء تفاهم فقط بخاطر آن است که شما مفهوم واقعی عبادت را نمی‌دانید (۱)

کسی که اندک شناختی با کوششهای دعوت و اصلاح - که از روز نخست تا امروز مستمر بوده - داشته باشد و کسیکه نوشته‌های علماء را سخ در دین و بلند پایه را مطالعه کرده یا به سخنان آنان گوش داده به خوبی می‌داند که آنان پیوسته مردم را به ایجاد روح و جان در نماز و ذکر فرا خوانده‌اند و مردم را به این امر دعوت نموده‌اند که در کنار این عبادات بر تمام احکام شریعت عمل کنند و اسلام را در زندگی خویش نافذ کرده دیگران را نیز تشویق و ترغیب کنند. آنان اینگونه زندگی را که در آن

۱- خطبه‌های نماز جمعه ص ۱۱۷-۱۱۸ انتشارات کتابفروشی بیان،

ظاهر و باطن، جسم و جان باهم توافق نداشته و بایکدیگر تضاد داشته باشند زندگی منافقانه و این عمل را به نفاق تعبیر کرده‌اند. از حسن بصری (ره) گرفته تا به امروز همه آنها مسلمین را از این حقیقت آگاه ساخته‌اند و دعوتشان همیشه این بوده که «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اسلام را به تمام و کمال بپذیرید) اما آنان هرگز چنین طرز بیان و روشی را اختیار نکردند که از بیاناتشان اشتغال به عبادات و اذکار، تسبیح و تحمید و کثرت تلاوت، تحقیر و استخفاف شود، بویژه در چنین برهه از زمان که اهمیت کثرت عبادت و ذکر خودبخود دارد کم یا نابود می‌گردد و طرز تفکر سیاسی و مادی غلبه یافته‌است. برای بیان این موضوع حساس احتیاط و دقت بیشتری لازم بود زیرا کسی که بر لبه پرتگاه قرار دارد یک تکان برای سقوطش کافی است.

## قرآن توصیه و تشویق می‌کند تا اعمال عبادات بکثرت انجام شود

اما برعکس ما می‌بینیم که قرآن مجید، جابجا به کثرت این اعمال ترغیب می‌دهد و کسانی را که این افعال را به کثرت انجام میدهند با روشی خاص می‌ستاید.  
جائی می‌فرماید:

«(شبهها) پهلوی ایشان از بستر خواب دور است و در دل شب با بیم و امید پروردگار خود را می‌خوانند و از آنچه روزی آنها کرده‌ایم به



مسکینان انفاق می‌کنند» (سوره سجده - ۱۶)

و درجائی دیگر می‌گوید:

«آنان که شب را به سجده و قیام نماز برای رضای خدا روز کنند

(و روز را به نیکی با خلق به شب آرند)» (فرقان - ۶۴)

جائی چنین می‌ستاید

«استغفار کنندگان در سحرگاهانند» (آل عمران - ۱۷)

جائی دیگر از آنها اینگونه یاد می‌کند:

«مردان و زنانیکه یاد خدا بسیار کنند خداوند برایشان آمرزش و

مزد عظیمی مهیا فرموده‌است» (احزاب - ۳۵)

جائی فرمان می‌دهد:

«ای کسانیکه به خدا ایمان آورده‌اید ذکر حق و یاد خدا (به دل و

زبان) بسیار کنید و دائم صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش

بپردازید» (احزاب - ۴۲)

این روش ذکر و انابت آنچنان نزد خدا محبوب و پسندیده است که

محبوب خود افضل خلایق محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را به

تکریم و ترجیح اینگونه افراد تاکید فرموده است.

چنانکه میفرماید:

«همیشه خویش را با کمال شکیبائی به محبت آنانکه صبح و شام

خدا را میخوانند و رضای او را می‌طلبند و اداکن و یک لحظه از آنان

چشم‌پوش که به زینتهای دنیا قایل شوی و هرگز آنان را که ما دل‌هایشان

را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شدند و به تبهکاری پرداختند متابعت مکن» (کهف - ۲۸) نیز می‌فرماید:

«زَنهارِ آنانرا که صبح و شام خدا را بخوانند و مراد و مقصدشان فقط خداست از خود مران؛ که نه چیزی از حساب آنان بر تو و نه چیزی از حساب تو بر آنهاست پس اگر آنها را از خود برانی از ستمکاران خواهی بود» (انعام - ۵۲)

اما احادیث صحیحه که در باره فضیلت کثرت نوافل، کثرت ذکر و کثرت تلاوت وارد شده به حدی زیاد است که تحقیق و تفحص درباره آنها در اینجا امکان پذیر نیست. می‌توانید در صحاح سته <sup>(۱)</sup> احادیثی که در این مورد آمده ملاحظه کنید. در باره فضیلت کثرت نوافل حدیث «تقرب به نوافل» را ملاحظه کنید <sup>(۲)</sup> و در مورد فضیلت کثرت ذکر به نقل این یک حدیث بسنده می‌کنیم:

«از عبدالله بن بسر (رض) روایت است که مردی به آن حضرت (ص) گفت یا رسول الله قوانین اسلام بر من زیاد شده مرا بچیزی دستور ده که بدان چنگ زنم، رسول الله (ص) فرمود: زیانت همواره با ذکر و یاد خدا مرطوب باشد» <sup>(۳)</sup>

۱- یعنی شش کتاب معتبر و صحیح حدیث

۲- ملاحظه شود حدیث «لا يزال عبدي يتقرب الي بالنوافل حتى اکون سمعه الذي يسمع به... (صحيحين)

۳- عن عبدالله بن بسر (رض) ان رجلاً قال يا رسول الله ان شرايع الاسلام قد كثرت علي فأخبرني بشيء أتمثبت به قال: «لا يزال لسانك رطب من ذكر الله» (رواه الترمذی)

## پیامدهای طبعی این عقیده

حال بنگریم که فقط حاکم و صاحب سلطه قرار دادن رب چه پیامدهائی در بر دارد. این طرز تفکر و شیوه نگارش - که نمونه اش قبلاً گذشت - برای افرادی که معلومات دینی و اطلاعات مذهبی شان را فقط از اینگونه تعبیر و تفسیر اخذ میکنند، بیم آن می رود که رابطه و تعلق شان با خدا یک رابطه و تعلق بی روح و خشک و محدود باشد و از کیفیات درونی و معنوی که برای یک فرد مومن لازم است بی بهره باشند به ویژه هنگامیکه معتقد باشیم مقصد بعثت انبیاء و خلاصه تعالیم آنان این بوده که در دنیا و زندگی محدود دنیوی یک انقلاب و دگرگونی ایجاد کنند که بوسیله آن، تمدن و (اقتصاد) انسانی را بر اساس و پایه صحیح استوار کنند و این پندار را بار بار با آهنگ بلند اینگونه بازگو کنیم که محبت و رضای خدا و نیز فلاح اخروی وابسته به همین نظام است. پس در این صورت مسلماً نتیجه طبعی چنین طرز فکری این خواهد بود که ماشین سعی و عمل از مسیر ایمان به غیب، شوق آخرت و طلب محبت و رضای خدا که انبیاء علیهم السلام معین کرده بودند منحرف شود و مسیر قدرت طلبی و رسیدن به حکومت و سپس مسیر مادیت را پیماید. این نتیجه ای است طبعی که با عقل و فطرت هیچگونه منافاتی ندارد - خلاصه اگر آیات وحی الهی و معارف اسلامی و مفاهیم مذهبی را با این شیوه و با این نگرش تاویل و تفسیر کنیم نتیجه ای نامطلوب بدست میدهد که به انحرافات جدی منتهی می شود.

به اقتباسات زیر توجه کنید و سپس قضاوت کنید که از این قالب

فکری چه نوع اندیشه و برداشتی در اذهان متمرکز می‌شود:

الف- اصل مقصد و هدف غائی اسلام، چنان اجتماعی از صالحین درست کردن است که تمدن انسانی را بر پایه‌های بنیاد خیر و صلاح اساس گذاری کنند (۱)

ب- انبیاء برای ایجاد همین تهذیب و تمدن یکی بعد از دیگری مبعوث شدند (۲)

ج- پس هدف نهائی انبیاء در دنیا این بود که تشکیل حکومت (خدائی) کنند و آن نظام زندگی را که از جانب خدا آورده بودند به اجرا گذارند (۳)

سپس می‌نویسد:

«به همین دلیل تمام انبیا سعی کردند که انقلابی سیاسی برپا کنند چنانکه سعی عده‌ای فقط به فراهم ساختن زمینه محدود بود مانند حضرت ابراهیم و عده‌ای عملاً به جنبشهای انقلابی دست زدند اما قبل از تحقیق حکومت الهی عملشان متوقف شد مانند حضرت مسیح و عده‌ای این جنبش را به سرمنزل مقصود رساندند مانند حضرت موسی و سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم» (۴)

[و خود استاد مودودی هدف فعالیت‌های خود را اینگونه بیان میدارد:

۱- عبادتهای اسلامی ص ۹۹ چاپ انتشارات کتابفروشی اسلامی، پاوه، ترجمه

چشتی مودودی

۲- تجدید و احیای دین ص ۲۱ (اردو)

۳- همان منبع ص ۲۲

۴- همان منبع ص ۲۲

«شاید از نوشته‌ها و رساله‌های ما این نکته روشن شده باشد که مقصود از این کوشش و جهادیکه آغاز کرده و هدفی که در نظر گرفته‌ایم همانا ایجاد انقلاب در امر رهبری و قیادت است و بس» (پایه‌های اخلاقی ص ۹ انتشارات خرد- اصفهان- ۱۳۴۸) «مترجم»].

## آیا عبادات اسلامی و ارکان اربعه فقط یک وسیله آموزشی‌اند؟<sup>(۱)</sup>

این نکته را هم باید خاطر نشان ساخت که این پندار چنان بر ذهن نویسنده چیره گشته که تمام عبادات اسلامی و ارکان چهارگانه اسلام- نماز، روزه، زکات و حج- را یک نوع تمرین و وسیله‌ای میدانند جهت رسیدن به آن مقصد اصیل و هدف نهائی (تشکیل حکومت اسلامی) چنانکه مرتب این خیال را اظهار داشته‌است. برای مثال به این عبارت توجه کنید:

«همین هدف متعالی است که به واسطه آن در اسلام نماز، روزه، زکات و حج فرض گردانیده شده‌اند. مطلب از عبادت گفتن آن(ها) این نیست که منحصراً عبادت همین است و بس، بلکه هدف از آن این است که این عبادتها انسان را برای عبادتگری آن عبادت بزرگ آماده می‌کنند، این عبادتها برای آن عبادت، کورس آموزشی لازم است» (عبادتهای اسلامی صفحه ۱۹ ترجمه فارسی).

۱- دکتر یوسف قرضاوی نیز در کتاب معروفش «عبادت در اسلام» بحثی دارد عیناً با همین عنوان در آنجا می‌نویسد: «این یک اندیشه بی پایه و فریبکارانه‌ای است که بعضی از فلسفه با فان قدیمی و گمراهان نورسیده بدان روی آورده‌اند دعوت باطلی برای هدفی باطل». برای اطلاع بیشتر رجوع شود به متن کتاب، ترجمه محمد ستاری (مترجم).

## ترتیب و اسلوب بیان قرآن

اقتباسی که در بالا نقل شد، به وضوح چنین می‌رساند که عبادات معینه و مشروعه (نمازهای پنجگانه) در واقع آموزش و وسیله‌ای هستند برای هدفی عالی‌تر و آن هدف نهائی، ایجاد نظام رهبری صحیح یا تأسیس حکومت خدایی است. حال بنگریم که نظر قرآن در این مورد چیست؟

قرآن کریم خلاف این پندار، جهاد و حکومت را وسیله میدانند و «برپا داشتن نماز» را مقصد و هدف قرار میدهد. این آیه سوره حج را تلاوت کنید آنگاه درخواهید یافت که قرآن چه چیزی را وسیله و چه چیزی را مقصد و هدف قرار داده است:

«به آنها که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شد زیرا آنها از دشمن ستم کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است، آن مؤمنانی که به ظلم کفار به نا حق از خانه‌هایشان آواره شده و جز آنکه می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست (جرمی نداشتند) و اگر خدا اجازه جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیرها و کلیساها و مساجدی که در آن یاد خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران میشد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای اقتدار و توانائی است. آنان که خدا را یاری کنند. کسانی هستند که اگر در روی زمین آنان را تمکین و اقتدار دهیم نماز بپا میدارند و زکات به مستحقان می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و از هیچکس جز خدا نمی‌ترسند چون می‌دانند که عاقبت کارها در دست

خداست» (حجج ۳۹-۴۱)

## گواهی اسوه رسول و ذوق نبوی

از حقایق انکار ناپذیر است که رابطه انسان با وسایل رابطه‌ای عادی و محدود در دائره ضرورت می‌باشد و طبعاً آنها را یک مرحله گذرا و موقت می‌داند و از اینجاست که انسان در فکر ترقی و پیشرفت و رسیدن به مدارج عالی آنها و در پی حصول لذت و آرامش از آنها نیست. (همچنین اگر عبادات را وسیله رسیدن به حکومت اسلامی بدانیم پس نباید بعد از استقرار حکومت اسلامی نیازی به عبادات و شعایر دینی داشته باشیم حال آنکه در حکومت اسلامی بیشتر به انجام آنها تأکید شده است، و مؤمنی که طعم ایمان را چشیده از عبادت خدا احساس لذت می‌کند و آنرا سعادت می‌داند که با سعادت صاحبان سیم و زر قابل مقایسه نیست «مترجم»)

در چنین حالی است که یک انسان عاقل از درک مطلب و ارزش احادیثی که کیفیت نماز رسول‌الله (ص) را بیان می‌کنند قاصر می‌ماند، امثال این حدیث که «لَجُوفِهِ أَرْيَبُ كَأَرْيَبِ الْمَرْجُلِ مِنَ الْبُكَاءِ»<sup>(۱)</sup> (در حال سجده از سینه مبارک آن حضرت (ص) از فرط گریه صدائی مشابه با صدای غلیان دیگ شنیده می‌شد)

همچنین این ارشاد مبارک که «جُعِلَتْ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»<sup>(۲)</sup>

۱- ابوداود- ترمذی

۲- نسائی

(نماز نورچشم و مایه آرامش من است) نیز این فرمان وی به حضرت بلال رضی الله عنه که «یا بلال اقم الصلوة ارحنا بها»<sup>(۱)</sup> (ای بلال! مرا از غمها و ناراحتیهای دنیا با اذان و اقامه گفتنت راحت نما). نیز تعلق و محبت عمیقی که با نماز داشت و هنگام هر گونه پریشانی و اضطراب به نماز می‌شتافت: «کان رسول الله (ص) اذا حزبه امر صلی»<sup>(۲)</sup> (حضور اکرم (ص) هنگام هر گونه اضطراب و ناراحتی به نماز مبادرت می‌ورزید).

با نظری اجمالی و گذرا که به قرآن بیندازیم معلوم می‌گردد که عبودیت و بندگی و عبادات مقرره- ارکان چهارگانه: نماز، روزه، زکات و حج- طوری از بنده مطلوب و مقصود می‌باشند که در قیامت مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و به ترک یا سستی در انجام آنها مستحق وبال و عذاب می‌شود. قرآن مجید قسمتی از سؤال و جواب با جهنمیان را اینگونه نقل می‌کند:

«(می‌پرسند) چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ می‌گویند: ما از نماز گزاران نبودیم و اطعام مستمند نمی‌کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم و روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما را فرا رسید» (مدثر: ۴۲-۴۷)

نیز در جایی دیگر در تذکره کفار می‌فرماید:

«(این ناخودآگاه نه کلام خدا را) تصدیق کرد و نه نماز خواند

۱- ابوداود

۲- همان کتاب



ولیکن تکذیب کرد و روی بر تافت آنگاه روان شد بسوی خاندان خویش خرامان و تکبیرکنان (قیامه ۳۱-۳۳)

از آیات فوق به خوبی روشن می‌گردد که عبادات و ارکان دین، در نظام اسلام مقام بنیادی و مرکزی دارند که انسان در رابطه با آنها مؤاخذه می‌شود و بقیه امور (مانند استقرار حکومت خدایی و تأسیس تمدن انسانی بر پایه‌های خیر و صلاح) وسایل هستند که از دیدگاه دین در درجه ثانوی قرار دارند.

### تاثیر روانی وسیله قراردادادن ارکان و عبادات

بدیهی است که از وسایل به قدر ضرورت کار گرفته می‌شود (آنطور که قبلاً اشاره شد) نه اینکه با آنها عشق ورزیده شود. اگر این عبادات- حتی فرائض پنجگانه- فقط وسیله هستند پس مطلب اشتیاق و علاقه فراوان آن حضرت (ص) به شب بیداری و طول نماز، تا جائیکه قدمهای مبارکش ورم می‌کرد (حتی تورمت قدماه) <sup>(۱)</sup> و این ترغیب و تشویق او به کثرت نوافل که از آن قرب خداوند حاصل می‌گردد <sup>(۲)</sup> فضیلت انتظار نماز بعد از نماز که به «رباط» تعبیر شده است <sup>(۳)</sup> چیست؟ و چرا آنکس که به

۱- متن حدیث بدین شرح است: «قام النبی (ص) حتی تورمت قدماه» (شیخین، ترمذی، نسائی، بروایت مغیره بن شعبه) (نبی اکرم (ص) تاحدی در نماز می‌ایستاد که قدمهای مبارکش ورم می‌کرد).

۲- لایزال عبیدی یتقرب الی بالنوافل... (صحیحین).

۳- متن حدیث بدین شرح است: «إلا دلتکم علی ما یحو الله به الخطایا و یرفع به الدرجات قالوا بلی یا رسول الله! قال أسبغ الوضوء علی السکارة و کثرة الخیطی

تعبیر پیامبر قلبش به مساجد وابسته و معلق است (قلبه معلق بالمساجد) (۱) جزو کسانی بشمار آمده که روز محشر زیر سایه عرش خداوندی جای دارند؟ و نیز فرمان پیامبر گرامی به کثرت سجود، آنجائیکه می‌فرماید: «علیک بکثرة السجود» (۲) چه معنائی دارد؟

و از همه مهمتر اینکه الفاظ قرآن پاک که در شناساندن مؤمنین خالص بکار برده (وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا) و «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» بیانگر این حقیقت اند که این عبادت فقط وسیله نظم و اطاعت و ایجاد حکومت خدائی نیستند بلکه به ذات خود، هدف می‌باشند و اگر بتوانیم آنها را وسیله بنامیم فقط وسیله قرب خداوند و رضای الهی‌اند و بس.

نتیجه این طرز تفکر این است که تعلق قلبی نسبت به عبادات و انگیزه راستین خشوع و خضوع، اخلاص، ایمان و احتساب (۳) در وجود

الی المساجد و انتظار الصلوة بعد الصلوة فذلکم الرباط فذلکم الرباط» (مسلم بروایت ابوهریره) ترجمه (آیا برای شما چیزی را معرفی نکنم که خداوند بوسیله آن گناهان را پاک و درجات را بلند می‌فرماید؟ مردم جواب دادند بله یا رسول‌الله! آنحضرت فرمود: تکمیل وضو هنگام مشقت و کثرت قدمها بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز در واقع همین است مرز داری و همواره آماده جهاد بودن).

۱- صحیحین

۲- متن کامل حدیث اینگونه است: «علیک بکثرة السجود فانک لاتسجد لله سجدة الا رفعک الله بها درجة و حطَّ عنک بها خطیئة» (مسلم، ترمذی، ابن‌ماجه، نسائی، مسند احمد بروایت ثویان و ابودردا) ترجمه: کثرت سجود را بر خود لازم گیر زیرا هنگامیکه خدا را سجده می‌کنی به هر سجده یک درجه به درجات افزوده می‌شود و یک گناه از گناهانت زدوده می‌شود.

۳- تشریحش در یاورقی پیشگفتار گذشت.

انسان پیدا نمی‌گردد و موجب می‌شود که اهمیت و لزوم این کیفیات و احساس ترقی و تکامل در این میدان از بین برود و مسلمان ارزشی برای این کیفیات باطنی قایل نباشد چه رسد به اینکه در فکر بدست آوردن آنها باشد.

شبه قاره هند در قرنهای اخیر بزرگترین مرکز اهل عرفان و علمای ربانی بوده‌است. که به ایجاد روح و حقیقت در عبادات و شارژ کردن باطری قلب به «اخبات و انابت» و ایجاد اخلاص. در اعمال دعوت کرده و خود معلم و پیشرو این روش بوده‌اند، آنان افرادی محقق و متخصص در فن اصلاح و تزکیه باطن تربیت کردند که اطراف و اکناف جهان اسلام حتی کشورهایی که مهد علوم اسلامی بودند نیز استفاده کردند، لیکن مشکلی که پیش آمد این بود که بعلت پدید آمدن همین تصور- یعنی وسیله دانستن عبادات- و بعلت نام عرفی فن تزکیه نفس «تصوف» (که اخیراً نام گذاری شده) و نیز بعلت گندم نمائی و جو فروشی بعضی از مدعیان این فن و به سبب ضعف و ناتوانی<sup>(۱)</sup> علمی و عملی آنان، صاحبان این طرز تفکر آنچنان از این کوی، وحشت زده و متفر شدند که حاضر به شنیدن نام آن نیستند. خود جناب مودودی هنگامیکه بر این موضوع قلم بر می‌دارد مجبور می‌شود که از شیوه‌نگارش مخصوص و ممتاز خود (که به سنجیدگی و شایستگی معروف است) عدول کند و از قلم وی

۱- در جهان هیچ فن و هیچ صنف و طبقه از این فرق و اختلاف خالی نیست و در هر گروه افراد کامل، ناقص، راستین و دروغین یافت می‌شود اما نمی‌توان به این دلیل از کل آن طبقه صرف نظر کرد و بر آن خط بطلان کشید.

الفاظی می‌تراود که با نوشته‌های دیگرش مطابقت نمی‌کند مثلاً هنگامیکه کارنامه انقلابی مجدد الف ثانی (ره) (۱۰۳۴م) شاه ولی‌الله (ره) (۱۱۷۶م) و شاگردانشان را بررسی میکند در مورد همین تصوف که این بزرگواران نه تنها آن را ترک نکردند بلکه تا آخر عمر از طلایه داران آن بودند و دیگران را نیز تعلیم دادند. چنین می‌نویسد:

«همانطور که چیز حلالی مانند آب هنگامی که برای مریض مضر باشد ممنوع قرار می‌گیرد همچنین این «قالب»<sup>(۱)</sup> با وجود مباح بودن لازم است که ترک داده شود به این علت که مسلمین از طریق آن به «افیون» کشیده می‌شوند و به محض اینکه این بیماران مزمن به آن نزدیک می‌شوند همان عادت قدیمه یاد آور می‌شود و مرض سابق عود می‌کند»<sup>(۲)</sup>

## افسانه بیکاری و انزواء

قطع نظر از حقیقت «تصوف اسلامی» و حدود پیوندش با قرآن و حدیث<sup>(۳)</sup> و صرف نظر از این واژه که از قرن دوم و بعد از آن پدید آمد و رایج شد و بر حقیقت و اهداف عالی تصوف راستین ضربه وارد کرد و با اذعان به اینکه اصل، همان تعبیر قرآنی (تزکیه) است که در سوره‌های آل عمران و جمعه جزء اهداف بعثت نبوی دانسته شده و در احادیث صحیح

۱- اشاره به تصوف است.

۲- تجدید و احیای دین ص ۷۳-۷۴

۳- استاد مودودی در مورد حقیقت تصوف اسلامی گفتاری مفید دارند که ما کاملاً با آن موافقیم، رجوع شود به کتاب مبادی‌الاسلام و فلسفه احکام تحت عنوان «تصوف».

بعنوان «احسان» از آن یاد شده است، نه آنچه زائیده فکر متأخران متأثر از فلسفه عجم است، و همچنین با نادیده گرفتن تحقیقاتی که شیخ الاسلام ابن تیمیه بیان داشته و آنچه شاگردش علامه حافظ ابن قیم جوزی در کتاب «مدارج السالکین» آورده و با صرف نظر از آنچه در این مورد می توان گفت به تجزیه و تحلیل گفتار استاد مودودی در حق این گروه می پردازیم. چون بحث دقیق پیرامون این موضوع از حوصله این چکیده خارج است و ما در موضع دفاع از این گروه قرار نگرفته ایم.

حال با قطع نظر از همه آنچه یاد شد زیاد وارد جزئیات نمی شویم و آنچه را جناب استاد، بیکاری و مهمل گزاردن زندگی نامیده و به این گروه نسبت داده است بررسی می کنیم و گفته ایشان را در میزان علم و تاریخ می سنجیم و بر محک تحقیق می گذاریم. زیرا علم سزاوارتر است به احترام از شخصیتها و افراد، (و نباید حق را با مقیاس افراد شناخت بلکه حق و باطل را مقیاس عظمت و حقارت شخصیتها قرار داد) چنانکه قرآن صراحتاً به همین مطلب اشاره کرده است آنجا که می فرماید «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدا بالقسط... مانده- ۸» (ای مومنان همواره برای خدا قیام کنید و به حق و عدالت گواهی دهید و نباید دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت وا دارد. عدالت پیشه کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا بترسید که از آنچه انجام می دهید آگاه است.)

بنابر این بحث ما بحث تاریخی صرف و دور از هرگونه تعصب و غرض شخصی خواهد بود. واقعیت از این قرار است که استاد مودودی

مانند یک حقیقت انکار ناپذیر اذعان کرده است که «تصوف» نام دیگر بیکاری و انزوا از جامعه و مهمل گذاشتن زندگی است و مرادف با عقب نشینی از معرکه حق و باطل و حتی هماهنگی با قدرتهای باطل می باشد و این دو امر لازم و ملزوم یکدیگرند که از هم جداشدنی نیستند. او می نویسد:

«آیا واقعاً در برنامه صوفیه این امر ثبوتی دارد که بزرگان تصوف که روش صوفیانه از آنان منقول است اقامه دین را با معنی وسیعش در نظر داشته اند؟ آیا مدرک زنده ای در دست است که آنان بخاطر تربیت افرادی که در این میدان کار کنند به چنین کاری دست زده اند و آیا افرادی که به این منظور انتخاب و تربیت شدند چنین کاری را انجام دادند؟ و اگر انجام دادند آیا این روش برای این کار مفید ثابت شد؟» (۱)

## نمی از نیم

ما در جواب این سئوالها بجای اینکه از دریای ژرف و میراث غنی تاریخ، اسامی آن دسته از مجاهدان و مصلحان و رهبران نهضت‌های انقلابی را برگزینیم که شمشیر و سبزه را با هم جمع داشتند و جهادگر روز و عابد شب بودند و با قهرمانانیکه خود تربیت کرده بودند علیه قدرتهای باطل مبارزه کردند، در اینجا به ذکر دو نمونه از کتاب خود استاد مودودی «تجدید و احیای دین» (۲) بسنده می کنیم، یکی امام سید احمد شهید (ره)

۱- رسائل و مسائل جزء دوم ص ۲-۶ (اردو).

۲- این کتاب توسط آقای سید احمد چشتی، تحت عنوان احیای تفکر دینی به

فارسی ترجمه شده است. (مترجم).

و دیگری علامه اسماعیل شهید (ره) (ش ۱۲۴۶) حال آنکه وی در حق این دو شخصیت چنین نیز گفته است: ایشان در رابطه با تصوف، بیماری مسلمانان را کاملاً اندازه گیری و پیمایش ننموده اند و ناخود آگاه غذایی را به مردم دادند که از آن باید پرهیزشان می دادند»<sup>(۱)</sup> و اینکه «سلسله بیعت در نهضت سید جریان داشت» حال پای صحبت جناب استاد مودودی می نشینیم و به اعترافات او نسبت به خدمات و نقش انقلابی سید احمد شهید گوش فرا می دهیم، اومی نویسد:

کارنامه اجمالی این حضرات بدین شرح است:

۱- ایشان مسئولیت خطیر اصلاح دین و اخلاق و رفتار عموم خلق را به عهده گرفت، در هر نقطه ای که پرتو انوار این نهضت رسید آنجا را تحت الشعاع قرار داد و در زندگی مردم تغییر و انقلاب نیرومندی بوجود آورد که یاد روزگار صحابه کرام را زنده گردانید.

۲- ایشان در سطحی بسیار گسترده خود را برای جهاد آماده ساخت و بر کسی مخفی نیست که این کار در اوائل قرن نوزدهم در کشوری مانند هندسکه دچار انحطاط بود چقدر دشوار بود او در این آمادگی شایستگی های خود را در زمینه تدابیر جنگی و سازماندهی نیروهای مسلح به نمایش گذاشت و باهوشیاری و تدبیر منطقه شمال غربی هند را برای عملیات انتخاب کرد که از نظر استراتژیکی و جغرافی- سیاسی مناسبترین منطقه بود، سپس در این جهاد کاملاً اصول اخلاقی و قوانین جنگی ای را بکار برد که بوسیله آنها یک جنگجوی مادی و دنیا پرست از یک مجاهد در راه

۱- احیای تفکر دینی صفحه ۱۶۳، ترجمه آقای چشتی (مترجم).

خدا ممتاز می‌گردد. ایشان با این کار یکبار دیگر روح حقیقی اسلام را در برابر دیدگان جهانیان به نمایش گذاشت، جنگ او برای بدست آوردن مال و تصرف کردن خاک و انتقامجویی بخاطر عصیت قومی (ناسیونالیستی) و دیگر اغراض دنیوی نبود بلکه خالص در راه خدا و کسب رضای او بود. وی هدفی جز این نداشت که خلق خدا را از حکومت جاهلیت رهائی بخشد و حکومتی تأسیس کند که مورد رضای خالق و مالک الملک است. او جنگ را با روش اسلامی آغاز می‌کرد و برای این منظور نخست طرف مقابل را به اسلام یا جزیه دعوت می‌نمود و پس از اتمام حجت دست به شمشیر می‌برد و آنگاه به جنگ می‌پرداخت و در اثنای جنگ کاملاً پایبند اصول و قوانین جنگی اسلامی بود، هرگز عملی وحشیانه و ستمگرانه از او سر نزد، در هر قریه‌ای که وارد می‌شد بعنوان یک مصلح وارد می‌شد نه بعنوان یک مفسد. در سپاه او نه شراب وجود داشت و نه دسته‌های موسیقی و زنان هرزه. بدکاران و مفسدان در اردوگاه او راه نداشتند هرگز موردی یافته نمی‌شود که سپاهیان او در یک منطقه مال و ناموس کسی را مورد تعرض قرار دهند، سربازان سلحشور او روزها بر پشت اسب جهاد سوار بودند و شب بر مصلاّی (جانماز) عبادت ایستاده بودند و همواره از خدا ترس داشتند و از حساب آخرت هراسان و در هر حال بر حق و راستی استوار بودند خواه از این کار سودی عایدشان می‌شد یا زیانی و هرگاه در جبهه‌ای شکست می‌خورند از خود بزدلی نشان نمی‌دادند و هرگاه به فتح و پیروزی نایل می‌گشتند جبار و متکبر نبودند.

۳- در فرصت کوتاهی که برای حکومت در یک منطقه کوچک بدست



آورد همان نظام حکومتی را بوجود آورد که «خلافت بصرمنهاج نبوت» نامیده می‌شود، عیناً همان حکومت ساده و فقیرانه بود و همان مساوات و شورا، همان عدل و انصاف، همان اجرای حدود شرعی و گرفتن مال به حق و مصرف کردنش به حق، حمایت مظلوم هر چند که ضعیف باشد و مخالفت ظالم هر چند که قوی باشد و همان حکومت بر مبنای خدا ترسی و اداره سیاست بر اساس اخلاق نیکو.. خلاصه اینکه یکبار دیگر نمونه حکومت صدیق و فاروق رضی الله عنهم را در تمام ابعاد زنده گردانید»<sup>(۱)</sup>

### آیا جهاد و فعالیت این دو شهید در راه «اقامه دین» نبود؟

در اینجا با نهایت ادب و احترام می‌پرسیم: آیا خدماتی که این دو شهید زنده یاد انجام دادند از قبیل اصلاح اخلاق و معاملات، به وجود آوردن انقلاب در زندگی مردم و بسیج کردن آنها برای جهاد، و سپس آنها را با اصول صحیح اسلامی رهبری نمودن و نیز موفقیت در تاسیس نظام حکومتی که پسندیده خالق و مالک الملک بود و خلافت به شیوه نبوت بر آن صدق میکند و... در راه «اقامه دین» نبود؟<sup>(۲)</sup> و آیا این کارنامه درخشان (که خود مودودی به آن اعتراف کرده) بدست افرادی انجام نگرفت که خود امامان فن تزکیه و احسان «تصوف» بودند و به ربانیت خالص و تربیت روحی دور از هر گونه بدعت و خرافات دعوت می‌کردند؟

۱- تجدید و احیای دین ص ۷۰-۷۱ (ادرو).

۲- به جملاتی که در عبارات نقل شده فوق با تیر درشت نوشته شده است توجه

کنید که تفسیر «اقامه دین» می‌باشند.

از نظر واقعیت و منطقی هم که بنگریم اهل «این کارنامه عظیم» کسانی می‌توانند باشند که از بندگی نفس آزاد شده و از امراض جاهلی مانند حب جاه و ترس از مرگ که در این آیه اشاره شده است: «رَبُّوْذًا حُدُّ هُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (هر یکی از آنها (مشرکین) دوست دارد که کاش هزار سال زنده می‌بود) کاملاً رهایی یا بند و از جام محبت چنان سرمست و عاشق لقای یار باشند که از هر موی آنها این صدا طنین افکن باشد که «فَدَاءُ الْأَقْبَى الْأَجِيَّةَ مُحَمَّدًا وَحَزْبَهُ»<sup>(۱)</sup> (فردا دوستانم راملاقات خواهم کرد، دوستان صمیمی‌ام محمد (ص) و یارانش را) در اینجا مناسب بنظر می‌رسد که شمه‌ای از نوشته‌های خود را که زمانی در این موضوع نگاشته بودم نقل کنم، بنده در باره شهادت طلبی و شوق جهاد این مردان خدا چنین نوشته بودم:

«حق این است که انسان بوسیله مجاهدت و ریاضات و تزکیه نفس و تعلق با خدا به بلندترین قله‌های عشق و رفیع‌ترین و اعجاب‌انگیزترین درجات محبت با خدا می‌رسد که در راه رسیدن به مطلوب، همه چیز در نظرش هیچ جلوه می‌کند تا جائیکه به زبان حال چنین مترنم می‌شود:

«من چیزی ندارم که آنرا فدای تو کنم مگر همین زندگی که خودت به من عاریت داده‌ای پس این هم برای تو است و از آن توست».

بنابراین نتیجه نهایی و لازمی این سفر روحانی و کمال باطنی، شوق شهادت است و حد کمال این مجاهدت و ریاضت جهاد است. اگر

۱- این همان جمله‌ای است که هنگام جان سپردن ورد زبان حضرت بلال (رض) بود و از بسیاری عارفان و اولیاء خدا چنین کلماتی منقول است.

بدقت بنگریم بوضوح خواهیم دید که یقین و محبت دو بال هستند که بوسیله آنها پرنده جهاد به پرواز در می آید و حقا که از خود خواهیها، عادات و اغراض شخصی و منافع مادی و از پستیهای شهوانی کسی رهایی می یابد که نسبت به هدفی عشق و علاقه و به حقیقتی یقین داشته باشد به تجربه ثابت شده است که تنها معلومات و تحقیقات و فقط قوانین و ضوابط برای بوجود آوردن انگیزه جانبازی و ایثار و فداکاری کافی نیست. بلکه رابطه ای عمیق تر و نیروئی روحانی و بس تواناتری لازم است که در برابر آن، این جهان در دیدگانش تنگ و خوشیهای آن برایش رنج و شیرینیا بکامش تلخ بنماید و سر، بار دوش قرارگیرد شاید شاعر در این شعر همین مطلب را ترسیم کرده است جایی که می گوید:

فکنده به بود آن سر که از سودا بود خالی

سربی عشق نزد ما سراسر بار دوش است

## در رأس هر یک از جنبشهای جهاد و مبارزه یک شخصیت روحي توانا وجود دارد

از اینجاست که می بینیم که در رأس هر جنبش و حرکتی از نوع جهاد و مبارزه، شخصیتی نیرومند قرار داشته است که در مجاهدین روح حماسه و یقین دمیده و این شراره را به سینه های مومنان دیگر منتقل نموده است تا جاییکه زندگی راحت و تن پروری را برای آنان دشوار و زندگی شهادت و جهاد و قهرمانی و فداکاری را آسان و محبوب گردانیده است و زنده ماندن برایشان آنگونه ناگوار بوده که مرگ برای دیگران، و این

همان نمونه برجسته و مفقود و امام و رهبر مطلوب است که اقبال در شعرش به آن اشاره کرده و گفته است:

«امام عصر و راستین کسی است که تو را از حاضر و موجود بیزار کند و در آینه مرگ چهره و سیمای دوست را به تو نمایانده و بدین طریق زندگی را برایت دشوار و ناگوار گرداند، و در وجود تو احساس زیان آفریده ترا با فقر آشنا سازد و در راه حق شمشیری بز آن قرار دهد»

### هر طرفی بنگری عکس رخ یار ماست

اینک در مقابل، از شما می‌خواهیم فقط یک نمونه از «اقامه دین» ارائه دهید که به دست فرد یا گروهی انجام شده باشد که از توجه به باطن و تزکیه نفس (تصوف) بی بهره یا منکر و مخالف آن باشد. تاریخ گذشته عالم اسلام پیش روی بنده و جناب مودودی و هزاران اهل فکر و نظر دیگر قرار دارد یک چنین جنبش مذهبی اصلاحی نشاندهی شود که از این «جراثیم» تصوف کاملاً «پاک» و پرچمدار آن از هر نوع پرورش دینی و روحانی و تزکیه باطنی محروم باشد و تمام شایستگی‌هایش زائیده تحقیق، مطالعه و نبوغ فکری او باشد<sup>(۱)</sup> اما برعکس می‌بینیم کسانی که این امت را در حساس‌ترین لحظات و در بحرانی‌ترین اوضاع رهبری کرده و آنگاه

۱- در اینجا می‌توان بعضی از مصلحین جزئی را نام برد که کار دعوت دین و اصلاح و عقاید را بگونه‌ای انجام داده‌اند اما اولاً درباره آنها خدمتی که از نوع جهاد و احیای خلافت اسلامی باشد ثابت نیست و ثانیاً گرچه از تصوف اصطلاحی نا آشنا بوده‌اند اما از تزکیه نفس و رابطه با خدا بهره‌مند بوده‌اند که همین اصل هدف تصوف است.

که اوضاع فاسد بر ملتها چیره گشته و در آستانه سقوط و فروپاشی قرار گرفته‌اند و به ظاهر هر گونه تغییر و تحول ناممکن نموده‌است به دستگیری امت پرداخته‌اند همه و همه از تبار همین مردان عشق و یقین بوده‌اند (۱)

حالا با این دید سراغ نمونه‌های تاریخی برویم، آنگاه بخوبی می‌توانیم این واقعیت و حقیقت را درک کنیم. در طول تاریخ بشریت نمونه‌ها زیاد است ما در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

### صوفیه و فعالیت‌های انقلابی (۲)

گوش دل را یک نفس این سو بدار تا بگویم با تو از اسرار یار  
 هنگامیکه تاتارها جهان اسلام را مورد تهاجم قرار داده و زیر و رو کردند و حکومت جلال الدین خوارزم شاه که یگانه حکومت مقتدر اسلامی آن زمان بود مضمحل شد و کاخ خلافت بنی عباس برای همیشه فرو ریخت و یأس و ناامیدی مهلک سراسر جهان اسلام را فرا گرفت و مردم به شکست ناپذیری تاتارها تا حدی یقین کردند که این جمله ضرب المثل قرار گرفت:

«اذا قیل لک ان التتر انھز موافلا تصدق» (اگر کسی به تو خبر دهد که قوم تاتار شکست خورده هرگز باور مکن). در آن

۱- ر.ک: «تاریخ دعوت و اصلاح» اثر همین مؤلف.

۲- این فصل از کتاب «ریانیت نه رهبانیت» اثر همین نویسنده و مترجم نقل

شده‌است (مترجم).

حالات یأس و سرخوردگی مردانی مبارز، صاحب دل، آهین عزم، خدا جو که هرگز از این اوضاع روح یأس و شکست را به خود راه نمی‌دادند با دلی پر امید و ایمانی سرشار و اخلاصی راستین در راه دین به جهاد و مبارزه پی‌گیر دست زده و آنرا استمرار بخشیدند تا اینکه به کمک خدای قادر به پیروزی نهائی دست یافتند و بعضی از پادشاهان تاتار بدست آنان به اسلام گرویدند و مردم گروه گروه به دین اسلام روی آوردند.

### شیخ احمد سرهندی و دفاع از کیان اسلام

اما در هند هنگامیکه موج الحاد و بی دینی چون سیلی خروشان سراسر حکومت «اکبر» را فرا گرفت و اکبر (که بزرگترین و مقتدرترین شاهی بود که چشم هند به خود دیده) خواست تا با تمام قدرت خود شعائر اسلام را نابود کند و برای اینکار مدرنترین سلاحها و شایسته‌ترین افراد را در اختیار داشت و پایه‌های حکومت بشدت تحکیم شده بود و علم و منطق و قیاس ظاهر، امکان هرگونه انقلاب و تحول بارز را ناممکن می‌نمود. در آن شرایط سخت و جو اختناق خداوند یکی از بندگانش را برای اصلاح و تجدید گماشت وی به تنهائی پرچم انقلاب را بدوش گرفت و با اتکا به قدرت ایمان و یقین و روحانیت و اخلاص خود به انقلابی درونی پرداخت که در اثر آن هر یک از جانشینان حکومت مغول از دیگری بهتر می‌شد تا اینکه سرانجام تحت سلطنت اکبر شاه بدست «محمی الدین اورنگ زیب عالمگیر» افتاد. وی پیشوائی صالح، عادل و رشید بود که

نظیرش در تاریخ حکومت‌های اسلامی نادر است. همانا پیشاهنگ و طلایه‌دار این انقلاب مبارک امام طریقه مجددیه شیخ احمد سرهندی معروف به مجدد الف ثانی بود (۱)

همچنین همه کسانی که حداقل از اوایل قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، در برابر نیروهای استعمارگر ایستادگی کرده و به میدان جهاد قدم نهاده‌اند و در پیکر جامعه اسلامی روح شجاعت و آزادی، یقین و حماسه آفرینی، ایثار و از خودگذشتگی فداکاری و جانبازی دمیده‌اند و قدرتهای بزرگ غربی را (با افراد کم و امکانات محدود خود) به‌زانو در آورده و سالیان درازی مانع آن شده‌اند که وطن‌شان لقمه چربی برای قدرتهای استعمارگر قرار گیرد، همه و همه از تبار علمای ربانی و مشایخ روحانی و ذوق آشنایان احسان و عرفان بوده‌اند.

## امیر عبدالقادر الجزائری

### عالمی صوفی و فرماندهی نظامی

یکی از رهروان این قافله مجاهد دلاور، امیر عبدالقادر الجزائری (که مسلک قادریه منسوب به اوست) بود که پرچم جهاد را در الجزایر بلند کرد و اولین انقلاب مسلحانه علیه فرانسویان را رهبری نمود و از سال (۱۸۳۲ م = ۱۲۴۸ هـ) تا سال (۱۸۳۷ م = ۱۲۵۳ هـ) راحت و آرام را بر آنها حرام گردانید تاریخ نگاران غربی، شجاعت، عدالت، مهربانی و علم و

۱- رجوع کنید به کتاب «تاریخچه دعوت اسلامی و ادوار آن در هند» اثر همین

نویسنده، ترجمه مولوی قاسمی.

فضل او را تمجید کرده‌اند. حقا که این مجاهد نستوه در عمل صوفی و شیخ طریقت بود. امیر شکیب ارسلان ادیب و نویسنده معروف عرب (که ملقب به امیرالبیان بود) در حق وی می‌نویسد:

«امیر عبدالقادر ادیب و دانشمند پرمایه و صوفی بلند پایه بود نه تنها اعتقاداً طرفدار تصوف و عرفان بود بلکه در عمل صوفی و ذوق صوفیانه داشت و در مورد تصوف کتابی دارد بنام «المواقف» وی در این میدان یکنای روزگار بود. میتوان گفت که نظیرش در میان متأخرین یافت نمی‌شود»

سپس معمولات و زندگی او را در دمشق را یاد آور شده می‌افزاید:

«شب هنگام از خواب بر می‌خواست و پس از ادای نوافل نماز صبح را در مسجدی که نزدیک محل سکونتش (محلہ العماره) بود ادامی کرد از این معمولش جز در روزهای بیماری تخلف نمی‌ورزید، سحرخیز و تهجد گذار بود و در ماه رمضان بر طریق اهل تصوف ریاضت می‌کرد تا پایان عمر پایبند نکوئی، سلوک تقوی و اخلاق فاضله بود در سال (۱۸۸۳ م = ۱۳۰۰ هـ) از جهان رخت بر بست» (۱)

## بزرگان طریقه نقشبندی در میدان جهاد و اصلاح

ای برادر در طریق نقشبند

ذکر حق را بر دل خود نقش بند



در سال ۱۸۱۳ م هنگامیکه روسها بر طاغستان<sup>(۱)</sup> یورش برده و بر آن چیره شدند در برابر آنها همین شیوخ نقشبندی به مبارزه ایستادند، آری اینان بودند که پرچم جهاد را حمل کردند و خواستار آن شدند که در معاملات و محاکمات مسلمین باید طبق شریعت مقدس اسلام قضاوت شود و در اجرای شریعت آزاد باشند.<sup>(۲)</sup> مرحوم شکیب ارسلان می نویسد:

«رهبری این انقلاب را علمای طاغستان و مشایخ طریقه نقشبندی که در آن دیار پراکنده بودند بعهده داشتند. گویا آنان پیش از آحاد ملت دریافته بودند که ضروری که متوجه اسلام است از جانب امراء و حکام جیره خواری است که حقوق ملت را در قبال القابی چون شاه و امیر و در برابر احراز کرسی و تخت فرماندهی کاذب و کسب قدرت و ارضای امیال و اغراض شهوانی و چند صباحی به زندگی ننگین خود ادامه دادن می فروشند بنا بر این، این مجاهدین قبل از هر چیز سراغ این دست نشانندگان دولت روس و حامیان آنان شتافتند و علیه آنان قیام کرده خواستار اجرای احکام شریعت اسلامی شدند و قضاوت طبق عادت کهن که از جاهلیت قدیم باقی مانده بود را ممنوع اعلام کردند.

رهبر این جنبش (شهید) غازی محمد بود که روسیها به لقب قاضی

۱- طاغستان در ساحل غربی دریای خزر واقع است اگر قفقاز شمالی را با آن ضمیمه کنیم جمعیت مسلمین حدود ۲ تا ۳ میلیون نفر بالغ می شود، طاغستان در سال ۱۵۰ در زمان هشام بن عبدالملک بدست مسلمین فتح شد.

۲- این مبارزه چهل سال بطول انجامید و فقط یکی از رهبران این انقلاب اسلامی که شیخ شامبل باشید ۲۵ سال بطریقه جنگ چریکی کوهستانی علیه روسها جنگید یعنی از سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۵۹ م (مترجم).

ملا یاد می‌کردند او مجاهدی بود که در علوم عربی پایه بلندی داشت و کتابی در مورد وجوب ترک عادات جاهلیت قدیم که مخالف شرع است تالیف کرد بنام «اقامة البرهان علی ارتداد عرفاء طاغستان»

غازی محمد در سال ۱۸۳۲ م به شهادت رسید و «حمزه بک» جانشین او شد و بعد از او شیخ شامیل زمام رهبری نهضت مقاومت علیه روسها را بدست گرفت که طبق گفته امیر شکیب «دنباله رو راه امیر عبدالقادر الجزایری و دارای خصوصیات او بود و از راه طریقت امارت را بعهدہ گرفته بود» شیخ شامیل با یاران دلاورش بمدت ۳۵ سال بطور منظم و چریکی در کوهستانهای قفقاز و داغستان علیه روسهای فاشیست دلاورانه جنگید و در چندین جبهه آنان را شکست فاحش داد او با ضربه‌های پی در پی که به روسها وارد کرد ارتش روس را سخت به‌هراس و وحشت انداخت و آنها را از شهرهای مسلمین به‌استثنای چند نقطه خارج گردانید.

و در سال ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ م تمام دژها و قلعه‌های آنها را فتح کرد و اسلحه زیادی به غنیمت گرفت آنگاه حکومت روسیه با تمام قوا بسوی داغستان یورش برد و رسماً اعلام جنگ کرد و شعرا را به سرودن قصاید و رجزیه دعوت کرد و نیروهای جنگ آزموده خود را پی در پی گسیل داد اما شیخ شامیل با این همه ده سال دیگر به مقاومت و مبارزه ادامه داد تا اینکه در سال ۱۸۵۹ م این مجاهد بزرگ ناچار سلاح به زمین گذاشت.

## سنوسیه‌ها و جهاد بزرگشان در آفریقا

برکفی جام شریعت برکفی سندان عشق

هر هوسناکی نداند جام و سندان باختن

بارزترین نمونه جمع بین جهاد و تصوف، سیدی احمد شریف سنوسی است: ایتالیائیها تخمین زده بودند که برقه و طرابلس را ظرف ۱۵ روز فتح خواهند کرد ولی فرماندهان انگلیسی که در باره جنگ با مستعمره‌ها و جنگ صحرائی تجربه کافی داشتند این نظر ایتالیائیها را به باد انتقاد گرفته و ناشی از بی تجربگی آنان دانستند و گفتند این جنگ بمدت سه ماه ادامه خواهد یافت. اما تاریخ شاهد است که این جنگ نه سه ماه بلکه بمدت ۱۳ سال تمام بطول انجامید و باز هم ایتالیائیها در طی این مدت مدید نتوانستند شعله‌های انقلاب را خاموش کنند. آری مجاهدتهای درویشهای سنوسی و رهبر طریقت شان سیدی احمد شریف سنوسی بود که ۱۵ سال ایتالیائیها را نگذاشت جای پائی در آن منطقه باز کنند امیر شکیب ارسلان بحق گفته‌است: که قهرمانی سنوسیه‌ها ثابت کرد که طریقه سنوسیه عبارت است از یک دولت مقتدر. حتی می‌توان گفت که بسیاری از حکومتها وجود دارد که نیروی رزمی آنها به حد رجال سنوسی نمی‌رسد. در وصف شخص سیدی احمد شریف می‌نویسد:

«در وجود سید صبر و استقامت فوق العاده‌ای نمودار بود که در افراد معدودی می‌توان دید، عزم راسخ از سیمای پاکش هویدا بود او در

عین حالی که در تقوی و پرهیزگاری در صف ابدال وقت بود در شجاعت و دلیری از قهرمانان روزگار خویش بشمار می‌رفت»

### سید مهدی سنوسی و قهرمانی

تصویری که امیر شکیب از مرکز تربیتی سنوسی، واقع در صحرای بزرگ آفریقا کشیده، تصویری است بسیار دل‌انگیز و جذاب و آموزنده، این مرکز در «واحة الکفره» قرار داشت، عموی سیدی احمد شریف و سید مهدی مربی این تربیتگاه آنرا اداره می‌کردند و بزرگترین مرکز پرورش روحی و اردوگاه نظامی- بلا منازع- در آفریقا بود. امیر شکیب می‌نویسد:

«سید مهدی بر نقش قدم صحابه و تابعین گامزن بود، تنها به عبادت منهای عمل اکتفا نمی‌کرد او می‌دانست که اجرای احکام قرآن به اقتدار و سلطه نیاز دارد به همین دلیل برادران و مریدان خود را به اسب دوانی و تیراندازی تمرین می‌داد و در آنان روح شهامت و غیرت می‌دمید و فضیلت و اهمیت جهاد را در قلوب آنان تثبیت می‌کرد.

سرانجام این کوشش و فعالیت وی به ثمر رسید و نتایج باروری تقدیم کرد بویژه در جنگ طرابلس سنوسیه‌ها ثابت کردند که دارای قدرتی مادی هستند که می‌توانند با دولتهای بزرگ دست و پنجه نرم کنند و با بزرگترین آنها مقابله نمایند تنها در جنگ طرابلس نبود که شجاعت سنوسیه‌ها به‌منصه ظهور پیوست بلکه قبلاً جنگهایی با فرانسویها در منطقه «کانم» و «وادى» سودان داشته‌اند که از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۲ هجری ادامه داشته‌است.

سیدی احمد الشریف به من گفت که عمویش مهدی ۵۰ تفنگ شخصی داشت که خودش آنها را پاک و سرویس می‌کرد با وجودیکه صدها شاگرد و جانباز داشت ولی قصداً این کار را بعهدہ آنان نمی‌گذاشت بخاطر اینکه آنان از او اقتدا کنند و اهمیت جهاد را درک نمایند و برای آن آماده‌گیری کنند. روزهای جمعه مخصوص تمرینات نظامی بود از قبیل تیراندازی، اسب دوانی و غیره، خود سید در محلی مرتفع می‌نشست و اسب سواران را به دو تیم تقسیم می‌کرد و با هم مسابقه می‌داد. گاهی نشانه‌ای در نظر گرفته می‌شد و هدف قرار می‌گرفت. که بیشترین پیروزی را در میدان اسب سواری و تیراندازی، طلاب و مریدان او کسب می‌کردند زیرا شیخ و استادشان همیشه آنها را تمرین میداد و روی اینکار تأکید می‌ورزید و به قهرمانان هر تیم جوایز ارزنده‌ای اهداء می‌شد تا مورد تشویق قرار گیرند. روزهای پنجشنبه هر هفته ویژه فراگیری حرفه و فن و صنایع دستی بود در این روز دروس تعطیل می‌شد و همه به حرفه‌های مختلف از قبیل بنائی، نجاری، آهنگری، نساجی و صحافی می‌پرداختند حتی خود سید نیز در فنون مختلف مشغول بکار بود تا دیگران مورد تشویق قرار گیرند.

### فعالیت سنوسیها در کارهای اساسی و امور مفید

سید مهدی و همچنین قبل از او پدرش به کشاورزی اهمیت بسزایی قایل بودند و گواه این مدعا، مراکز تربیتی و باغهای همجوار آنها است، هیچ مرکزی از مراکز تربیتی سنوسیان نیست که در پیرامون آن یک یا

چند باغ وجود نداشته باشد. نهال انواع درختان کمیاب را از مناطق دور دست تهیه می‌کرد. ایشان در «کفره» و «جغبوب» درختانی وارد کردند که قبل از آن کسی از مردم آنجا با آنها آشنائی نداشت. گاهی بعضی از مردم از سید محمد سنوسی (بنیانگذار طریقه سنوسیه) می‌خواستند که آنها را علم کیمیاگری بیاموزد وی میگفت: «کیمیا زیر تیغه گاو آهن است» و گاهی میگفت «کیمیا یعنی رنج دست و عرق پیشانی» وی طلاب و مریدان را برای یادگیری حرفه و صنعت تشویق می‌کرد و جملاتی می‌گفت که موجب طیب خاطر آنها شده و نسبت به حرفه خود در وجود خویش احساس حقارت نکنند و خود را در مقابل دیگران بویژه علما کمتر ندانند چنانکه میگفت: برای شما حسن نیت و پابندی بر فرایض شرعیه کافی است، دیگران بر شما مزیتی ندارند. و بسا اوقات در جمع کارگران به کار اشتغال می‌ورزید و میگفت: صاحبان کاغذ (علماء) و صاحبان تسبیح (ذاکرین و صوفی‌ها) می‌پندارند که از ما نزد خدا سبقت می‌گیرند. بخدا آنان از ما پیشی نمی‌گیرند»<sup>(۱)</sup>

### سید جمال الدین افغانی

تأثیر فراوانی که دعوت و شخصیت سید جمال الدین افغانی مصلح بزرگ اسلامی بر عالم گذاشت بر هیچ یک از صاحبان نظران مخفی نیست حتی می‌توان گفت او از بنیانگذاران دنیای نوین اسلام است. سید جمال عارفی دل سوخته و روحانی آگاهی بود که تمام وجودش دعوت و عمل و

یک شعله فروزان عشق بود که از افغانستان گرفته تا ترکیه در تمام عالم اسلام روح حمیت اسلامی را دمید، در اینجا این نکته نیز قابل ذکر است که همانا عامل مهمی که در سوز درون و حرارت نفس و طبع ناآرام او نقش اساسی را بازی می‌کرد ذکر قلبی و بیداری باطنی و خلوت‌های زهد و عبادت او بود که بدون این نیرو، انسان در اغلب موارد نمی‌تواند همیشه با محنت‌های مسلسل و مخالفتها و اوضاع بحرانی و مایوس کن، مقابله کند همچنین است حال شاگرد رشید و بازوی راستش، شیخ محمد عبده که از ذوق آشنایان تصوف و آگاهان به حقایق این کوی بود<sup>(۱)</sup> تجزیه و تحلیل دقیق از زندگی و خدمات سید از حوصله این گفتار خارج است. (اقبال می‌گوید:

رقم و دیدم دو مرد اندر قیام      مقتدی تاتار و افغانی امام  
سیدالسادات مولانا جمال      زنده از گفتار او سنگ و سفال<sup>(۲)</sup>)

### امام حسن البناء و تربیت روحی

از بین حرکت‌های اسلامی معاصر، جنبش اخوان المسلمین بزرگترین و سازمان یافته‌ترین جنبشی است که پرچم اصلاح و جهاد را در دور اخیر بدوش گرفت و یگانه نهضتی است که از لحاظ نفوذ و رخنه در میان

۱- این مطلب را دکتر احمد امین دانشمند و نویسنده شهر مصری در قاهره با من در میان گذاشت، نامبرده معاصر محمد عبده بود و در درس او شرکت کرده بود (مؤلف)  
۲- مترجم به نقل از کلیات اقبال.

توده‌های جامعه در جهان عرب بی‌نظیر است و از بارزترین ویژگی‌های این جنبش این است که با اجتماع ارتباط قوی دارد و با آن در تماس دائم بوده است و مشکلات مسلمین و دعوت اسلامی را دنبال کرده مورد مطالعه قرار می‌دهد. شخصیت بنیانگذار آن، شیخ حسن البناء شخصیتی بود نیرومند، دارای تاثیری اعجاب‌انگیز که نبوغ آن جنبه‌های مختلفی داشت او سراپا تلاش و مجاهده مجسم و انسانی وارسته و بلند همت بود که دچار یأس و شکست نمی‌شد سربازی بود که در پاسداری از مرز دین هرگز خستگی در او راه نداشت او دارای عقلی باز و روشن و فهم و درکی وسیع، عاطفه‌ای سرشار و قلبی رؤوف و روحیه‌ای شاداب و عزمی آهنین بود؛ وی رهبری دینی، اجتماعی و سیاسی بود که در قرنهای اخیر در جهان عرب نظیری نداشته است، در راس همه این ویژگیها یک عامل بس نیرومندی در او وجود داشت که نقش مهم را در سازندگی‌اش بازی می‌کرد همانا آن عامل، تربیت روحی و سلوک و ریاضت او بود. وی آنطور که خودش در خاطرات خویش تصریح کرده است ابتدا در طریقه حصافیه شاذلیه بیعت کرده بود و در سلک «اخوان حصافیه» در آمده و خود را کاملاً به او راد و اذکار آنها ملزم ساخته بود (۱)

بزرگان و خواص این طریقه به من خبر دادند که وی همواره و تا پایان زندگی، حتی در نامساعدترین شرایط بر او راد و معمولات خود به سختی پایبند بود. ایشان در پنجمین کنفرانس اخوان که در سال ۱۳۵۷ هجری منعقد شد طی خطابه‌ای ویژگی‌های این جنبش (اخوان المسلمین) را



اینگونه برشمرد:

«دعوة سلفية و طریقة سنية و حقیقیة صوفیة و هیئة سیاسیة و جماعة ریاضیة، رابطه علمیه، ثقافیه و شرکة اقتصادی و فکره اجتماعی»  
 (حزبی است که دعوت سلف، روشن اهل سنت، حقیقت تصوف، سیاست، ورزش، دانش و فرهنگ، تعاون اقتصادی و تفکر اجتماعی را در خود جمع کرده است (۱))

### امام سید احمد شهید و پیروان قهرمان و دلیر مردش

در هند تصویر اعجاب انگیزی از تلفیق و جمع بین این تربیت روحی (تصوف) و جهاد بنظر می رسد که نمونه اش در جهان اسلام کم نظیر است.

تذکره امام سید احمد شهید در اینجا تحصیل حاصل و تکراری است زیرا همه اطلاع و اتفاق دارند که ایشان تصوف و قهرمانی را یکجا جمع داشتند (۲)

هنگامیکه انسان، فداکاری، شجاعت، ایثار و شوق شهادت این

۱- رساله المؤتمر الخامس ص ۱۸-۱۹- برای تفصیل و اطلاع بیشتر از شخصیت

شهید رجوع شود به کتاب تربیت اسلامی و مدرسه «حسن البناء» ترجمه مصطفی اربابی

۲- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتابهای دیگر همین نویسنده «اذا هبت ریح

الایمان» و امام سید احمد شهید در آینه تاریخ» (ترجمه: مولانا محمد قاسم قاسمی)

و «سیرت سید احمد شهید» «به زبان اردو» و سید احمد شهید، (به زبان انگلیسی به قلم استاد محی الدین عضو المجمع الاسلامی العلمی لکنو- و «سید احمد شهید» به قلم نویسنده معروف سلفی، غلام رسول مهر.

دعوتگر و همسنگرانیش را مطالعه می‌کند در ذهنش کارنامه قرون اولی نقش می‌بندد و به این نتیجه می‌رسد که او نسیمی ایمانی بود از بقایای قرن اول که در قرن سیزدهم وزیدن گرفت و زمین را بعد از مرگش زندگی دوباره بخشید و به اثبات رسانید که ایمان و توحید و ارتباط درست با خدا و تربیت و سلوک بر روش نبوت نیروئی بس عظیم هستند که همواره عجایب آفریده‌اند و ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی، بدون نیروی روحانیت صحیح و عاطفه پایدار اصلاح، خیال خام و آرزوی تحقق نیافتنی می‌باشند

اتباع و پیروان و جانشینانش امثال مولانا سید نصیرالدین و مولانا ولایت علی عظیم آبادی در میدان جمع بین تصوف و جهاد بر نقش قدم او بودند و مولانا یحیی علی و مولانا احمدالله صادق پوری نیز در این میدان بر طریق وی گامزن بودند حکایت جهاد و فداکاری آنان و نیز صبر و شکیبائی در باب تحمل شداید و پایمردی شان انسان را بیاد امام احمدبن حنبل (ره) می‌اندازد. زیرا گاهی او را در میدان جهاد بر پشت اسب سوار و گاهی در سیاه چالهای کشتارگاه «انباله» و گاهی در تبعیدگاه جزیره آندامان در اقیانوس هند می‌بینیم و گاهی هم در سلسله مجددیه و سلسله محمدیه (سلسله ویژه سید) به تربیت و آموزش مردم اشتغال دارد. وی مصداق کامل این بیت بود.

بر کفی جام شریعت برکفی سندان عشق

هر هوسناکی نداند جام و سندان باختن

اگر مجاهدتها و فداکاریهای اهل صادقپور را با مجاهدتهای تمام هندیها مقایسه کنیم باز هم کفه خدمات آنان سنگین تر خواهد شد.

## علماء و مشایخ هند در میدان جهاد و دعوت و اصلاح

بعد از گذشت این رجال، در میدان دعوت و ارشاد و فعالیتهای دینی و جهاد در راه خدا وقفه‌ای بوجود نیامد بلکه بعد از آنها نیز این سلسله ادامه داشت و جهاد (پیگیری) مجاهدانی نستوه و مردانی بزرگ آفرید که لحظه‌ای از کار و فعالیت غفلت نوزیدند و هرگز سلاح از دست ننهادند.

مجاهد کبیر حاج امداد الله مهاجر مکی و شیخ حافظ ضامن شهید و عارف بزرگ مولانا محمد قاسم نانوتوی فرمانده کل سپاه علماء در انقلاب هند و موسس دانشگاه دارالعلوم دیوبند و مولانا رشید احمد گنگوهی رحمة الله علیهم در جبهه «شاملی»<sup>(۱)</sup> اسلحه بدست گرفته با قوای امپراطوری بریتانیا، جانانه رزمیدند، حافظ ضامن در میدان جهاد جام شهادت نوشید و حاج امداد الله به هجرت ناگزیر گشت و مولانا نانوتوی و گنگوهی تا مدت مدیدی در انزوا و اختفا بسر بردند و مولانا احمدالله شاه و لیاقت علی از مشایخی بودند که در انقلاب بزرگ سال ۱۳۵۷ م سازماندهی و فرماندهی لشکرها علیه انگلیس را بعهده داشتند، در آن جنگ عده‌ای از آنان همانجا به شهادت رسیدند و عده‌ای دیگر به دار

۱- دهکده بزرگی است بین دهلی و سهارنپور در شهرستان مظفرنگر، ایالت

«اتراپرادیش».

آویخته شدند.

سپس دانشمند و مجاهد بزرگ حضرت مولانا محمود حسن دیوبندی (ره) - که ملت هندوستان بحق او را شیخ‌الهند (پدر هند) نامیدند - قد علم کرد و پرچم مبارزه و جهاد علیه انگلیس را بدوش گرفت تا هند را از لوث وجود قوای انگلیس پاک کند و حکومتی اسلامی و مستقل تشکیل دهد که زمام همه امور بدست مسلمین باشد.

پایمردی و همت والای این رادمرد وی را واداشت تا با دولت عثمانی رابطه برقرار کند و افغانستان و ترکیه و هند را در امر جهاد و انقلاب همپیمان کند. همانا نامه‌های ابریشمی<sup>(۱)</sup> و دیدار با انور پاشا و زندانی شدن

۱- شیخ‌الهند مولانا محمود حسن، برای آزادی هند از سلطه استعمار انگلیس برنامه‌ای ترتیب داده بود و می‌خواست که برای اجرای آن از حکومت افغانستان و دولت عثمانی کمک بگیرد بنابراین به همین منظور مولانا عبیدالله سندی را در رأس يك هیئت که مرکب از شاکردان و یاران باوقایش بود به افغانستان فرستاد و خود در هند به فعالیت پرداخت، مولانا عبیدالله در کابل با امیر حبیب‌الله خان والی افغانستان ملاقات کرد و او را برای خدمت به اسلام و آزادی هند آماده نمود چون شیخ‌الهند زمینه را برای انقلاب فراهم دید و از طرفی دولت انگلیس او را تحت تعقیب و مراقبت شدید قرار داد آنگاه به حجاز سفر کرد تا انقلاب را از خارج رهبری کند، وی در مکه با غالب پاشا والی ترک مخفیانه ملاقاتهایی بعمل آورد غالب ضمن وعده پشتیبانی و همکاری سه نامه جداگانه یکی به مسلمین هند و دیگری به بصری پاشا استاندار مدینه و دیگری به انور پاشا نوشت و خواستار پشتیبانی و حمایت از شیخ‌الهند شد، شیخ از آنجا به مدینه رفت و با انور پاشا وزیر جنگ و جمال پاشا فرمانده ارتش عثمانی که در آن هنگام برای زیارت در مدینه به سر می‌بردند ملاقات کرد و آنان را به کمک مسلمین هند و اخراج انگلیس آماده ساخت.

در این اثناء مولانا عبیدالله سندی خواست که نتیجه ماموریت خود را به اطلاع شیخ‌الهند برساند ولی از آنجائیکه بردن هرگونه نامه و کاغذ جرم بود بنابراین مطلب را روی سه قطعه پارچه ابریشمی نگاشت و بوسیله یکی از همراهانش برای شیخ‌الهند فرستاد، این

در جزیره «مالطه» (مالت) هر یک مبین همت عالی و مبارزه آزادیخواهانه گسترده و مستمر او است و همچنین شاگرد نامدارش داعی و مجاهد نستوه علامه حسین احمد مدنی (ره) (که در زندان او را همراهی می‌کرد) نیز راهرو همین راه بود و نقش بارزی در رهبری انقلاب علیه قوای انگلیس و جنبش استقلال هند ایفا نمود و به آزمونی نیکو مواجه شد. راست گفت خدای بزرگ:

«در میان مومنان مردانی هست که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستادند بعضی پیمان خود را به آخر رسانیدند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نداده‌اند»<sup>(۱)</sup>

## استشهاد به تنی چند از صوفی نمایان بی مایه درست نیست

حال با بودن شواهد تاریخی معتبر- که نمونه‌اش گذشت- آیا این

قضیه در تاریخ سیاسی هند به نام «نامه‌های ابریشمی» معروف است، از آن پس شیخ الهند خواست که از راه ایران خود را به مناطق آزاد شمالی واقع بین هند و افغانستان برساند و با کمک مجاهدانی که در آنجا به همین منظور تربیت شده بودند برنامه انقلاب را به اجرا بگذارد اما قبل از موفقیت، در اثنای جنگ جهانی اول، در مکه توسط شریف حسن که علیه دولت متبوع خود (عثمانی) شوریده بود دستگیر و به حکومت انگلیس تحویل گردید و از آنجا به مصر و سپس به جزیره مالطه، (مالت) در انگلستان برده شد و تا سال ۱۹۲۰ م یعنی سه سال و چند ماه در زندان بسر برده و در این تاریخ در حالیکه ملت هندوستان بنامش شعار می‌داد و او را «پدر هند» (شیخ‌الهند) می‌خواند آزاد شده به وطن بازگشت و مبارزات آزادیخواهانه خود را دنبال کرد... (مترجم).

ادعا صحت دارد که بیکاری و مهمل گذاردن زندگی، لازمه تصوف است؟ آیا همهٔ سوابق تاریخی و امثال آن نشانهٔ بیماری تعطل و بیکاری، سرخوردگی و فرار از میدان کار و فعالیت است؟ و آیا همه این افراد با قدرتهای باطل سازش داشتند و به همین منظور «دنیای دنی» را ترک داده در «خلوتگاه حق» زندگی خود را به مصلی و سجاده گذرانیدند؟!

در اینجا نمی توان برای اثبات این مدعا به عده قلیلی از متصوفه که عزلت را پسندیده اند استناد جست و حکم جزئی و نادری را بر امر کلی و اغلب حمل و اسناد نمود زیرا این عده انگشت شمار آنقدر نیستند که برایشان حسابی باز کرد در صورتیکه در مقابل این عده، جمعیت بزرگ و قابل ملاحظه ای از امامان تصوف و صاحبان طریقت وجود دارد که در میدان جهاد و مبارزه و باقی ماندن در اجتماع از گروه اول ممتاز و برای دیگران الگو بودند. آری تصوف راستین اینگونه تربیت می کند.

### برخیز و به تیغ تیز بنشین

اگر تصوف مسیر صحیح خود را پیماید و با روش پیامبر منسجم باشد و پرچم یقین و محبت را که از اهداف و نتایج مهم آن می باشد، برافرازد بی شک در وجود طرفداران خود روح اخلاص و حریت، عمل و خدمت، انگیزه جهاد و شوق شهادت و بلند همتی و عشق به خدا را خواهد دمید و عاشق راستباز برای زندگی ارزشی قایل نخواهد بود زیرا هنگامی که چشمه عشق و محبت الهی از قلب انسان فواره کند تمام وجود و کیانش اینگونه مترنم خواهد شد که:

ای آنکه زنی دم از محبت  
برخیزد و به تیغ تیز بنشیند  
از هستی خویش پاره‌ریز  
یا از ره راه دوست برخیزد

### تاریخ قاطعانه قضاوت می‌کند

در واقع تاریخ موضوعی است واقعی و بسیار دقیق و کنجکاو که نمی‌توان حرفی سرسری گفت بلکه برای اثبات آن نیاز به استشهادها و مدارک تاریخی و حواله‌ها و شمار-سال و روز-می‌باشد و تاریخ به پاس احترام بزرگترین نویسندگان، متفکران و دعوتگران از صدور قضاوت آزاد خویش باز نمی‌ایستد.

### فریضه «اقامه دین» در پرتو شریعت و تاریخ

علمای اسلام (تا جائیکه ما اطلاع داریم) در باره لازم بودن جدیت و کوشش، جهت حصول سلطه و قدرتی که به اتکاء آن بتوان حاکمیت خدا بر انسانها را عملاً نافذ و احکام او را (بصورت قوانین و تعزیرات) در مجتمع بشری به اجرا گذاشت هرگز با هم اختلافی نداشته‌اند. مقصود آن نیروئی است که در مقابل آن، قدرتی وجود نداشته باشد که بتواند مردم را به فتنه و فساد سوق دهد قدرتی که این آیه قرآنی بدان اشاره می‌کند:

«کارزار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبه کفر) و باشد

دین همه‌اش برای خدا» (۱) (انفال- ۳۹)

۱- شاه عبدالقادر (ره) این آیه را اینگونه ترجمه کرده است (بجنگد تا زمانی که فساد هست) یعنی تا زمانی که کافران قدرت ممانعت از ایمان را نداشته باشند و دین همه‌اش برای خدا باشد.

همچنین حصول چنین قدرت و موقعیتی نیز لازم است که به پشتوانه آن جماعت مسلمین نه تنها امکان دعوت زبانی بلکه قدرت امر و نهی و مبارزه با فساد نیز داشته باشند و این نیرو بتواند به کارهای معروف دستور دهد و از کارهای ناشایسته قهرآ مردم را باز دارد.

قرآن در این خصوص می‌فرماید:

«شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شدید، چه اینکه امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر و به خدا ایمان دارید»  
(آل عمران - ۱۱۰)

باز می‌فرماید:

«باید از میان شما مسلمانان جمعی باشند که دعوت به نیکی کنند و از بدی‌ها باز دارند» (آل عمران - ۱۰۴)

آری حصول چنین قدرت و نیز جدیت برای رسیدن به آن، مطلوب آیات قرآنی و نصوص قطعی می‌باشد و در این باره هیچگونه غفلت و تسامح جائز نیست، صفحات قرآن و حدیث از ذکر نتایج ناگواری که ترک این تکلیف شرعی و رکن بزرگ اسلامی به بار آورده سرشار است.

نتایج تلخی که بصورت ضعف اسلام و نابودی شمائر دین، ذلت و بردگی مسلمین، الغای حدود الهی و احکام شرعی، بی‌نظمی و پراکندگی و محروم ماندن از نصرت خداوندی و سعادت دینی و دنیوی اظهار وجود می‌کنند از اینجاست که شریعت مقدس اسلام تأسیس نظام خلافت و امارت را طوری اهمیت داده که زندگی منهای آنرا، زندگی جاهلی و موت در چنین حال را موت جاهلی «میتة جاهلیة» قرار



داده‌است<sup>(۱)</sup> و به همین دلیل صحابه کرام (رض) بعد از وفات پیامبر آنرا در درجه اول دانسته و از همه امور مقدم قرار دادند و حضرت علی (رض) برای اینکه این روش را بر منهای صحیح سوق دهد زحمات زیادی متحمل شد و به همین منظور حضرت حسین (رض) جان خود را فدا کرد و در هر عصر فقهای اسلام و علماء و مصلحان اولوالعزم فداکارها و از خودگذشتگیها نشان داده‌اند و به سبب غفلت و تسامح از این وظیفه خطیر و محرومیت از این نعمت بزرگ است که امروز جهان اسلام ارزش و اعتبار گذشته خود را از دست داده و بصورت لقمه‌ای درآمده که هر دولت و ملتی آنرا بسوی خود می‌کشد.

اما با این همه، باید بخاطر داشت که این امر (استقرار حکومت اسلامی) با آنکه حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است، هدف اصلی و کل دین بشمار نمی‌رود، بلکه وسیله‌ای است لازمی برای هدفی والاتر. آن دسته از علمای بلند پایه اسلام، که فهم دینی‌شان بر مطالعه دقیق و وسیع کتاب و سنت و آگاهی کامل از سیره نبوی و اخبار و احوال صحابه مبتنی بوده و ذوق علمی و سیستم فکری و اسلوب دعوتشان ساخته و پرداخته دبستان علوم نبوت بوده و هیچگونه تعلیم و تربیت خارجی در آنها تأثیر نگذاشته است و همچنین نوشته‌هایشان فقط نوعی واکنش و عکس‌العمل در برابر یک نظریه غلط یا یک جنبش و دعوت ویرانگر یا یک گمراهی که در عصر و زمان آنان جریان داشته، نبوده‌است این مطلب را به خوبی می‌دانند.

۱- جهت اطلاع بیشتر از اخبار و آثاری که در این مورد وارد شده‌است رجوع شود به مقدمه‌ای که نویسنده برای «تاریخ امارت شرعی» نگاشته‌است.

بی مناسبت نیست که قسمتی از مطلبی را که در ترجمه اردوی کتاب «النّبوة والانبیاء فی ضوء القرآن» پیرامون واکنشها و عمل متقابل بعضی از نویسندگان اسلامی معاصر نوشته بودم در اینجا نیز نقل کنم:

«اثرات این عکس‌العمل - که بسا اوقات بدون استفاده از میکروسکوپ دیده‌ نمی‌شوند - در نوشته‌های بسیاری از نویسندگان و دعوتگران اسلامی معاصر مشاهده می‌شود آنان چون پیروزی آشکار فلسفه‌های مادی و سیطره سیاسی اروپا را از یکطرف و سردرگمی و آشفتگی اجتماع اسلامی یا بردگی مسلمین در بعضی مناطق را از سوی دیگر مشاهده کردند این حالت در آنها نخوت اسلامی را برانگیخت و رگ اخوت اسلامی را به جنبش در آورد و اجبار به واکنش کرد لذا به فکر ابتکار یک عمل متقابل افتادند و به منظور مقابله با آن وضع نابسامان نخست به مطالعه و بررسی مجدد اسلام دست زدند و سپس در برابر فلسفه و نظام زندگی غربی به ارائه و تقدیم فلسفه اسلامی و نظام زندگی در اسلام پرداختند. بازتاب این عکس‌العمل در نوشته‌ها و تعبیرات و طرز تفکرشان برای کسانی قابل درک است که فرصتی برای مطالعه مستقیم کتاب و سنت داشته‌اند مطالعه‌ای مستقیم که از هر گونه تاثر خارجی و رنگ‌پذیری از فرهنگهای بیگانه بدور باشد و نیز از حدود تأثیر این فلسفه‌ها و نظامهای جدید و سیطره قوی آنها بر این نوشته‌ها و سازمانها و مدارس فکری جدید آگاهی داشته‌باشد.

اما علمای گروه اول که ذکرشان گذشت - هنگامیکه این مساله را مورد بحث قرار می‌دهند و یا اهمیت و ضرورت آن را اثبات می‌کنند و

یا از فقدان این نیرو در مسلمین اشک می‌ریزند طرز بیان و جذبات و انگیزه‌های آنان نسبت به این دعوت کاملاً جدا است و از خلال هر یک از نوشته‌های آنان نسبت و فرق دقیقی که در میان وسیله و هدف موجود است، کاملاً واضح و درخشان است و از بیانات آنها بوضوح پیدا است که تلاش برای حصول قدرت و سلطه و تشکیل خلافت و امارت (حکومت اسلامی) فقط بخاطر رضای خدا و اتباع رسول و غلبه دین حق و اجرای احکام اسلام و احیای علوم دینی و خلاصه بخاطر امر به معروف و نهی از منکر و خاتمه فساد می‌باشد و خودش هرگز مستقیماً غرض و هدف نبوده نیست.

حکیم الاسلام حضرت شاه ولی الله دهلوی (ره) در کتاب بی مانند خود «ازالة الخلفاء عن خلافة الخلفاء» خلافت را اینگونه تعریف می‌کند.

«هی الرئاسة العامه فی التصدی لاقامة الدین باحیاء العلوم الدینیة و اقامة ارکان الاسلام و القيام بالجهاد و ما يتعلق به من ترتیب الجیوش و الفرض للمقاتلة و اعطائهم من الفئی و القيام بالقضاء و اقامة الحدود و رفع المظالم و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر نیابة عن النبی صلی الله علیه وسلم»

(ترجمه: خلافت عبارت است از ریاست عامه و حاکمیت بخاطر استقرار دین و احیای علوم دینی و اقامه ارکان اسلام و نیز برافراشتن پرچم جهاد و اموری که وابسته به آن است مانند سازماندهی لشکرها، تکمیل کمبودهای مجاهدین و تقسیم اموال غنیمت بین آنها و همچنین برای اینکه

نظام قضا و حدود به اجرا گذاشته و مظالم قلع و قمع شود و امر به معروف و نهی از منکر عملی گردد و همه این امور به نیابت از رسول الله (ص) انجام شود (۱)

سپس در تشریح این عبارت می‌نویسد:

اگر بخواهیم تمام اهداف و جزئیات خلافت را در یک جمله خلاصه کنیم که برای این جزئیات حکم کلی واحد داشته باشد خواهیم گفت که آن «اقامه دین» می‌باشد که متضمن جمیع کلیات است (۲)

سپس با صراحت بیشتر می‌نویسد:

«انتصاب خلیفه جامع شرایط بر مسلمین تا روز قیامت واجب کفائی است بنا بر چند وجوه...» (۳)

سپس وجوه و دلایل آنرا بیان کرده و می‌نویسد:

«خدای تعالی جهاد و قضا و احیای علوم دین و اقامه ارکان اسلام و دفع کفار از حوزه اسلام را فرض بالکفایه گردانید و آنهمه بدون نصب امام صورت نگیرد و مقدمه واجب، واجب است» (۴) (یعنی اگر واجب بدون از عملی صورت نمی‌گیرد پس آن عمل نیز واجب می‌گردد) در اینجا روشن ساختن این حقیقت نیز لازمی است که لفظ «اقامه دین» را نمی‌توان تنها با تلاش در راه تأسیس «حکومت الهی» مرادف

۱- ازالة الخفا ص ۲ چاپ لاهور

۲- همان مأخذ

۳- همان منبع ص ۳

۴- همان منبع ص ۳

دانست بلکه از آنچه عموماً در نوشته‌های بسیاری از نویسندگان اسلامی معاصر بکار برده می‌شود مفهوم بسیار وسیع‌تر و جامع‌تری را در بر می‌گیرد، در اقامه دین، تمام شعبی که شاه ولی‌الله (ره) در عبارت عربی خود بیان کرده داخل است جمله «اقیمواالدین» در قرآن مجید فقط یک جا در سوره شوری آیه ۱۳ آمده است آنجا که می‌فرماید:

«آئینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. گران است بر مشرکان آنچه دعوت میکنی ایشان را بسوی آن، الله بر می‌گزیند بسوی خود هر که را بخواهد و راه می‌نماید بسوی خویش هر که را که بازگردد بسوی او».

سیاق و سباق آیه، دلالت بر این دارد که مراد از آن، کل دین با تعالیمش (عقاید، عبادات و معاملات) می‌باشد نه تنها خلافت و حکومت و حصول حاکمیت و سلطه، علامه آلوسی در تفسیر معروف خود «روح المعانی» «أَنَّ أَقِيمُوا الدِّينَ» را تفسیر کرده چنین می‌نگارد:

«منظور از دین در اینجا دین اسلام است که عبارت است از توحید و اطاعت خداوند، ایمان به کتابها و رسولان و روز جزا و نیز تمام عقاید و اعمالی که برای ایمان ضروری می‌باشند، و منظور از اقامه دین، حفاظت آن از هر نوع کجی و گمراهی و همچنین تعدیل ارکان و مداومت

بر آن است (۱)

بعد از شاه ولی الله دهلوی نوه زنده یاد و نابغه اش علامه اسماعیل شهید بر این موضوع قلم برداشت و کتاب مستقلی بنام منصب امامت» (۲) نگاشت که این کتاب در موضوع خود از جنبه های بسیاری در کتابخانه های اسلامی، جایگاه ویژه ای دارد و از نظر شیوائی بیان و قوت استدلال و نکات لطیف خود تقریباً بی نظیر است.

در نیمه اول قرن سیزدهم هجری امام سید احمد شهید (ره) توجه خاصی به این رکن مهم اسلامی مبذول داشته و جهت حصول قدرت و نیرو برای اسلام و فراهم ساختن زمینه و بکارگیری اسباب و وسایل آن، تلاشهای بی دریغ و خدمات ارزنده ای انجام دادند و این دعوت را در سطحی گسترده انجام داد که نظیرش نه در گذشته نزدیک با این سطح پیدا می شود و نه بعد از آن دست کم در هندوستان مشاهده می گردد.

بیوگرافی نویسنده معروف مولانا غلام رسول مهر در کتاب «سید احمد شهید» بحق صحیح گفته است که:

«این برگی است از اوراق تاریخی که در شبه قاره هند (هند و پاکستان) بعنوان عهد انحطاط مسلمین معروف است. اما هر انسان حق طلب و عدالتخواه بی درنگ اعتراف خواهد کرد که ادوار شکوفای گذشته مسلمین نیز اصولاً از این درخشانتر و پرافتخارتر نبوده است (۳) قضاوت و

۱- روح المعانی جلد ۷ ص ۵۱۳

۲- این کتاب به زبان فارسی نوشته شده است.

۳- علاوه از دوره های پیامبران و خلفای راشدین.

داوری منحصر بر نتایج نیست بلکه بر عزم جهاد، همت عمل و استقامت کامل در راه حق می‌باشد. آیا کسی می‌تواند که نمونه‌های بارزی از این همت والا و استقامت و پایداری فوق العاده که صرفاً بخاطر دین انجام شده باشد در تاریخ عهد عروج ما ارائه دهد؟»<sup>(۱)</sup>

در اینجا توجه شما را به اقتباساتی از مکتوبات این سید عالی مقام که به دولتمردان مسلمان و علماء و روسای عصر خود نگاشته است جلب می‌کنیم از این مکتوبات بوضوح پیداست که هدف اصلی و مقصود حقیقی او از این دعوت کسب رضا و محبت الهی و امتثال فرمان او بوده و انگیزه این عمل جز جلوگیری از زوال اسلام و ضعف مسلمین چیزی دیگر نبوده است و هیچ فکری جز اعلاى کلمة الله و احیای سنت و رهائی بلاد اسلامی از یوغ استعمارگران، نداشته‌است و او را این یقین و تجربه‌اش که اجرای احکام اسلامی بدون از قدرت و سلطه امکان پذیر نیست. به اینکار آماده ساخت. در نامه‌ای خطاب به علماء و روسای سرحد چنین می‌نگارد.

«فقیر به همین مواعد الهی<sup>(۲)</sup> اعتماد نموده و امتثال احکام را قبله همت خود ساخته و جمیع ماسوی الله را پس پشت انداخته و از چپ و راست چشم بسته و راه راست و رضای مولای خود پیش رو نهاده بکمال اطمینان و فرحت و غایت بشاشیت و مسرت در این راه تکاپو می‌نماید»<sup>(۳)</sup>

۱- «سید احمد شهید» چاپ لاهور

۲- یعنی وعده نصرت و رضایت خداوند که در آراء این مجاهدات در قرآن و حدیث آمده‌است.

۳- سیرت سید احمد شهید، قسمت اول ص ۳۸۶ از همین مؤلف

سپس در همین مکتوب می‌فرماید:

«ما مردم که از بندگان پروردگار و امتیان رسول مختار دعوی اسلام داریم و خود را در (زمره) محمدیان می‌شماریم، چون کلام الله را با این معنی (یعنی جهاد) ناطق دانستیم و رسول الله را صادق، لامحاله محض لله فی الله امثالاً لامرالله، کمر بر بستیم و اتباعاً لرسول الله بر اسب سفر نشستیم» (۱)

در نامه‌ای که خطاب به والی چترال، شاه سلمیان نوشته‌است انگیزه اساسی خود را بیان کرده با الفاظی صریح می‌گوید که وی طالب قدرت نیست و هیچگونه غرض شخصی ندارد بلکه هدفش فقط اجرای احکام الهی و سنت نبوی است. و خواستار آنست که بوسیله حکومت و عدالت، نظام شریعت حقه و سنت مطهره پیاده گردد و بس.

«این فقیر به تحصیل مال و منال و تصرف بلاد و امصار غرضی ندارد هر که از اخوان مؤمنین استخلاص بلاد از دست کفار و مشرکین نموده در اجرای احکام رب العالمین و افشای سنت سید المرسلین کوشید و قوانین شریعت در ریاست و عدالت مرعی داشت مقصود فقیر حاصل گشت و تیر سعی من به هدف نشست» (۲)

سپس روی این اصل تاکید کرده حماسه ایمانی و جوش اخلاص او به نقطه عروج خود می‌رسد و در نامه‌ای خطاب به سردار سلطان محمد خان و سردار سید محمدخان، والیان پشاور چنین می‌نویسد:

۱- مدرک بالا ص ۳۸۷

۲- سیرت سید احمد شهید ص ۳۹۱



«تاج فریدون و تخت اسکندر به جوی نمی‌شمارم و مملکت کسری و قیصر بخيال نمی‌آرم، آری این قدر آرزو دارم که در اکثر افراد بنی آدم بلکه جمیع اقطار عالم، احکام حضرت رب العالمین که مسمی بشرع مبین است بلامنازعت احدی نافذ گردد، خواه از دست من، خواه از دست کسی دیگر» (۱)

از مکتوبات و افکار او کاملاً هویدا است که محرک اصلی و هدف نهائی از این تلاشها و مجاهدتها این بود که او احساس میکرد بدون حکومت و قدرت، بخش بزرگی از شریعت اسلامی و قوانین خداوندی مهمل و بی‌کار می‌ماند و عمل به آن ممکن نمی‌گردد و مسلمین دست و پا بسته بلکه بی دست و پا می‌مانند و بچشم خود نابودی شعائر اسلام و تخریب معابد و مساجد را مشاهده نموده و چیزی از دست آنان بر نمی‌آید چنانکه طی نامه‌ای خطاب به سرداران یاد شده می‌نویسد:

«احکام دینیه که تعلق به حکومت دارند بوقت نبودن مملکت (حکومت اسلامی) صاف از دست می‌روند و خرابی امور مسلمین و ذلت و نکبت ایشان از دست کفار و متمردان، و اهانت شعائر مقدس و تخریب معابد و مساجد مسلمین که پیش می‌آید پر واضح است» (۲)

### اقامه دین توأم با حکمت دین

اما این رکن از ارکان اقامه دین (یعنی مجاهده در راه تحکیم

۱- همان منبع ص ۳۹۲

۲- همان منبع ص ۳۹۱

پایه‌های اسلام و کسب قدرت حاکمه) چنین قالبی آهنین نیست که در هیچ حال امکان شکستن و خم شدن نداشته باشد.

ما در حق افرادی که به اخلاص و علم و دیانت آنان اعتماد داریم و صفحات تاریخ این گواهی را در حق آنان میدهد و برای ما ثابت است که آنان اهل «عزیمت» بودند نه اهل «رخصت» باید بپذیریم که روش و کیفیت موعظه و دعوتشان همگام و مطابق با پیشرفت زمان بوده و آنان هر تکنیک و روشی که بمنظور رسیدن به این هدف، مناسب و مفید تشخیص داده‌اند، با در نظر داشتن موقعیت و شرایط زمان خویش آنرا بکار برده و هر چه از دست آنان برآمده از انجام آن کوتاهی نکرده‌اند، زیرا مقصد، نتیجه است نه وسیله، سازندگی است نه تخریب، ایجاب و اثبات است نه سلب و نفی، هیچ انسان عاقل نمی‌گوید که برای این مصلحان و مجاهدان بهر حال واجب بود که سعی و کوشش خود را در انهدام و ویران نمودن بناهایی (که از جنبه‌هایی دارای نقص بودند یا از آنها بصورت ناجائز بهره‌برداری می‌شد) متمرکز می‌ساختند و تمام نیروی خود و فرصت عمر خویش را صرف این کار می‌نمودند و آنرا به ویرانه‌ای مبدل می‌ساختند خواه دوباره فرصتی برای تعمیر و بازسازی می‌یافتند یا خیر. اگر آنان در برابر حکومت‌های مستحکم اسلامی که حکام و مسئولان آنها معترف به اسلام و عامل به فرایض و شعائر آن بوده و در عین حال مالک صلاحیتها و امکاناتی نیز بودند که دیگران فاقد آن بودند موضعی اصلاح طلبانه در پیش گرفته و بجای مخالفت کلی از اصلاح و تفاهم و بجای «ازاله» از اصول حکیمانانه «اماله» کار گرفته‌اند یا به تعبیر دیگر

بجای براندازی آن حکومتها به اصلاح فساد پرداخته‌اند ما نمی‌توانیم بگوئیم که آنان این رکن اقامه دین را کلاً فراموش کرده و مرتکب «تعاون علی الاثم و العذوان» (همکاری بر گناه و فساد) شده‌اند.

همچنین برای ما درست نیست که آنان را به کوتاهی در انجام وظیفه متهم کنیم. زیرا آنان از یکطرف تمام شایستگیها و قدرت روحانی، علمی، گویایی و نویسندگی خود را در اصلاح جامعه و عوض نمودن جهت آن از جاهلیت بسوی اسلام و از بندگی نفس و ماده بسوی عبادت خدای واحد و در راه سوق دادن مردم بسوی اهداف اسلامی صرف می‌کردند و از طرف دیگر با حکام وقت و ایوان حکومت نیز در رابطه بودند تا بتوانند برای حاکم وقت احکام شرع و قوانین مدوئی ارائه‌دهند تا در نظام مالی، قضائی و اداری مورد استفاده قرار گیرند و در این راستا برتری روحانی، اخلاقی و اخلاص و بی‌طرفی خود را برای حاکم وقت ثابت و او را تحت تأثیر قرار دادند و بدینوسیله توانستند او را از اقداماتی که به اسلام و مسلمین زیان آور بود باز دارند و حتی بوسیله شخص حاکم قوانین شرع و حدود الهی را به اجرا گذارند و او را برای مبارزه علیه قدرتهای ضد اسلامی آماده سازند و سبب گسترش دامنه جهاد و مملکت اسلامی می‌شدند و کارکنانی خداترس، پارسا، آمین و مؤمن که سالهای سال آنان را تربیت داده بودند برای آن حکمرانان تهیه کردند. و گاهی چنین نیز می‌شد که تحت سلطنت و نظام مملکت بجای اینکه تاخت و تاز حکمرانان بی‌دین و مخالف اسلام و دین قرار گیرد در اثر کوششهای آنان بدست خلیفه متدین، محافظ اسلام و حامی دین اداره می‌شد و...

بنا بر این ما باید به فضل آنان اعتراف کنیم و آنان را پرچمداران اقامه دین و افرادی از لشکریان باسعادت اصلاح و احیاء و تجدید دین بدانیم و نمی‌توانیم آنانرا از این لیست خارج و از انجام این فریضه غافل بشماریم فقط به این دلیل که آنان به تشکیل حکومت خدائی نمونه موفق نشده‌اند.

خود استاد مودودی (با قدرت تمام) این برنامه عملی (تکنیک) و مراعات شرایط و اوضاع را پسندیده و مورد لزوم قرار داده‌است و آنرا به حکمت عملی تعبیر کرده‌است.

او می‌نویسد:

«حکمت عملی اقتضا دارد که (دعوتگر) باید بنگرد که برای رسیدن به مقصد چه وسایلی را به کار گیرد و از چه موقعیتی استفاده کند، برطرف کردن چه نوع موانعی را زیاد اهمیت دهد و در کدام اصل می‌تواند نرمش اختیار کند و در کدامیک بخاطر مصالح مهم‌تر، امکان نرمش نیست»<sup>(۱)</sup>

جائی دیگر می‌نویسد:

«بطور خلاصه مراد از این (حکمت عملی) این است که در باره اجرای احکام شرعی و اقامه دین احوال و اوضاعی را مورد نظر قرار داد که هنگام عمل با آن مواجه می‌شویم و در فتوی و طرز عمل (طبق پیشرفت زمان) آنگونه تغییر و تبدیل بیاوریم که مقاصد شرعیه کاملاً حاصل شود

۱- تفهیمات قسمت اول ص ۹۱-۹۲ تحت عنوان «رعایت مصالح و اصول آن در

اسلام» انتشارات جماعت اسلامی هند.

نه اینکه بعلت تطبیق احکام و اصول، با اوضاع نامناسب، این مقاصد نابود شوند» (۱)

همچنین می‌نویسد:

«هرکسی که بخواهد، بمنظور اقامه دین وارد میدان عمل شود برای او لازم است که اوضاع و شرایط زمان را در نظر داشته از حکمت کار گیرد خواه او یکفرد باشد یا یک گروه یا یک دولت و به وقت ضرورت تنها تدابیر جایز را رد و بدل نکند بلکه در بسیاری از مواقع مجبور می‌شود از موارد «رخصت» که شرع اجازه داده و انبیاء و صحابه کرام از آنها دوری نه جسته‌اند نیز کار بگیرد» (۲)

اگر این قانون را بپذیریم و بر اخلاص و بینش دینی این شخصیتها آنطور که زندگی آنها گواهی میدهد اعتماد داشته باشیم براساس شواهد مستند تاریخی ناگزیر باید بپذیریم که ائمه مجتهدین که مسایل را استنباط کرده و امت را راهنمایی کردند محدثین عظام که ذخیره حدیث را تحقیق و تدوین نمودند، قانونگذاران اسلام که نظام خراج و جزیه را مرتب ساختند، مصلحان امت که جامعه اسلامی را از مادیت و سیلاب غفلتی که بعلت توسعه دامنه فتوحات پیش آمده بود، نجات دادند، خیرخواهان پاکدلی که ملت را از وبای و اگیر نفس پرستی و خودخواهی و تسلیم شدن در برابر قدرت و ثروت و دیوانه‌وار دنبال پست و مقام رفتن و فدا کردن دین و ایمان برای کسب آنها، حفاظت کردند، اصلاح گران و مربیانی که در

۱- منبع سابق ۱۸۳

۲- مأخذ پیشین ص ۱۸۹

اجتماع پرفراز و نشیبی که روبه زوال وانحطاط می‌رفت به انسان سازی و اصلاح سیرت و اخلاق پرداختند و سپس آن انسانهای پرورش یافته بر اساس تربیت اسلامی را در جبهه‌های خطرناک و قاطع گسیل دادند. صاحب‌دلان و عارفانی که غیر مسلمین و حتی دشمنان اسلام و خاندان جبار شاهی و افراد ذی‌نفوذ را نه تنها حلقه بگوش اسلام بلکه محافظ و خدمت‌گزار صادق اسلام گردانیدند، علماء ربانی و مشایخی که در اعماق فکر و روح پادشاهان وقت و هیئتهای حاکمه زمان بوسیله اخلاق و اخلاص و روحانیت و پاکدامنی خود اثر فوق‌العاده‌ای بجای گذاشته و آنان را به عدل و انصاف و ادار ساختند و بوسیله آنها قوانین اسلام و احکام شرع را به اجرا درآورده و با کمک آنان منکرات و بدعت‌ها را سد باب کردند و علماء و اندیشمندی که منافع ملی را بر منافع شخصی ترجیح دادند و بخاطر مصالح اجتماع، خود را در خطر انداخته اذهان ملت را برای انقلاب سالم و تأسیس حکومت اسلامی بر پایه‌های صحیح آماده ساختند و بدین منظور مردانی را پرورش علمی و فکری داده و اصول علمی وضع کردند و فکر اسلامی را نضج دادند، همه و همه در هر لباس و مسلک و به هر نامی که بودند رهروان همین راه بودند که در عصر و زمان خویش طبق مقتضا و شرایط خاص زمان، فریضه اقامه‌دین را انجام دادند- و روش و کیفیت موعظه و دعوتشان همگام و مطابق با پیشرفت زمان و در رابطه با دردها و مشکلات مردم بود- البته اینقدر فرق است که حالات بعضی در سرلوحه تاریخ ثبت شده و احوال و افکار و زحمات عده‌ای دیگر در کتب معروف تاریخ ثبت نشده است لذا

برای دریافت حال آنان باید به مکتوبات و کتابهای خطی رجوع کرد پس از مطالعه اینگونه کتب معلوم خواهد شد که جهت تحقیق این آرمان در هر زمان با امکانات و وسایل محدود همان زمان کوششهایی انجام شده است و در هر زمان علمای حق، وظیفه خود را در این مورد انجام داده اند و آنان خدای خود را راضی و قلب خویش را آرام بخشیده اند و بسیاری از آن مردان خدا این کار را به سرمنزلی رسانیدند که احزاب و موسساتی که امروزه در شبه قاره و دیگر ممالک اسلامی به همان نام یا نامهای دیگر مشغول بکارند هنوز خیلی دورند و کسی نمی تواند بگوید که آیا به آن منزل می رسند یا خیر؟

اما در مورد حضرت سید احمد شهید (ره) و رفقای راست بازش باید گفت که آنان در راه رسیدن به این هدف عالی، تمام قدرت و استعداد خود را صرف کردند و برای حصول مقصد از هیچ وسیله مفیدی دریغ نوزیدند و سرانجام جان به جان آفرین سپرد کرده و سرخ رو گشتند. گویا علامه اقبال همین گروه را پیش نظر داشته و اشعار زیر را سروده است:

تکیه بر حجت و اعجاز بیان نیز کنند

کار حق گاه بشمشیر و سنان نیز کنند

گاه باشد که ته خرقه زره می پوشند

عاشقان بنده حال اند و چنان نیز کنند

چون جهان کهنه شود پاک بسوزند او را  
 وز همان آب و گل ایجاد جهان نیز کنند  
 همه سرمایه خود رابه نگاهی بدهند  
 این چه قومیست که سودابه زیان نیز کنند (۱)

### تذکر لازم

آنچه در صفحات گذشته از نظر خوانندگان گرامی گذشت- که در واقع یک نوع «نقد و بررسی اساسی» پیرامون تعبیر و تفسیر حقایق و مبادی اسلامی بودند- شاید برای کسانی که «اختلاف اصولی» و خصومت شخصی را از هم تشخیص نمی‌دهند گران تمام شود؛ برای آنانکه کوچکترین اختلاف نظر با تحقیق و نظریه یک دعوتگر و خدمتگزار اسلامی یا رهبر جنبشی (که نفع دینی، اجتماعی یا سیاسی در بردارد) را ضربه زدن به مصالح اسلام تلقی کرده و مرادف با تفرقه‌اندازی و شکاف بین صفوف مسلمین میدانند.

این نکته را هم نمی‌توان منکر شد که بسا اوقات اختلاف نظر و نقد علمی برای اهداف سیاسی و حزبی بکار برده شده‌است ولی واقعیت این است که اختلاف نظر و انتقاد بخاطر منافع دین و مصالح مسلمین نه تنها شیوه سلف و خلف بوده بلکه این‌روش سهم بسزائی در حفظ دین از تحریف (جزئی) و حفاظت ملت از انحراف (کلی) داشته‌است.

ائمه مجتهدین که جای خود را دارند و بالاتر از آنند که در اینگونه



مناسبات آنها را بعنوان مثال ذکر کنیم زیرا آنان از شائبهٔ عجب و خودپسندی و حسد و کینه هم پاک بودند اما کسانی که از نظر علم و مقام و عصر و شهرت در درجه پائین‌تری قرار دارند آنان نیز نه تنها اینکه اختلاف در تحقیق و نقطه نظر را پذیرفته‌اند بلکه از آن با گشاده‌روئی استقبال نموده و از انتقاد کنندگان تشکر نیز کرده‌اند پیروان و ارادتمندان آنان نیز با شرح صدر، پژوهش و انتقادات معاصرین و همپایه‌های اساتید خود را قبول کرده و با متانت آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند، حتی انتقاد افراد بعدی را که با آنان معاصر و همپایه نبوده‌اند نیز در خور اعتنا قرار داده بر انتقاد کنندگان هیچگونه تهمت‌ی - از قبیل عداوت شخصی یا کسب شهرت بوسیله این انتقاد یا ضربه‌زدن به مصالح اسلام و غیره - نسبت نداده‌اند تاریخ تفکر اسلامی سرشار از نقد و انتقادات علماء و اندیشمندان بر یکدیگر است برای مثال انتقادات ابن جوزی و امام ابن تیمیه بر حجة الاسلام غزالی و همچنین انتقاداتی که بر خود شیخ الاسلام ابن تیمیه از ناحیه معاصرانش که قایل و معترف به تبحر علمی و ذکاوت استثنائی و اخلاص بی‌شائبه او بودند - مانند علامه ذهبی، ابن دقیق‌العید و غیره - نمونه این مدعایند. همچنین اختلاف نظر اهل تصوف با یکدیگر در مورد یک تحقیق یا «حال» توأم با اعتراف و احترام طرف مقابل، بر کسی مخفی نیست.

اگر هدف، اعتلای اسلام، حق طلبی، حفظ دین از هر نوع تحریف و دستبرد باشد و بر این واقعیت یقین داشته باشیم که تنها ذات پیامبر معصوم است و بس و «كُلُّ يُوْحَدُّ مِنْ قَوْلِهِ وَ يُتْرَكُ» (گفته هر شخص امکان

پذیرش و عدم آنرا دارد، - جز گفته رسول صلی الله علیه وسلم -)

پس نه تنها این که اینگونه انتقاداتها نباید باعث کدورت و رنجیدگی ما باشد بلکه باید مایه خرسندی ما را فراهم کند زیرا این شیوه در تفسیر و تشریح و حفظ دین کمک خواهد کرد و اثبات میکند که هدف ما رضای خدا و شناساندن حق است نه شخصیت پرستی و حجت بازی.

تاریخ فرق اسلامی بیانگر این واقعیت است که بسیاری از فرقه‌ها و جنبش‌های اصلاحی بر اساس حسن نیت و انگیزه اصلاح طلبی پایه‌گذاری و تأسیس شده‌اند و بنیانگذاران آنها دعوت به حق نموده و پیروان خود را به معیار قرار دادن کتاب و سنت و مقیاس ثواب و خطا دانستن این دو منبع دعوت نموده‌اند اما افراط و شخصیت پرستی پیروان آنان که در اثر معلومات فراوان و جرات انتقاد یا خدمت و فداکاریهای آنها بوجود آمده بود، آنانرا وا داشت تا خود را فرقه‌ای مستقل بدانند و در نتیجه، این عمل آنان موجب شد که بتدریج از جمع اکثریت امت اسلام دور و از علمای وقت و صالحین بدگمان و شاکی و از مستفیض شدن، از آن بزرگان محروم بمانند.

این حالت اکثر و بیشتر برای حزب و گروهی پیش می‌آید که رشد فکری و علمی و ارتقاء ذهنی‌شان بر شالوده افکار و تحقیقات یک فرد (رهبر حزب) مبتنی باشد و در پرورش دینی و فکریشان هیچ عنصر موثر و یا شخصیت یا موسسه‌ای دیگر دخل نداشته باشد و سپس از یک سوء بر اثر نوشته‌های دعوتگر و بنیانگذار حزب (که در مورد انتقاد به دانشمندان و متفکران پیشرو و بررسی احزاب نگاشته است) و از سویی دیگر بر اثر

دعوت و نصرت و حمایت مبالغه آمیز طرفداران حزب که کارنامه عده‌ای دیگر از علماء بلند پایه و دعوت‌نگران و خادمان اسلام که هر یک در عصر و زمان خود خدمت ارزنده‌ای انجام داده یا فتنه بزرگی از سر راه مسلمین برطرف کرده‌اند یا به تبلیغ و اشاعه دین و تزکیه و اصلاح پرداخته‌اند - را آگاهانه یا بطور ناخود آگاه انکار کرده یا مورد تحقیر قرار داده‌اند و در نتیجه ارتباط فکری و علمی چنین حزبی با افراد مخلص و پاکدل و خیرخواه خارج از حزب که می‌توانستند حداکثر استفاده را از آنان ببرند به تدریج سست و از هم گسسته‌است و این حزب در چهار چوب فکری خویش و جوّ محدودی که رهبر ایشان بوجود آورده به حیات خود ادامه می‌دهند.

و اگر در چنین حزب طبق نیاز زمان، فرد متفکر دیگری که همپایه آن رهبر باشد و بتواند جای آنرا پر کند پیدا نشود، آنان بعلت محدودیت فکری از افکار هوای تازه خارج حزب و نیز از استنباط و استفاده مستقیم از کتاب و سنت که برای همیشه باید استمرار یابد محروم می‌مانند و آن درخت، بجای اینکه از شادابی و خرمی و برگ و بار تازه‌ای برخوردار باشد دچار پژمردگی و خشکی خواهد شد و آن حزب از این خیر عظیم که در این امت از محدوده زمان گسترده‌تر بوده و هیچ کشور، هیچ اداره و هیچ جنبش (که بر عقاید صحیح و اخلاص پایه گذاری شده‌باشد) از آن خالی نیست محروم می‌ماند، محرومی از این ذخیره وسیع خیر و برکت و محدود شدن در دایره‌ای که خود بدور خویش کشیده‌اند نسبت به خویش بی‌انصافی می‌باشد.

دانشمندان و صاحب‌نظران و افراد مخلص نهضت‌های اسلامی باید با شرح صدر بر این حقیقت فکر کنند و احزاب خود را از این نقطه نظر بررسی کرده بکوشند که آنرا از پیمودن این راه خطیر رهائی بخشند. این کتاب کوشش ناچیزی است در باره همین دعوت به تفکر و احتساب و خودسازی.

«والله يقول الحق و هو بهدی السبیل»

**پایان**

## ندوی در جهان

- استاد سید ابوالحسن علی حسنی ندوی:
- دانشمند و دعوتگر بزرگ اسلامی
- نویسندهٔ بیش از سیصد کتاب و رساله
- عضو شورای هیئت مؤسسان «رابطة العالم الاسلامی» - مکه معظمه
- عضو مجلس شورای دانشگاه اسلامی، مدینه منوره
- عضو کنفرانس اسلامی - قدس
- عضو کمیته اجرائی کنفرانس اسلامی - بیروت
- مدیر کل مجمع علمی اسلامی «ندوة العلماء» لکنو - هند
- سرپرست دارالعلوم ندوة العلماء، لکنو - هند
- رئیس مجلس تحقیقات و نشریات اسلام، لکنو - هند
- مسئول مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد - انگلستان
- عضو مجلس انتظامی مرکز پژوهشهای اسلامی - ژنو
- رئیس بنیاد جهانی پژوهشهای اسلامی، قاهره - مصر
- عضو شورای عالی امور دینی وزارت اوقاف، قاهره - مصر
- عضو مجمع علمی و آکادمی عربی، دمشق - سوریه
- عضو شورای دارالعلوم دیوبند - هند
- عضو شورای اجرائی «دارالمصنفین» اعظم کره - هند
- عضو دائره المعارف عثمانی در حیدرآباد - هند
- استاد (میهمان یا دعوتی سابق) دانشگاههای مدینه منوره و دمشق
- مدیر و مؤسس نهضت پیام انسانیت - هند
- عضو مجمع فقهی - حجاز

- عضو مؤسسه علمی و تحقیقی «آل البیت» - شرق اردن
- عضو شورای عالی مساجد - حجاز
- عضو شورای فقه اسلامی - حجاز
- عضو فدراسیون دانشگاه‌های اسلامی - حجاز
- رئیس انجمن جهانی ادبیات اسلامی - خاورمیانه
- عضو فرهنگستان زبان عرب - دمشق، قاهره، اردن

## از نشرات مؤسسه انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

۱- تفسیر معارف القرآن جلد اول و دوم - تألیف مضرت مولانا محمد شفیع عثمانی دیوبندی - مترجم: مضرت مولانا محمد یوسف مسین پور.

۲- تفسیر المنیر جلد‌های (۱ - ۲) مطبوع و جلد‌های (۳ - ۴) زیر طبع - مؤلف: مضرت استاد علامه دکتر وهبة الزمیلی، مترجم: مولوی عبدالرؤف (مخلص).

۳- تفسیر سه جلدی (زُبْدَةُ التفسیر) فارسی، گزیده دو تفسیر معتبر جهان اسلام: تفسیر ابن کثیر، و تفسیر فتح القدر امام شوکانی (مهما الله - در آستانه طبع، مترجم: مولوی عبدالرؤف (مخلص).

۴- مولانا محمد الیاس ونهضت دعوت و تبلیغ، نویسنده - مضرت علامه مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی - مترجم جناب مفتی محمد قاسم قاسمی.

۵- آیین زندگی در پرتو کتاب و سنت - نویسنده: مضرت علامه مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی، مترجم: جناب مفتی محمد قاسم قاسمی.

۶- شگفتی‌های اندیشه اقبال لاهوری، نویسنده: مضرت

علامہ مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی - مترجم :  
ابوشعیب عبدالقادر دھقان.

۷- خود را دریابید - (اندرزهای به طلاب جوان) مؤلف : مضرت  
علامہ مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی - مترجم : جناب  
مفتی محمد قاسم قاسمی.

۸- جلوہ های جدید از اعجاز علمی قرآن کریم - مؤلف :  
مولوی عبدالرؤف (مخلص).

۹- تکامل تومیدی در پرتو اسلام - نویسنده :  
محمدانوربزرگزاده.

۱۰- التسهیل الضروری لمسائل القدوری - مرتب -  
مولانا محمد عاشق الہی.

۱۱- پنجاه داستان از تاریخ اسلام - جلد اول - نویسنده:  
ابوشعیب عبدالقادر دھقان .

۱۲- مناقب امام اعظم (رع)، مؤلف : علامہ ابن مہر ہیتمی -  
مترجم : مولوی عبدالرؤف (مخلص).

۱۳- پناہ گاہ مؤمنین از کلام سید المرسلین - مؤلف امام  
محمد بن ہزری (رع)، مترجم : جناب مفتی محمد قاسم قاسمی .

۱۴- قرآن کتاب فدا، مؤلف : مولوی عبدالوامد فقیری .  
و چندین کتاب و رسالہ دیگر .

و من الله التوفيق